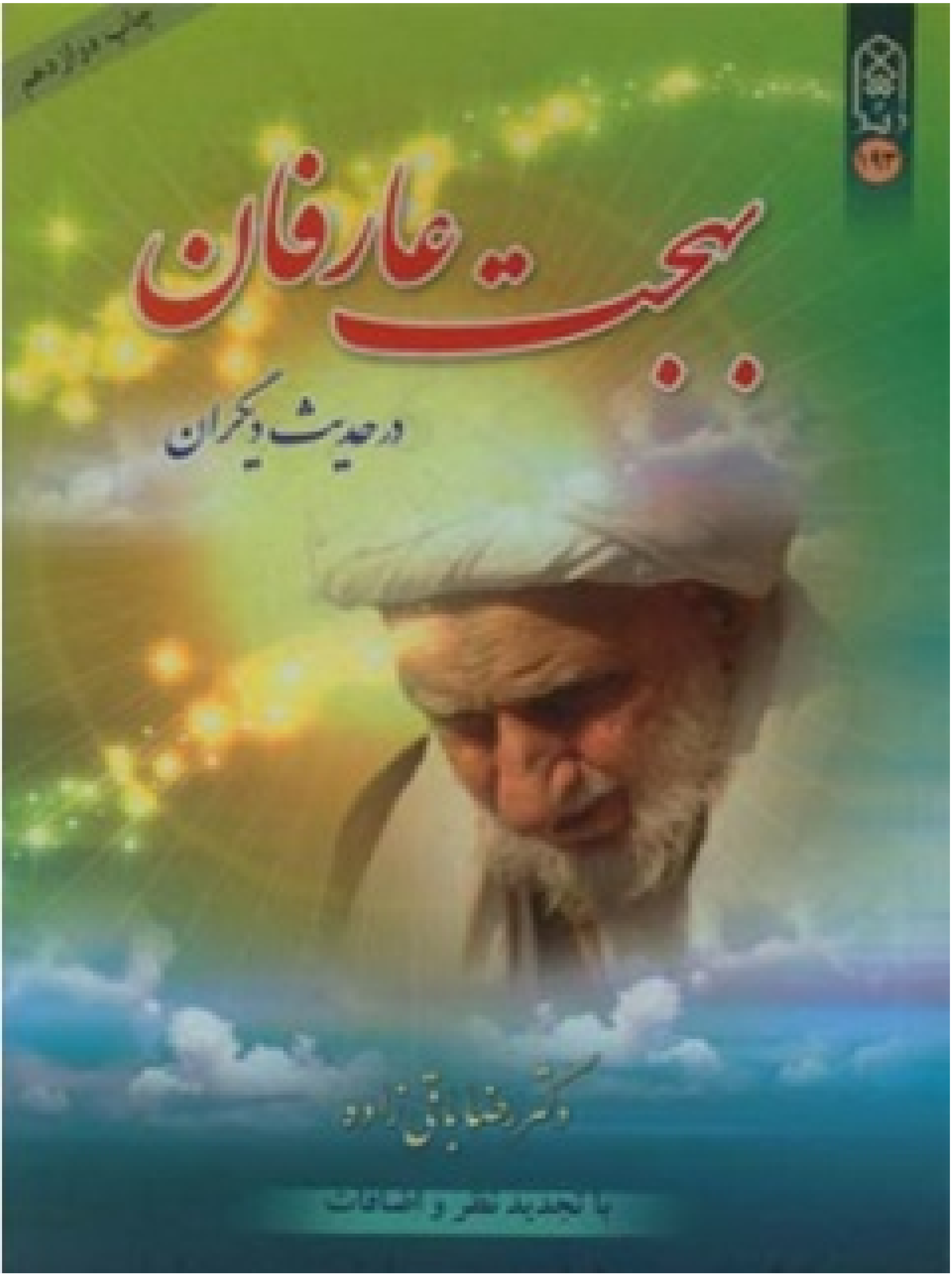

چاپ دوازدهم
بهجت عارفان
در حدیث دیگران
دکتر رضا باقی زاده
با تجدید نظر و اضافات

بسم الله الرحمن الرحیم

بهجت عارفان در حدیث دیگران

نویسنده:

رضا باقی زاده پلامی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بهجت عارفان در حدیث دیگران

مشخصات کتاب

سرشناسه : باقی‌زاده، رضا، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور : بهجت عارفان در حدیث دیگران / رضا باقی‌زاده گیلانی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۹-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۶-۰ : ؛ ج. ۱ ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۷-۹ : ؛ ۶۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم) ؛ ۹۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ نهم) ؛ ۱۵۰۰۰ریال: ج. ۱، چاپ دهم ۹۶۴-۹۴۰۱-۲۵-۹ :

یادداشت : ج. ۱(چاپ دوم: ۱۳۸۰).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ نهم : ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ دهم: زمستان ۱۳۸۵).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - -- سرگذشتنامه

موضوع : مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم .انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ /ب۹۳ب۲ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۱۱۴۷

فهرست مطالب

وَالَّذینَ جاهَدُو فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا و اِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ)«و کسانی که در راه خوشنودی ما بکوشند قطعاً آنان را به راههای خاصّ خود رهنمون میگردیم. و بی گمان خداوند همراه و یار نیکوکاران است.»لحظه لحظه زندگانی اولیای خدا زیبا و درسآموز و قابل مطالعه ژرفاندیشی است، هم آنان که پس از تخلّق به اخلاق الهی با شیوه زندگی و نحوه رفتار، گفتار و تمام ابعاد وجودشان نکتههای هدایت به شیفتگان حقایق میآموزند، و اکسیرسانْ مسِ وجود سالکان طریقالی الله را به زرِ ناب مبدَّل میسازند.در عصر حاضر، که عصر تاریکیها و زمانه دوری از معنویّات و برهنگی فرهنگی است بی گمان معرّفی چهرههای درخشان آسمان معرفت برای همگان پندآموز خواهد بود و بازدارنده از لغزشها. واین مهم به ویژه برای نسل جوان و نوپا یک نیاز اساسی و بنیادین است.در میان ستارگان آسمان فقاهت و مرجعیّت، اخلاق و عرفان، سیاست توأم با عدالت و دیانت و تقوا، وجود ابرمرد سخت کوش میدان علم و عمل فرزانه ربّانی تندیس (اِنَّمایَخْشَی اللهَ مِنْ عِبادِهِ العُلَماءُ)(۲)مصداق بارز «مَن یُذَکِّرُ کُمُ الله رُؤْیَتُهُ، وَ یَزیدُ فی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ»(۳)دین آشنای فانی در ولایت ولیّ اللهاعظم (عج)، شیخ الفقهاء، عارف کامل، حضرت آیتاللهالعظمی آقای حاج شیخ محمّد

تقی بهجت ـ دامت برکاته ـ چونان خورشید عالمتاب میدرخشد. هم او که حضور جذّاب و همه روزهاش (با وجود کهولت سنّ) در بارگاه بانوی تالی تِلْو معصوم، حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام) بر حُسْن روز افزون او میافزاید، به ویژه آنگاه که نغمه «یا فاطِمةُاشْفَعی لی فِیْ الْجَنَّةِ»(۴) سر میدهد و بوسه بر ضریح کیمیا اثر آنبزرگ بانو میزند.

ما ضمن ارج نهادن به زحمات بی شائبه فاضل محترم جناب آقای رضاباقی زاده که زحمت گردآوری و تالیف این مجموعه نفیس را در راه معرّفی چهره نورانی مرجعیّت شیعه به ویژه شناساندن چهره پر فروغ بقیّ ـۀ السلف حضرت آیتالله العظمی بهجت – دامظلّهالعالی ـ به عهده گرفتهاند، مفتخریم با عنایت تولیت محترم آستانه مقدّسه، در سالی که به ابتکار مقام معظّم رهبری حضرت آیتالله خامنهای ـ دام ظلّه العالی – سال امیرمؤمنان (علیه السلام) نام گرفته است و با گرامیداشت نام امام خمینی (قدس سره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی اقدام به چاپ این مجموعه مینماییم.امید است که برای همگان و به ویژه برای نسل جوان و با نشاط و رو به رشد کشورمان راه گشا و مفید باشد.از رهگذرِ خاکِ سرِ کوی شما بود**هر نافه که در دستِ نسیم سحر افتاد(۵)

سخن آغازین

« ... خداوند، که نعمتهایش همه گرانمایه است، در دورانهای پی در پی تاریخ، حتّی در روزگاران فَتْرت، هماره بندگانی ویژه دارد که در اندیشهها و ژرفنای خودشان با آنان زمزمه میکند، و در اثر آن، با روشنایی بیداری ویژهای که در چشمها و گوشها و دلهایشان پدید میآورند، و مردم را از مقام خدا بیم میدهند، بسان راهنمایان بیابانهای خشک و سوخته، هر کس را که راه راست را بپیماید، میستایند، و به نجات بشارتش میدهند ;و هر کس را که به چپ یا راست کژراهه رود، نکوهش میکنند، و از هلاکت پرهیزش میدهند ;و اینچنین است که اینان چراغهای فروزان آن تاریکیها، و راهنمایان آن شبهایند.»(۶)آری، در فراز و نشیب تاریخ، فرهیختگان دین آشنا هماره حاملان راستین امانت الهی و تعالیم ناب امامان معصوم(علیهم السلام)، و مرزداران حماسه جاوید شیعه بودهاند، و تداوم و بقای تشیّع بیش از هر چیز مرهون تلاش و مجاهدت آنان است. دانشوران فرزانهای که سالها در حوزههای دینی به دانش اندوزی و تهذیب نفس پرداخته و به درجات عالی علمی، و پایههای والای معنوی نایل گردیده، و از آن پس مشعل هدایت و سعادت انسانها را به دوش کشیدهاند.

شیخ الفقهاء، جمال العارفین، آیت الله العظمی شیخ محمّد تقی بهجت از آن دسته عالمان وارستهای است که اینک پس از یک عمر تحصیل و تهذیب و طیّ مراحل سیر و سلوک عرفانی و نیل به مقامات والای توحیدی، خورشید سان فروغی دگر باره به کالبد جامعه دینپرور افکنده است، که ما «برگی از دفتر آفتاب» شمسِ وجود پرتابش او را در نگاشته نخست خود نمایاندیم، و اکنون به سراغ پروانگان انجمن روحانی معنوی آن «فریادگر توحید» میرویم و اوج افق دیدگاههای او را از زبان تنی چند از شاگردان و یارانش میشنویم. و به دیگر سخن به نظاره مینشینیم ابعاد شخصیّت آن بزرگ را در «بهجت عارفان در حدیث دیگران»، که سرآغاز آن به «کلامی از نور»، آراسته شده، و بدینسان این مجموعه گفتاری است از او و گفتگویی از یاران درباره او. «حَدیثُهُ أَوْ حَدیثٌ عَنْهُ یُطْرِبُنیامید که این نبشته، بارقه هدایت راهپویان کوی دوست گشته، و آنان را «به سوی محبوب» رهنمون گردد، و هُوَالْهادِیدر پایان، با اظهار عجز از سپاسگزاری از همه بزرگوارانی که با مصاحبه و یا نگارش در تکمیل این مجموعه نگارنده را یاری رساندند، از خداوند منّان تقاضا دارم که خود با عنایات خویش از آنان سپاس گزارد، و هُوَالشَّکُورهمچنین از یکی از شاگردان حضرت آیتالله العظمی بهجت که در ویرایش و تدوین از مشورت و راهنماییهایش سود جستم، و نیز از همسرم و فرزندم (محمّدآقا) که در پیاده کردن نوارها و غلطگیری کتاب به کمکم شتافتند و از همه دستاندرکاران انتشارات زائر آستانه مقدّسه حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام) تشکر میکنم. و از خوانندگان عزیز تقاضامندم که پیشنهادها و انتقادات و مطالب نو خود را به آدرس قم، ص ـ پ ۱۷۸ ـ ۳۷۱۶۵ ارسال فرمایند.

کلامی از نور

بیانات حضرت آیت الله العظمی بهجت

بسم الله الرحمن الرحیمچه بایـد بکنیم در ابتلائات داخلیّه و خارجیه؟ چه بایـد بکنیم؟ چه کار کردیم که به این چیزها مبتلا میشویم؟ فکر این را باید بکنیم، آخر ما چکار کردیم که بیسرپرست ماندیم؟اشکال در این است که خودمان را اصلاح نمیکردیم و نکردیم و نخواهیم کرد، حاضـر نیسـتیم خودمـان را اصـلاح کنیم. اگر مـا خودمـان را اصـلاح میکردیم به این بلاهـا مبتلاـ نمیشـدیم.حضـرت نبیّاکرم(صـلی الله علیه وآله وسـلم) فرمود: «نگویم به شـما، أَلا اُخْبِرُکُمْ بِدائِکُمْ وَدَوائِکُمْ؟ دائُکُمُ الذُّنُوبُ، وَ دَوائُکُمُ الْإِسْتِغْفارُ»(۷) ما میخواهیم هر چه دلمان میخواهد بکنیم امّا دیگران، حق ندارند، به ما اسائهای بکنند ;ما خودمان، به نزدیکانمان، دوسـتانمان، هر چه بکنیم بکنیم، اما دیگران، دشمنان، حق ندارند به ما]اسائهای[بکنند.

آخر مـا اگر خودمـان را درست بکنیم، خـدا کـافی است، خـدا هادی است، ما خودمان را نمیخواهیم درست بکنیم، اما از کسـی هم نمیخواهیم آزار ببینیم. آنهائی که طبعشان آزار است، کار خودشان را میکنند، جز اینکه یک کافی و یک حافظ جلوگیری بکند. ما اگر خودمان به راه بودیم، در راه میرفتیم، چه کسـی امیرالمؤمنین(علیه السـلام) را میکشت، چه کسی حسین بن علی(علیه السلام) را میکشت، چه کسـی همین را که حالاـ هست، هزار سـال هست، او را مغلولالیـدین کرد.ما خودمان حاضـر نیستیم خودمان را اصـلاح بکنیم. اگر خودمان را اصلاح بکنیم، به تدریج همه بشر، اصلاح میشوند.

ما میخواهیم اگر دلمان خواست دروغ بگوییم اما کسـی به ما حق ندارد دروغ بگوید ;ما ایذاء بکنیم دوسـتان خودمان را، خوبان را، اما بـدها حق ندارنـد به ما ایـذاء بکنند.بابا با خدا بساز، کار را درست میکند. چرا در خلوت و جلوت دلت هر چه میخواهد، میکنی، مگر نمیفرماید: (وَمَنْ یَتَّقِالله یَجْعَل لَهُ مَخْرَجاً، وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحتَسِب، و مَن یَتَوکَّل عَلَیالله فَهُوَ حَسْـبُه، إنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِه، قَدْ جَعَلَاللهُ لِکُلّ شَیٔ قَدْراً)(۸)آیـا میشود مـا با خـدا نباشـیم، خـدا یار ما باشـد در هر جزئی و کلّی، در امور داخله و در امور خارجیّه ;پس هیچ چارهای از بلیّات دنیویّه و اخرویّه، داخلیّه و خارجیّه نیست الاّ خدایی بودن و با خدا بودن و با خدائیها معیّت داشـتن و تبعیّت داشتن. امـا اگر از انبیـاء و اوصـیاء دور شـدیم گرگهـای داخـل و خارج بلافاصله ما را میخورنـد.یما اگر خـداترس بودیم، از ما میترسـیدند کسـانی که اص نمیشناسـند مـا کی هستیم چه کـاره هستیم ;میترسـند کاری بکننـد که ما بر آنها غضـبناک بشویم، چرا؟ چون دیگر غضب ما غضب خداست، اگر با خدا هستیم.

عرض کردنـد بـه سیّدالشـهداء(علیـه السـلام) که اگر اذن بـدهی همین حالاـ هیچجـا نرفته، از جـایت حرکت نکرده هلاـک میکنیم دشـمنها را]این را[جنّ گفتند ;فرمود: «والله قدرت من از قدرت شما بیشتر است ـ این کسی است که اسم اعظم بلد است ـ لکن اگر من کشـته نشوم، بـا چی امتحـان میشونـد این مردمی که اینجورنـد».]اینجا[دار امتحان است، شـما در فکر این باشـید که خودتان را اصـلاح بکنید، مابین خودتان و خدایتان عایقی، مانعی، پیدا نشود. اگر اصـلاح کردید، رفع مانع کردید بین خودتان و خدا و وسائط]انبیاء و اوصـیاء[خدا اصـلاح میکند مابین شـما و خلق.حالا واقع شدیم، کار را به جایی رساندیم، ماها، بزرگان ما از «سقیفه» جلوتر از «سـقیفه» در آن «حجره» قبل از آن «حجره»، کار را به اینجا رساندیم که وجب به وجب دشمنیم با هم، همه این کارها را دیدهایم که کار ماست این کار و الاّ چرا مسلمانها با هم دشمنند، تا برسد به اینکه غیرمسلمانها دشمنی نکنند با مسلمانها. چرا

اینجور است؟همه را میبینیم کار ماست، از کار خودمان بایـد توبه کنیم]یا [یتوبه نبایـد بکنیم؟! هر چه اصـلح شـد برای ما فع، آن را اختیار بکنیم!! بابا اصلح از این نیست که خودمان صالح باشیم.

حالاـ که این کارها را کردهایم، بایـد توبه بکنیم، بایـد تضّرع کنیم، با آن باب عالی و باب اعلی بایـد به سوی او برویم ما را نجات بدهـد اوّل از شـرّ خودمان و داخله خودمان، بعـدها از شـرّ خارجیها «أَعْـدی عَـدُوِّکَ نَفْسُکَ الَّتی بَیْنَ جَنْبَیْکَ(۹)» این شـهوات، این

غضبهای بیجا، این شهوات بیجا، همهاش جنود شیاطیناند، جنود کفّارند اینها، که در داخله خودِ آدم]هستند[. بالأخره، حالا که کار را به اینجا رسانـدیم، خودمان میدانیم دوایش اسـتغفار است،]آیا اسـتغفار[میکنیم؟چارهای نیست از اینکه باید به سوی خدا برویم، اگر به سوی خـدا نرفتیم موانع هم اگر رفع بشود، موقّتاً رفع میشود، دائماً رفع نمیشود.بایـد بدانیم که علاج ما اصـلاح نفس است در همه مراحل، و از این مستغنی نخواهیم بود، و بدون این، کار ما تمام نخواهد شد.

با اعتراف به اینکه عمل از خودمان است که به سر ما آمـده و میآیـد تا خودمان را اصـلاح نکنیم و با خـدا ارتباط نداشـته باشـیم، با نماینـدگان خدا ارتباط نداشـته باشـیم، کارمان درست نمیشود، امروز تا فردا، تا پس فردا این که کار کار نشد که.تا رابطه ما با ولّی امر، امـام زمـان صـلوات الله علیه قوی نشود، آیـا کار ما درست میشود بـدون اصـلاح نفس؟ آیا همین اینهائی که هستیم فرض کنید اینجا جمع شـدیم و الّا خب خیلیها با ما موافق هسـتند در عقایـد و همه خواسـتهها و غیر اینها، آیا میشود تا خودمان را اصـلاح نکنیم کار درست بشود؟ آیا تا در عالم «راشی» و «مرتشی» هست کار

تمـام میشود؟ از خودشـان، «خوارزمی» نوشـته است یـک نفر از روساء قشون امیرالمؤمنین صـلوات الله علیه در «صـفّین» رسـید به دم خیمه یمعاویهٔبن ابی سـفیان لعنهٔالله، به طوری که کشـتنـ فض از گرفتن معاویه ـ پیش او آب خوردن بود و در این نقل هیچ اسمی از آن قضّیه آن طرفی که «مالک اشتر» در آن جبهه و آنجاست، نمیآورد.

در همین حال معاویه فرسـتاد برای این رئیس، کارت را تمام کردی، اعتراف کردیم به اینکه غالب شدی «ظفرتَ و نصبتَ» کار تمام شـد، امابه تو بگویم، اگر عقب نشـینی کردی «خراسـان» مـال توست میـل خودت هست،«خراسـان» را میخواهی، یا میخواهی جلوتر بیـائی و مـا را از بین ببری؟ همین، گفتم به شـما اگر عقب نشـینی کردی بعـد از اینکه کـار تمام شـده و ما اعتراف داریم، «خراسان» دیگر مال توست.این بدبخت شـقی عقب نشینی کرد با آن قوّت و قدرت و غلبهای که آن ساعت پیدا کرد، «خراسان» را میخواست، مثـل عمر بن سـعد]که[«ری» را میخواست، بالأـخره و کـار شـد آن جوری که شـد بـا «مالـک» و اینهـا تا آخرش که همه میـدانیم از خسـران دنیـا و آخرت]آن[بـدبخت شـقی اینجـا فروخت این را به دنیـای خودش، قبـل از اینکه «خراسان» به دست معاویه بیافتـد، به درک رفت و مرد و به هیچ]چیز[نرسید، نه به «خراسان» نه به بهشت، هم جهنّم، هم فقد «خراسان» مثل عمر بن سعد.

آیا تا اصـلاح نکنیم خودمان را، میتوانیم جامعه را اصـلاح بکنیم تو اگر خودت را اصلاح نکنی در آخر کار، کار خودت را میکنی، همان آخر کار یک کلمه زیر گوش میگوید فلان قدر که خواب

ندیـده باشـی.آیا میشود بـدون اصـلاح خود کارمان را تمام بکنیم؟اینهائی که با رشوهها سـر و کار دارنـد]که[هیچ کسـی اطّلاع از حالشان ندارد که آیا این شـخص محکم است یا محکم نیست، مرتشـی است یا مرتشی نیست؛پس معلوم میشود که ما نمیخواهیم، با اینکه نمیخـواهیم میخواهیم این راه را برویم. مملکـتی در آن، جـاسوس یـا رشوه خوار فرقی نمیکنـد، رشوهخوار رشوه ده رشوهگیر واسطه باشد]آیا[ممکن است کسی بگوید برویم اصلاح بکنیم؟ محال است، بدتر میکنیم چه اگر نمیرفتیم آن

کار نمیشد.بالأخره باید خودمان را اصـلاح بکنیم، منحصر است در این، و الّا مگر در «ایران» رشوه نخورد؟]آیا[ایران را به او ندادند به شرط اینکه نوکرشان باشد؟ «مصطفی کمال» مگر «ترکیه» را به او ندادند به شرط اینکه نوکر باشد و مستعمرات را بدهد به کفّار؟ آن یکی در «حجـاز» مگر رشوه به او ندادنـد که «حجاز» را به تو میـدهیم، آنها را میبریم بیرون؟ هر چه میخواهیم گوش بکن کار ما همین]است آیا[آنها از جهنّم آمـده بودنـد ما از بهشت؟ ما هم از خودمانهم باید بترسیم. حالا الحمدللّه پیش نیامده چنین قضیّهای که بما بگویند یک چیزی که خواب نمیبینی به تو میدهیم بعد هم بلدند چه جوری بگیرند از دست ما به چند برابر.

بالأـخره ممکن نیست بـدون اصـلاح نفس کـاری پیش برد]یـا[برای جامعهمـان کـاری بکنیم، همان رفیق نیمه راه خواهیم بود، خـدا حافظی میکنیم با هم در وقت وقتش. بالأخره حالا چه کار باید بکنیم همان کاری که گفتیم از اصـلاح نمیشود دست برداشت.خیلی خوب، حالاـ اصـلاح فعلی مـا در چیست؟ همـان در برگشت از کارهـایی را که مـا میـدانیم در داخـل یا در خارج انجام میـدهیم ;با

خارجيها ارتباط پيدا ميكنيم، ارتباطى كه بر لَهِ آنها است ;نه ارتباطى كه بر لَهِ ما باشد ;و الاّ با اين «قرآن» واضح با اين اشباهِ «قرآن»، «صحيفه سجّاديه»، «نهج البلاغه» با اينها ديوار اگر مأذون بود تصديق ميكرد حرف ما را، با ما ميشد، چطور شده ما اينجا مانديم، دست گدائى به يك عدّه وحوش، حيوانات، درندهها، دراز ميكنيم، ميل داريم به ما قرض بدهند.

فلهذا]اين كارها[كارهايى است كه خودمان كرديم تدبيرى نيست غير از اينكه فيما بعد نكنيم، بشناسيم خودمان را، خودمان را بشناسيم، نگذاريم از داخله ما وارد بشوند بر عليه ما كارهايى بكنند.بالأخره]آيا[نميتوانيم پيدا بكنيم خودمان را و مفسد و مصلح را، بلى نميتوانيم.بالأخره بايد خودمان را اصلاح كنيم،]آيا[اين مقدار، نميتوانيم بگوئيم بابا]آن شخصى كه[فلان كار را كرده، فلان حرف را زده، فلان مجلس، فلان كار را كرده، فلانى بوده، فلان شاهد بوده، اين كلمه را كه نشر داده، اين كلمه را كه افشاء كرده، فلانى است فلان جا ضبط كرده كلامش را بشناسيد كسانى را كه اين كارها را ميكنند ;بشناسيد، همين]حالا[بشناسيد فردا نگوئيد نه نميشناختيم، نميدانستيم. اگر واضح و روشن بشود علاج يك كارى بگوئيم نه كه ما كه خبرى نداشتيم ما كه نميدانستيم چه اشخاصى بودهاند، چه چيزى بوده است چه نبوده است، چه كسى گفته بوده.

بالأخره بايد به همديگر معّرفى بكنيم]كه[فلانى رفيق است، فلانى بالفعل رفيق است امّا تا كى؟ معلوم نيست، خدا ميداند تا چه باشد تا چقدر بدهد، تا چقدر ما را اشباع بكند، تا چقدر ما را، ميل ما را نفسانيّت ما را ابقا كند. بالأخره همين معرّفى كردن به طورى كه ديگر فردا كسى نگويد اينكه نه يك اشاعاتى بود اما حقيقت نداشت، نتوانستيم پيدا بكنيم. بابا همينهائى كه آمدند الان فلان مطلب را پيشنهاد كردهاند توى آنها فلان و فلان است، آن سابقهاش آن

جور است.بابا بترس براى دين، بترس براى خدا، افسار خودت را نده به يكسى كه نميشناسى او را معيّت نكن، كام دور خودت را حفظ كن. يك آقائى (خرّم آبادى بود) گفت كه يك كسى در بازار تهران نزدش آمد كه آقا اين ـ مثلا ده تومانى را ـ خورد كن.گفت: من كيفم را در آوردم ديدم فقط ده تومان دارم ;گفتم: ببين آقا من توى كيفم همهاش ده تومانى است من خورد ندارم به شما بدهم]اين آقا[ميگفت جلوى چشم من]كه خودم[ميديدم اين]شخص[جورى پولهاى مرا از توى كيف من در آورد و رفت كه من متحيّر ماندم كه اين]شخص[چه جورى پولها را برد]آيا[سحر كرد؟ چه جورى برد؟ نفهميدم.حالا ـ ما اين همه قضايا را ميبينيم باز هم نميترسيم از كسى! آيا توكّل ما بر خدا زياد است يا قوّت ايمان ما زياد است!! آرى كسى نميتواند ما را گول بزند!! بابا، از دوستان شما به شما مواصلت ميكنند نه از دشمنهاى شما.

بالأخره، بايد همين كارها را بكنيم]تا[در بين خودمان اختلاطى نشود، آب آلوده نشود، تا گرفته بشود ماهيها. در بين خودمان، فساد از اين بالاتر نرود.اين يك مطلب، دوّم]آنكه[در خلوتمان با خدا، تضرّعاتمان، توبهمان، نمازهايمان، عباداتمان، مخصوصا دعاى شريف «عَظُمَ الْبَلاءُ وَ بَرِحَ الْخَفاء(۱۰)» را بخوانيم ;از خدا بخواهيم برساند صاحب كار را ;با او باشيم. حالا اگر رساند كه رساند، اگر نرساند دور نرويم از كنار او، از رضاى او دور نرويم او ميبيند، او ميداند حرفهائى كه ما به همديگر ميزنيم او عَيْنُ اللّهِ النّاظِرَةُ وَ اُذُنُهُ الْواعِيَة(۱۱)]است[و جلوتر از ماها ميشنود حرف ما را ;بلكه خودمان كه حرف ميزنيم اين صدا از لب ميآيد به]طرف[گوش، فاصلهاى دارد او جلوتر از اين فاصله، حرف خودمان را ميشنود، از خودمان، كلام خودمان را ;آن وقت]آيا[ما ميتوانيم كارى بكنيم كه او نفهمد؟ ميتوانيم كارى بكنيم كه او نداند؟ نقل كردهاند: دو نفر بودائى بودند]كه[در دينشان نكاحى و سفاحى هست، دو نفر با هم مواعده فحشا كردند ;گفتند: بايد يك مكان خلوتى پيدا بكنيم كه انجام بدهيم. يك خانه خلوتى پيدا كردند به طورى كه كسى نميتوانست داخل اين خانه بشود. گفتند: در اين خانه هم يك اطاقى بايد پيدا بكنيم كه فرضاً اگر كسى داخل اين خانه شد، داخل آن اتاق نميشود و نميتواند بشود]بالأخره[پيدا كردند اتاق مقفّل، كه اگر كسى بتواند داخل خانه بشود، نميتواند داخل اتاق بشود، خيلى خوب داخل اتاق بشدند، حالا ديگر هيچگونه مانعى نيست در خانه فض از اتاق، محجّةُ البيضاء نقل كرده، لكن اين قضيّه در «يوسف» و «زليخا» هم سابقه دارد) بالأخره يكى از آنها فهميد كه در اين اتاق بت هست، بلند شد جامهاى برداشت

روی بت که بت نبینـد قضایای اینها را، آن خـدایی که دروغی است نبینـد که دارنـد چکار میکنند. آیا ما میتوانیم از خدای حقیقی، مخفی بکنیم کار خودمان را که نبینـد و نداند کار را انجام بدهیم.میآیند به انسان میگویند: چیزی نیست یک نوشـتهای را اجازه بده مـا امضـا بکنیم، لازم نیست زحمت بکشید شـما امضـا بکنیـد، نه شـما اذن بـده ما از جانب شـما امضا بکنیم کار تمام است آن هم مزدش، آن هم بهایش، آن هم فلانش.بالأخره، نمیتوانیم از خـدا مخفی بکنیم اعمال خودمان را او قادر است، ناظر است علیم است، حکیم است، نمیتوانیم. تـا بـا او نسـازیم کارمـان درست نمیشود. حالا چه کار بکنیم ؛خودمان از خودمان بپترسـیم، فض از دیگران، چرا؟ به جهت اینکه فردا ما چه میـدانیم چه به ما میگوینـد که در مقابل این عمل شـما این راهی که داریـد میروید نروید از این راه، چه کـاری کنیم بـا شـما.بلی، بالأـخره بایـد خودمـان از خودمان در حفاظ باشـیم، خوب ملتفت باشـیم که از خودمان اغوا نشویم، از خودمـان تهدیـد نشـویم، از خودمـان تطمیع نشـویم ؛وقـتی کـه همه این مطـالب احراز شـد بین خودمـان و خـدایمان در خلـوات از تضـرّعات از انابه و از توبه، و از طلب توبه، طلب توفیق به توبه، دست برنداریم.از خدا میخواهیم به توسّط انبیاء و اوصـیائش و وصیّ حاضرش که در پیش عارفین حاضر است که ما را منحرف نکند از خدائی بودن و از خدائیان و از وسائط امداد خدا و ما را منحرف نکند، بصیـر و بینا بکند، خودشـناس باشیم خودیها را بشناسیم خدائیها را بشناسیم، آن وقت خلاف اینها هم شناخته میشوند. والسلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته

گفتار نخست

بیانات حضرت آیت الله سید عبّاس کاشانی

علاّمه سیّد عبّاس حسـینی کاشانی که نسب شـریفش به سـیّدالسّاجدینزینالعابدین(علیه السـلام) میرسد عالمی فاضل و فقیهی متتبّع و نویسندهای محقّق و متکلّمی مدقّق و گمنام است. که در ۱۷ ربیع المولود سال ۱۳۵۰هـ.ق. در بیت علم و تقوا و فضیلت متولد شد و تحت تربیت پـدربزرگوارش علاّمه مقدّس و با تقوا حاج سیّد علی اکبر حسـینی کاشانی حایری قرار گرفت. و مقدّمات و ادبیات را نزد او آموخت. و سطح را از استادان و مدّرسین کربلا مانند حاج شیخ جعفر مدّرس رشتی حایری، آیهٔالله سیّد محمّد طاهر موسوی بوشـهری مشهور به بحرینی و مرحوم علاّمه سیّد نورالدّین جزایری و دیگران فراگرفت و برای تکمیل مبانی علمیه به سامراء مسافرت نموده و در خدمت آیت الله میرزا محمود شـیرازی، میرزا حبیب الله اشـتهاردی و علاّمه کبیر سیّد نصرالله کاشانی (پسرعمویش) و نیز علاّمه فاضل شـیخ محمّـد علی تبریزی به مـدّت دو سال شاگردی نمود و پس از فوت مرحوم والد به کربلا مشـرّف شد و از محضـر آیات عظام کربلا چون حاج شیخ محمّد رضا جرقویهای اصفهانی و شیخ محمّد خطیب، سیّد محمّد حسن (معروف به حاج آقامیر)، حاج سیّد زین العابدین کاشانی و آیهٔالله العظمی میلانی اسـتفاده نموده و در سال ۱۳۷۴هـ.ق. به نجف مشـرّف شد و از آیات عظام حمامی، میرزا حسن یزدی، میرزا عبـدالهادی شـیرازی، حکیم و خویی بهرهمند شده و پیش از سنّ ۲۵ سالگی به درجه عالیه اجتهاد نایـل گردیـد و آنگـاه به خـدمات دینی و روحی پرداخته، و در ضـمن به تـدریس سـطوح عالیه مشـغول گردیـد تا اینکه در ماه ذی الحجّه سـال ۱۳۹۱هـ .ق. به واسـطه دولت شـوم عراق بـا وضـع فجیـع و دلخراشـی به سوی ایران تبعیـد گردیـد و در قم اقـامت و به تدریس فقه و اصول و علوم دیگر، و نیز تألیف و تصنیف پرداخت. ایشان از اکثر مراجع گذشته و حاضر نجف و قم و غیره. اجازات جـامع اجتهادی و روایاتی گرفته است. بخشـی از تألیفات و تصـنیفات (چاپ شـده و یا چاپ نشـده) آن جناب از این قرار است. ۱ ـ مصابیح الجنان ۲ ـ فرائض الاسلام ۳ ـ ارث الشیعه ۴ ـ ارشاد أهل القبله ۵ ـ الرضوان فی تفسیر القرآن ۶ ـ فقه الشیعه ۷ ـ الحجاب فی الاسلام ۸ ـ منهـاج الحـاج ۹ ـ الجهـاد فی الاسـلام و دههـا کتـاب دیگر.مطـالب ذیـل را معظّمله در منزلشان بیان نمودهانـد و توسّـط نگارنـده قلمی شـده است.* * * *اینجانب با تمام انحراف مزاج و حال و تراکم اشـتغال و مراجعات بسیار لازم دانسـتم در پاسـخ

پرسش جنابعالی درباره اسوه علم و عمل، زهد و تقوا، و نزاهت و فضیلت، یعنی آیت الله العظمی بهجت ـ مدّ ظلّه العالی ـ که حقّاً با این عمل خداپسندانه نزد حضرت حقّ مثاب و مأجور خواهید بود، گزیده مطالبی را که پس از گذشت حدود نیم قرن از حالات ایشان به یاد دارم، عرض کنم. در عهد زعامت مطلقه بزرگمرد اسلام و مرجعیّت عامّه منحصر به فرد عالم تشیّع مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ـ أَعْلَی اللّهُ دَرَجَتَهُ ـ در نجف اشرف، نزد استادانی عظیمالشأن اشتغال به تحصیل داشته، به یاد دارم که در آن زمان چند تن از آقایان در اواسط جوانی از مشتغلین مجدّ آن حوزه مقدسّه به شمار میآمدند، که از جمله آنان عالم عامل، زاهد ناسک و متهجّد ورع و بزرگوار، آقای شیخ محمّد تقی فومنی ـ اَدامَ الله لِلْاسْلامِ ذُخْراً، وَ لِلْمُسْلِمینَ لَوْذاً ـ بود که جدّاً مُشارٌالَیْهِ بِالْبَنان بود، و حقّاً از مفاخر اهل علم حوزه آن روز محسوب میشد، و بسیاری از افاضل آن حوزه به او رشک میبردند. و حقیقتاً در اکتساب علوم و کسب فنون، و در کیفیت سلوک و رفتار، کمنظیر بود و مرحوم سیّد اعظم امام اصفهانی ـ عَطَّرَ اللّهُ مَرْقَدَهُ ـ عنایت ویژه و بسزایی نسبت به ایشان مبذول میداشتند. و بدینسان حضرت آیت الله العظمی بهجت در آن زمان، در حالی که در عنفوان شباب بود، از افاضل حوزه علمیّه کبرای نجف اشرف محسوب میشدند.روزی به حرم مطهّر حضرت سیّد الموحّدین امیرالمؤمنین ـ عَلَیْهِ اَفْضَلُ صَلَواتِ الْمُصَلّینَ ـ مشرّف شدم. و با یکی از اساتید جلیلالقدرم عالم عامل و پرهیزگار آیت الله آقای سیّد احمد اشکوری ـ رَفَعَ اللّهُ فی الْخُلْدِ مَقامَهُ ـ برخورد نمودم، پس از عرض تحیّت و سلام با آن جناب، ناگهان حضرت آیت الله العظمی بهجت وارد حرم گردیدند. و با حالت رقّت و انکسار و توجّه خاصّ که در آن حال به هیچ کس التفات نداشتند، به زیارت آن امام هُمام(علیه السلام) مشغول شدند. استاد مذکور ما فرمودند: «من از دیدار این آقا بسیار لذّت میبرم، و به حال ایشان غبطه میخورم. حقّاً جوانی است عالم و فاضل، و زاهدی است وَرِع و تقی، و مجدّانه به تحصیل علوم آل محمّد(علیهم السلام) اشتغال دارد، امید است خداوند متعال افراد مانند این شخصیّت جلیل القدر را در حوزه بیشتر کند» و افزوند: «شخص سیّد (حضرت آیت الله العظمی آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی أَنارَ اللّهُ بُرْهانَهُ) خیلی ایشان (آیت الله بهجت) را دوست دارد و از ایشان تعریف و تمجید مینمایند.»بزرگی برای اینجانب نقل نمود که ایشان از سهم مبارک امام زمان(علیه السلام) استفاده نمینمود و چند نفر از فضلا نیز این مطلب را تأیید کردند.

نیز عالمی فاضل برای من نقل کرد که حضرت آیت الله العظمی بهجت با آنکه نیازی به درس اخلاق عالم زاهد ناسک مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی نداشت، ولی احتراماً در درس ایشان شرکت میجست. و این نمونهای از احترام ایشان به علما و بزرگان است، خصلتی که به خوبی در نحوه رفتار ایشان نمایان است، نمودار است. از سوی دیگر ایشان مورد احترام بزرگان بودهاند، از آن جمله مرحوم آیت الله زاهد ناسک آقای قاضی ـقدّس سرّهالقدّوسیـ بسیار به ایشان علاقمند بودند، و نیز یکی از دوستانم که از افاضل حوزه است برای من نقل نمود که روزی خدمت آیت الله العظمی مرجع بزرگ اسلام آقای سیّد ابوالحسن اصفهانی ـبزرگی که مانند ایشان در میان علمای اسلام کمّاً و کیفاً کم پیدا میشودـ بودم، ناگهان جناب آقای بهجت وارد شدند، و مرحوم سیّد با تمام قامت برخاستند و ایشان را مورد احترام خود قرار دادند. آن آقا میفرمود که من کمتر دیدم که سیّد این گونه با کسی عمل نماید. آیت الله مرحوم آقا سیّد محمّد تقی بحرالعلوم ـکه از علمای معروف و مراجع نجف اشرف بودند و روزهای پنج شنبه و جمعه یک روز را اخلاق، و روز دیگر را تفسیر تدریس میکردند، میفرمودند این دو روز ایام التّحصیل است در ایام التّعطیلـ روزی در اثنای درس اخلاق فرمودند: امکانات امروز برای آقایان طلاّب بسیار نیکوست، پس باید آقایان زحمت بکشند و مجدّانه مشغول باشند. امروز چند نفر هستند که جدیّت در تحصیل دارند و درس خوب میخوانند. و از جمله نام آقای شیخ محمّد تقی فومنی را

بردنـد.همچنین از یکی از بزرگان شـنیدم که میگفتند: من از زهد بسیار و زحمات بیشـمار آقای بهجت، مرجعیّت را میبینم. این بود اجمـال مطـالبی که بنـده حـدود پنجاه سـال از این رجل الهی، و مجتهـد بزرگ، زاهـد سترگ، جامع معقول و منقول، علاّمه، جامع اصول و فروع و مرجع عظیمالشّأن و رفیع المنزلهٔ به یاد دارم. البته اینجانب تفصـیل حالات و شـرح احوال این مرجع عظیمالشأن شیعه را در کتاب «مُعجم اعلام الشیعه» نگاشتهام، امید است به زودی به زیور طبع آراسته گردد و انتشار یابد.أدامَ اللّهُ بَرَکاتِ وُجُودِ شیخِنَا الْمُبَجَّلِ وَ مَرْجَعَنَاالْعَظیمَ لِخِدْمَهِٔ الدّینِ الْحَنیفِ وَالْمَذْهَبِ الشَّریفِ، إنَّهُ المُوَفِّقُ وَ المُعینُ.

گفتار دوم

مصاحبه حضرت آیت الله مصباح یزدی

آیتالله مصباح در سال ۱۳۵۳ هـ .ق. در یکی از شهرهای یزد به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۶ هـ .ش. وارد حوزه علمیّه یزد شد و پس از گذراندن برخی از دروس حوزوی، در سال ۱۳۳۰ رهسپار نجفاشرف گردید. این سفر بنابر عللی زیاد طول نکشید و ایشان به ایران بازگشت و در سال ۱۳۳۱ وارد حوزه علمیّه قم شد و در درس مکاسب و کفایه از محضـر آیتالله شـیخ مرتضی حایری استفاده نمود، آنگاه خارج فقه و اصول را از محضـر آیات عظام بروجردی، امام خمینی، اراکی ـ قدس الله اسـرارهم ـ اسـتفاده نمود و در این میان حدود ۱۵ سال از محضـر آیتالله العظمی بهجت بهره بردنـد. و حـدود ده سال در درس تفسـیر و فلسـفه علّامه طباطبایی (قدس سـره) شرکت نمودند. و در مدرسه حقانی شـروع به تدریس نمود. و در سال ۱۳۵۵ بخش آموزش «مؤسّـسه در راه حقّ» با مسئولیّت ایشان شروع به فعّـالیّت نمـود و بعـد از انقلاـب به منظور گسـترش امور آموزش و پژوهش «مؤسّـسه آموزشـی و پژوهشـی امـام خمینی» را تأسـیس نمود. تألیفـات زیـادی از ایشان چاپ شـده است که به برخی اشاره میکنیم:معارف قرآن، جامعه و تاریـخ از دیـدگاه قرآن، اصول عقاید، اخلاق در قرآن، حکومت اسـلامی و ولایت فقیه، دروس فلسـفه اخلاق، آموزش فلسفه و...این مصاحبه در تاریخ ۱۸ / ۲ / ۷۷ با صدا و سیمای جمهوری اسلامی انجام و نوار آن توسط نگارنده پیاده

شده است.* * * *بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین.زندگی اولیای خدا بهترین الگو برای سایر مردم است که با شـناختن دقیق میتواننـد از نکات آن اسـتفاده کننـد. و در واقع وجود آنها نعمتهای بزرگی از طرف خدای متعال برای تربیت بندگانش میباشد.یکی از این شخصـیّتها در عصـر ما، وجود مبارک حضرت آیت الله بهجت ـ مدظلّه العـالی ـ است که از جهات زیادی میتوانـد برای دیگران الگو و سـرمشق باشـد. زمان و چگونگی آشـناییبنده از سال ۱۳۳۱ که به قم آمـدم با ایشان آشـنا شـدم، به یاد دارم که سال ۱۳۳۲ در مـدرسه حجّتیه بودیم و منزل ایشـان نیز جنب مـدرسه حجّتیه قرار داشت و تقریباً هر روز ایشان را هم در راه وهم در حرم زیارت میکردم. چهره نورانی ایشان برای هر بینندهای جاذبه داشت و کیفّیت نشسـت و برخـاست و حرکـات و سـکناتشان جلب توجّه میکرد، و نشـان میـداد که ایشـان در یک فضای معنوی خاصّـی زنـدگی میکنـد، و توجّهشـان بـه فـوقِ مطـالبی اسـت کـه دیگران بـه آن تـوجّه دارنـد. و نیز تقیّـد ایشـان بـه عبـادات و سـحرخیزی و زیـارت حضـرت معصومه(علیها السلام) و برنامههای عبادی متعـدّدی که هر روز اجرا میکردنـد، همگی اوّلین چیزهایی بودنـد که هر بیننـدهای را به خود متوجّه میکردند، مخصوصاً کسانی که دوست داشتند یک الگوی رفتاری برای خودسازی بشناسند و از او پیروی کنند. آنچه بر این عوامل میافزود توجّهات خاصّ و نگاههای نافذ ایشان بود که گاهی نسبت به بعضی افراد مثل یک جاذبهای که روح طرف را به خود جـذب میکنـد اثر میگـذاشت.به هر حـال این خصوصّـیات بـاعث شـد که کنجکاوی ما تحریک بشود و ببینیم ایشان چه کسـی هسـتند و چه خصوصّیات و ویژگیهایی دارد. از دوستان و آشنایان و کسانی که احتمال میدادیم با معظّمله بیشتر مأنوس باشند تحقیق کردیم تـا اینکه معلوم شـد که ایشان یکی از اشخاصـی هسـتند که هم از نظر علمی و هم از نظر معنوی ممتاز هسـتند. کم کم اجازه

گرفتیم که گاهگاهی به منزلشان برویم و از نصایحشان استفاده کنیم.آن زمان همان گونه که عرض کردم ایشان یک منزلی جنب مدرسه حجّتیه اجاره کرده بودند، بعد تغییر منزل دادند و در اوائل خیابان چهارمردان فعلی یک خانهای اجاره کردند که ظاهراً دو اتاق بیشتر نداشت و در وسط اتاقی که ما خدمتشان میرسیدیم و از حضورشان بهرهمند میشدیم، پردهای کشیده شده بود که پشت پرده خانوادهشان زندگی میکردند، زندگی بسیار ساده و دور از هر گونه تکلّف و توأم با یک عالم نورانیّت و معنویّت. شناخته شدن آقای بهجت در درس آیت الله بروجردیاز سوی دیگر شنیدیم که: ایشان از همان زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی ـ رضوان الله علیه ـ در قم درس شروع کرده بودند از شاگردان برجسته مرحوم آقای بروجردی به حساب میآمدند، و از اشکال کنندگان معروف و مبرّز درس ایشان بودند.زیرا معمولاً اساتیدی که درس خارج میگویند از میان شاگردان یکی دو سه نفر هستند که بیش از همه سعی میکنند مطالب را ضبط کنند و احیاناً اشکالاتی را که به نظرشان میرسد مطرح و پیگیری میکنند تا مسائل کاملاًـ حلّ بشود، ایشان در آن زمان چنین موقعیّتی را در درس مرحوم آیت الله بروجردی داشتند. البتّه ما آن زمان درس را درک نکرده بودیم. ولی ایشان (آیت الله بهجت) به عنوان یکی از فضلای برجسته در درس مرحوم آقای بروجردی شناخته شده بود. تحصیل در محضر آیت الله بهجتبه هر حال، اولّین چیزی که ما را جذب کرد همان جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود، ولی تدریجاً متوجّه شدیم که معظّمله از لحاظ مقامات علمی و فقاهتی هم در درجه بسیار عالی قرار دارند. این بود که سعی کردیم درسی خدمت ایشان داشته باشیم تا بدین وسیله هم از معلومات آقا بهرهای ببریم و هم بهانهای باشد که هر روز خدمتشان برسیم و از کمالات روحی و معنوی آقا بهرهمند بشویم، لذا کتاب طهارت را با چند نفر از دوستان در خدمت آن بزرگوار شروع کردیم، مکان درس ابتدا در یکی از حجرات مدرسه فیضّیه، و سپس هم یکی دو سال در یکی از حجرات مدرسه خان که به اسم مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی نامیده میشود، درسی در خدمت ایشان داشتیم. بعدها که ضعف مزاج ایشان بیشتر شد در منزل خدمتشان میرسیدیم. به هر حال به این ترتیب یک دوره طهارت را خدمت ایشان خواندیم و بعد یک دوره مکاسب و خیارات را که مجموعاً حدود پانزده سال ادامه پیدا کرد.شیوه تدریسدر درس ایشان استفادههایی میبردیم که در بسیاری از درسها کمتر یافت میشد. ایشان در بیان مطالب سعی میکردند ابتدا مسأله را از روی کتاب شیخ انصاری ـ رضوان الله علیه ـ مطرح کنند، و بعد هر کجا مطلب قابل توجّه و برجستهای بود از دیگران مخصوصاً از صاحب جواهر(قدس سره)، و در بحث طهارت از مرحوم حاج آقا رضا همدانی(قدس سره) نقل میکردند و بعد هر جا خود ایشان نظر خاصّی داشتند آن را بیان میکردند.این شیوه از یک سو باعث میشد که انسان از نظرات استادان بزرگ در یک موضوع آگاه بشود، و در عین حال در وقت صرفهجوئی میشد. البته استادان دیگر هم برای تدریس شیوههای جالبی داشتند که شاید برای مبتدی مفیدتر هم بود، زیرا هر مطلب هر استاد را جداگانه طرح میکردند ؛ولی طرح کردن مباحث به این صورت باعث میشد که وقت بیشتری گرفته و احیاناً مطالب تکرار شود. مطلب قابل توجّه اینکه: نکتههایی که از خود ایشان در ضمن تدریس استفاده میکردیم که طبعاً بعضی از آنها را از استادانشان شفاهاً دریافت کرده بودند، مطالب بسیار ارزنده و عمیق و دارای دقّتهای کمنظیری بود. آیت الله بهجت در محضر استادانایشان در فقه بیشتر از مرحوم آیت الله آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی که از استادان بسیار برجسته نجف اشرف، و از شاگردان مرحوم آیت الله میرزا محمّد تقی شیرازی بودند، استفاده کرده بودند ؛و در اصول از مرحوم آیت الله آقای نائینی و بعد بیشتر از مرحوم آیتالله آقا شیخ محمّد حسین کُمپانی اصفهانی استفاده کرده بودند. هم طول مدّت استفادهشان از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفادههای جنبی که از ایشان برده بودند. و پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی بودند. چون گاهی مطالبی را از ایشان با یک اعجابی نقل میکردند. و بعد نمونههای همان را در رفتار خود ایشان میدیدیم. پیدا بود که این استاد در شکل گرفتن شخصیّت معنوی ایشان هم مؤثّر بوده است. یادم میآید که میفرمودند: «مرحوم آقا شیخ محمّد حسین طوری بود که اگر کسی به فعّالیّتهای علمیاش توجّه میکرد تصور میکرد در شبانهروز هیچ کاری غیر از مطالعه و تحقیق ندارد. و اگر از برنامههای عبادی ایشان اطّلاع

پیدا میکرد فکر میکرد غیر از عبادت به

کاری نمیپردازد.»در رابطه با تقیّد ایشان به فعّالیّتهای علمی نیز به یاد دارم که داستانی نقل میکردنـد و میفرمودند: مرحوم آقا شیخ محمّد حسین گفتند: «من سیزده سال در درس مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه شرکت میکردم، در طول این سیزده سال یک شب موفّق نشدم که در درس ایشان شرکت کنم (ظاهراً ایشان درسشان را شبها ایراد میفرمودند) آن شب نیز به زیارت کاظمین(علیه السلام) رفته بودم، و در برگشتن مشکلی پیش آمد که به موقع نرسیدم، در بین راه که میآمدم حدس میزدم که ایشان امشب چه مطالبی را بیان خواهند کرد، پیشاپیش آن مطالب را نوشتم، بعد که نجف نزد دوستان آمدم و صحبت کردیم دیدم تقریباً همه مطالبی که ایشان بیان فرموده بودند چیزهایی بوده که من پیشاپیش تصوّر کرده و نوشته بودم و تقریباً نوشته من چیزی از درس ایشان کم نداشت.» آن بزرگوار با اینکه چنین موقعیّت علمی داشتند و پیشاپیش میتوانستند درس استاد را حدس بزنند و بنویسند، در عین حال مقیّد بودند که حتّی یک شب درس استاد از ایشان فوت نشود و این طور که خاطرم میآید فرمودند که: «مرحوم آقا شیخ محمّد حسین سیزده سال تمام درس مرحوم آخوند میرفتند».از فعّالیّتهای علمی دیگر او که بسیار ممتاز بوده است، حاشیه مکاسب است که یکی از عمیقترین حواشی بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری(قدس سره)میباشد، و همچنین حاشیه بر کفایه، که همه اینها را تا سنّ بیست و هفت سالگی نوشته بود که افراد عادی اگر بخواهند یک همچنین سیر علمی را داشته باشند شاید تا سنّ پنجاه ـ شصت سالگی هم موفّق نشوند. این از لحاظ فعّالیّتهای علمی مرحوم آقا شیخ محمّد حسین که جناب آقای بهجت از ایشان نقل میکرد. آن گاه میفرمودند: «در کنار این فعّالیّتهای علمی، آنچنان مقیّد به برنامههای عبادی بودند که کسی که اینها را میدید فکر میکرد که اصلاً ایشان به هیچ چیز غیر از عبادت نمیرسد، هر روز زیارت عاشورا و هر روز نماز جعفر از برنامههای عادی آن بزرگوار بود.» بعد میفرمودند: «ایشان روزهای پنجشنبه مجلس روضه میگرفتند. (طبق سنّتی که علمای نجف دارند که معمولاً روز پنجشنبه یا جمعه یک روضه هفتگی دارند که زمینهای بوده برای دیدار دوستان و استادان و شاگردان با همدیگر، و توسّلی هم انجام میشده است) و مقیّد بود که در این مجلس روضه خودش پای سماور بنشیند و همه کفشها را جفت کند، و در عین حال مرتّب زبانشان در حال حرکت بود، خیلی تند تند یک ذکری را میخواندند، ما متوجّه نمیشدیم که این چه ذکری است که این قدر مقیّد هستند در حال نشستن و برخاستن بگویند. تا اینکه یکی از دوستان که با ایشان خیلی مأنوستر بود (مرحوم آقا شیخ علی محمّد بروجردی رضوان الله علیه) سؤال کرده بود که آقا این چه ذکری است که این قدر تقیّد دارید حتّی بین سلام و احوالپرسیتان آن را ترک نمیکنید؟ ایشان لبخندی زده و بعد از تأمّلی فرموده بود که: خوب است انسان روزی هزار مرتبه «اِنّا اَنْزَلْنا» بخواند.» به هر حال آقای بهجت زیر دست چنین استادانی تربیت شده بودند که هم فعّالیّتهای علمی را بسیار مقدّس میشمردند و به عنوان یک عبادت بزرگ به مطالعه و درس و بحث اهمیّت میدادند، و هم به عباداتی که مستقیماً جنبه عبادی داشت مثل نماز و زیارت و توسّلات میپرداختند. حضرت آیت الله بهجت غیر از استفادههایی که از نحوه رفتار مرحوم آقا شیخ محمّد حسین و سایر استادان دیگر حتّی مثل مرحوم آقای نائینی (که از ایشان نیز نکتههای اخلاقی ممتازی نقل میکردند) از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی مستقیماً برای جهات اخلاقی و معنوی بهره برده و سالها شاگردی ایشان را

کرده بودند.آیت الحقّ میرزا علی آقای قاضی از کسانی بودند که ممحّض در تربیت افراد در جهات معنوی و عرفانی بودند. مرحوم علاّمه طباطبایی، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی آملی، مرحوم آقا شیخ علی محمّد بروجردی ـ رضوان الله علیهم ـ و عدّه زیادی از بزرگان و حتّی مراجع در جنبههای اخلاقی و عرفانی از وجود ایشان بهره برده بودند. آیت الله بهجت از شخصیّتهای دیگری مانند مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگران نکاتی را نقل میکردند، که معلوم بود از آنان نیز در جهات اخلاقی و معنوی استفاده کردهاند.آیت الله بهجت نقل میکردند که شخصی در آن زمان در صدد برآمده بود که ببیند چه کسانی سحر در حرم حضرت امیر(علیه السلام) در نماز وترشان دعای ابوحمزه را میخوانند، آن گونه که به خاطر دارم (اگر اشتباه نکنم) کسانی را که مقیّد بودند

این عمل را هر شب در حرم حضرت امیر انجام بدهند شمرده بودند و دیده بودند بیش از هفتاد نفر هستند.به هر حال، بزرگانی که تقیّد به جهات عبادی و معنوی داشتند در آن عصر زیاد بودند، متأسّفانه در عصر ما کمتر این نمونهها را مشاهده میکنیم. البتّه علم غیب نداریم شاید آن زمان افراد این عبادتها را بیشتر در حرمها انجام میدادند و حالا در خانههایشان انجام میدهند، ولی میشود اطمینان پیدا کرد که تقیّد به اعمال عبادی و معنوی سیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسّف است. ابعاد گوناگون شخصیّت آیت الله بهجتبه هر حال، آقای بهجت از استادانی که عرض کردم استفادههای فراوانی از نظر علمی برده بودند، و اخیراً از مرحوم آقای بروجردی(قدس سره)در فقه استفاده کردند.بنابر مطالب گذشته، آیت الله بهجت جامع دقّتهای مرحوم آقا میرزا محمّد تقی شیرازی (از راه شاگرد برجستهشان آقا شیخ محمّد کاظم) و نیز جامع نوآوریهای مرحوم آقای نائینی و مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی، و تربیتهای معنوی مرحوم آقای

قاضی هستند.این استادان یک شخصّیت جامع الاطرافی را به وجود آوردهاند که نعمت بسیار بزرگی در عصر ما به حساب میآید، و جا دارد که افراد با لیاقت و قدرشناس از لحظه لحظه عمر ایشان استفاده ببرند.علاوه بر این، خدای متعال به ایشان یک ویژگیهای شخصی و استعدادهای ذاتی نیز عطا فرموده است که جنبه کسبی ندارد و خدادادی است، و آن اینکه ایشان از فطانت و کیاست خاصّی برخوردار هستند که هم در مسائل فردی و هم در مسائل اجتماعی و سیاسی یک روشنبینیها و تیزبینیهای خاصّی دارند که آدم تعجب میکند یک کسی که غرق در مسائل علمی و عبادی است چگونه به این نکتههای دقیق توجّه دارد و آنها را درک میکند. شاید کسانی که دورا دور ایشان را فقط در حال عبادت و نماز یا درس دیده باشند فکر کنند که ایشان به مسائل سیاسی و اجتماعی چندان توجّهی ندارد، ولی بنده عرض میکنم که بزرگترین مشوّق لااقل خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی ایشان بود، و به صورتهای مختلف به دوستان و کسانی که در درس شرکت میکردند سفارش میکردند که به این گونه مسائل اهمیّت بدهند و اشاره میکردند که اگر کسانی که تقیّد به مسائل معنوی و علمی دارند به این کارها نپردازند، روزگاری میآید که جوّ سیاست و اجتماع به دست نااهلان میافتد و آنان جامعه اسلامی را از مسیر خودش منحرف میکنند. ایشان در عین حال که به ما تأکید میکردند مثلاً درس فقه را بنویسید، دقّت کنید، یا سفارشات اخلاقی میکردند در همان حال اهتمام داشتند که ما از مسائل سیاسی و اجتماعی دور نباشیم و به ما توصیه میکردند که در اینگونه مسایل به خصوص در بُعد فرهنگی فعّالیّت داشته باشیم. ارتباط آیت الله بهجت با امام خمینی (ره)گاهی یک پیغامهای خاصّی برای حضرت امام ـ رضوان الله علیه ـ در ارتباط با همین مسائل سیاسی میدادند که در یک موردش بنده با یکی دیگر از دوستان واسطه در رساندن آن پیام خاصّ به حضرت امام بودیم. حضرت امام ـ رضوان الله تعالی علیه ـ نیز نسبت به ایشان عنایت خاصّی داشتند ;البته من مستقیماً از ایشان چیزی نشنیده بودم، چون اصولاً من کمتر به خودم اجازه میدادم که مزاحم اساتید بشوم یا سؤال بکنم، و غالباً چیزهایی که شنیدهام یا به خاطر دارم مطالبی است که یا مشاهده کردهام یا در ابتدا خود اساتید بیان فرمودهاند، ولی مرحوم حاج آقا مصطفی از قول امام درباره ایشان نقل میکردند: یک وقت حضرت امام که ارتباط نزدیکی با مرحوم آقای بروجردی داشتند یک وجهی را برای آقای بهجت گرفته بودند (چون دیده بودند که زندگی ایشان خیلی ساده است)، ولی وقتی برای آقای بهجت آورده بودند ایشان قبول نکرده بودند. امام هم نمیخواستند و مصلحت نمیدیدند آن وجه را برگردانند. به هر حال آن گونه که ایشان نقل کردند حضرت امام با یک چارهاندیشی فرموده بودند که: «من از مال خودم این وجه را به شما میبخشم، و اجازه بدهید من دیگر این را برنگردانم.» و آیت الله بهجت به این صورت به عنوان هبه از ملک شخصی حضرت امام قبول میکنند. یکی از دوستانی که خدمت حضرت امام زیاد رفت و آمد میکرد جناب آقای مسعودی خمینی میباشد. که حالا عهدهدار تولیت آستانه حضرت معصومه(علیها السلام)هستند. ایشان نقل میکردند که گاهی گرفتاریهای خاصّی برای امام پیش میآمد، یا مریض سختی داشتند، مرا خدمت آقای بهجت میفرستادند. چند بار پیش آمد که خدمت ایشان رفتم و ایشان دستور دادند که قربانی کنند، و خود من از طرف حضرت امام مأمور شدم که یکی دو رأس

گوسفند بخرم و قربانی کنم. مرحوم آقا مصطفی ـرضوان الله علیهـ از پدرشان مرحوم امام ـ اعلی الله مقامه ـ نقل میکردند که ایشان معتقدند: «جناب آقای بهجت دارای مقامات معنوی بسیار ممتازی هستند.»همچنین معتقد بودند: «ایشان دارای موت اختیاری هستند». یعنی قدرت این را دارند که هر وقت بخواهند روح خود را از بدن جدا و به اصطلاح «خَلْع» نموده و بعد مراجعت کنند.این یکی از مقامات بلندی است که بزرگان در مسیر سیر و سلوک عرفانی ممکن است به آن برسند، و همینطور مقامات معنوی دیگر در معارف توحیدی که زبان بنده یارای بحث درباره این زمینهها را ندارد. اینها را نیز اگر نشنیده بودم لیاقت آن را نداشتم که مطرح کنم.متأسّفانه علیرغم اینکه ما سالهای طولانی خدمت ایشان بودیم، لیاقت آن را پیدا نکردیم که ایشان عنایتی در این زمینه به ما بفرمایند، یک چیز خاصّی به ما یاد بدهند و دست ما را بگیرند ;به عنوان مثال به یک مقامی برسانند ;البته از اینکه مشمول دعاهای ایشان بودیم خدا را شکر میکنیم کمااینکه هم اینک مستظهر هستیم، ولی شخصاً لیاقت این را نداشتم که استفاده کاملی ببرم. به هر حال مقاماتی وجود دارد که ما نمیتوانیم آنها را درست تصوّر بکنیم، ولی اولیاء خدا به واقعیّاتش رسیدند. و کسانی که ریگ در کفش نداشته باشند و از مجاری صحیحی اطّلاع پیدا کرده باشند نمیتوانند آنها را انکار کنند. نظر شیخ عباس قوچانی درباره آقای بهجتاز جمله کسانی که درباره حضرت آقای بهجت اعتقاد به کمالات فوق العاده داشت آقا شیخ عباس قوچانی جانشین مرحوم آقای قاضی در مسائل اخلاقی و عرفانی بودند، که در نجف اقامت داشتند و فرزند ایشان آقا شیخ محمود قوچانی است که اینک در ایران در نمایندگی ولیّ فقیه در ستاد مشترک ارتش هستند. آقا شیخ عباس میفرمودند: آن وقتی که آقای بهجت خیلی جوان بودند و هنوز سنّشان به بیست سال نرسیده بود (آن گونه که به خاطر دارم ایشان طور دیگری تعبیر میکردند، میگفتند هنوز محاسنشان درست در نیامده بود) به مقاماتی رسیده بودند که ما به واسطه ارتباط نزدیک و رفاقت صمیمانهای که داشتیم اطّلاع پیدا کردیم. و ایشان از من عهد شرعی گرفتند تا زنده هستم جایی آنها را نقل نکنم. در آن سنّی که شاید هفده، هجده سالگی بود به آن مقامات رسیده بودند. و به نظرم همین مسأله موت اختیاری را مطرح میکردند. کسی که پیش از بیست سال به این مقامات رسیده باشد، باید حدس زد که در سنّ هشتاد سالگی بعد از یک عمر طولانی سیر و سلوک و استقامت در راه بندگی خدا و انجام وظایف، به چه پایهای از قرب خدا رسیده است. و همین باعث میشود که هر مؤمن پاک سرشتی که ایشان را میبیند مجذوب میشود، مخصوصاً اگر موفّق بشود حالات عبادی ایشان را مشاهده کند و در نمازهای ایشان شرکت کند، که مایه برکات بسیار زیاد، و از نعمتهای بزرگ خدا برای مردم این زمان است ;زیرا این گونه بندگان وقتی در حضور دیگران عبادتشان را انجام میدهند دیگران هم میبینند چنین حالاتی وجوددارد و باعث میشود فکر نکنند همه اینها خیالات است. البته اینها قطرهای از دریای کمالات این بزرگان است، که شاید بیش از این مجاز نباشند به دیگران ارائه بدهند. کتوم بودناز دیگر ویژگیهای ایشان اینکه در اظهار مقامات معنوی بسیار امساک دارند و کتوم هستند، و بسیارنادر اتّفاق میافتد که طوری رفتار کنند یا چیزی بگویند که شخص متوجّه بشود و مطمئن شود که ایشان یک امر خارقالعادهای انجام دادهاند یا علم خارق العادهای دارند. ولی نزدیکان ایشان در طول سالها زندگی و معاشرت با آقا گاهی به یک نکتههایی برخورد کردهاند که نشانه های قطعی است اینکه معظّم له قدرت هایی ماورای قدرت هایی که دیگران دارند، در اختیارشان است.

تلاش برای توجّه دادن و راهنمایی دیگرانما معمولاً سعی میکردیم که چند دقیقهای زودتر در درس حاضر بشویم تا مزاحم ایشان شده و از مطالب اخلاقی که مطرح میفرمودند استفاده کنیم. ایشان نیز معمولاً پیش از درس تشریف میآوردند و در اتاق محل درس و به صورتهای مختلف و غالباً ;بلکه همیشه بطور غیرمستقیم نصیحت میکرد. یعنی همین که مینشستند یک حدیثی میخواندند، یا یک داستان تاریخی از یک کسی نقل میکردند، ولی مناسبت این حدیث یا ذکر آن داستان تاریخی با رفتار روز گذشته ما آنچنان

بود که گویی دارنـد حالات ما را بیان میکنند، یا اگر نقصـی در رفتار ما بود با نقل یک حدیث یا ذکر یک تاریخی یا داسـتانی، آن را گوشـزد میکردنـد. و این مطلبی بود که سایر دوسـتان نیز هر کـدام به مناسـبتی همین چیز را اسـتنباط کرده و میگفتند: ایشان یک مطالبی میگوینـد که درست بر زنـدگی ما، منطبق میشود و آن مشـکلی را که ما در زندگی داریم با ذکر آن داسـتان یا حدیث، حلّ میکنند، یا اگر قصور یا اشـتباهی داشتیم آن را گوشـزد میکنند. روش ایشان برای تربیت در برخورد با دیگران همین بود، و هیچ گاه مسـتقیماً نمیگفتنـد این کار را بکنیـد یا نکنیـد، یا فلان کار بـد را کردیـد، بلکه با ذکر یک حـدیث، یا جریان تاریخی و یا داسـتان، طرف را متوجّه نقص کارش میکردنـد و به او گوشـزد میکردنـد که خودش را اصـلاح کنـد. برنامه روزانهحضـرت آقای بهجت در حدود ۴۰ سال قبل یک برنامه روزانهای داشتند که هر روز بینَ الطُّلوعَیْن تا اوایل طلوع آفتاب به حرم مشرّف میشدند و هر روز نماز جعفر و عبـادات دیگر را در حرم مطهّر حضـرت معصومه(علیها السـلام) انجام میدادنـد، و عصـرها نیز برنامهشان این بود که پیش از غروب قدمزنان به سمت صفائیّه (که آن وقتها هنوز منطقه مسکونی نبود و از نزدیکیهای پل راهآهن صفائیّه زمینهای مزروعی شروع میشد) میرفتند و در زمینهای مزروعی مینشسـتند و نماز مغرب را در آنجا میخواندند بعضـی دوستان که علاقمند بودند خدمت ایشان میرسیدند و نماز را با ایشان میخواندند، و حالات عجیبی در همان نمازشان داشتند با اینکه در بیابان بود.یکی از دوستان نقل میکرد که یک شب ایشان بعد از نماز فرمودند: «اگر سـلاطین عالم میدانستند که انسان در حال عبادت چه لذتهایی را میبرد، هیچگاه دنبال مسائل مادّی نمیرفتند». زهد و ساده زیستیمدتها گذشت و حدود سی و چند سال پیش منزلی را که اینک در آن سکونت دارند تهیّه کردنـد (و پیش از آن در منزل اجارهـای مینشسـتند که در کوچه محله عربسـتان قم، پشت بـازار واقع بود.) دقیقاً نمیـدانم از املاک خودشان و از ارث پـدریشان برایشان خریدنـد یا کسـی خریـد. اینجا چون نزدیکتر بود دوسـتان بیشتر موفّق میشدند که برای نماز به خـدمتشان برونـد. بعـد ایشـان را به مسـجد فـاطمیّه دعوت کردنـد و آنجا محل اجتماع کسانی بود که علاقمنـد بودنـد از نماز ایشان اسـتفاده کنند.و تاکنون همچنان بیش از سی سال است که نماز صبح و ظهر و شب را در مسجد فاطمیّه به جماعت میخوانند، و اخیراً درسـشان را نیز از منزل به آن مسـجد منتقل کردهانـد، و دید و بازدیدهای اعیاد و ایّام سوگواری نیز در همان مسـجد انجام میگیرد، چون خانه ایشان ظرفیّت اینکه تعـداد زیادی در آن اجتماع کننـد را نـدارد، این منزل دو سه تا اتاق کوچک دارد با همان گلیمهایی کـه بعـد از چهـل ـ پنجاه سـال پیش داشـتند. بعـد از مرجعیّـت نیز منزل ایشـان هیـچ تغییری نکرده، و جـای پـذیرایی و ملاقـات از بازدیدکننـدگان نیز در همین مسـجد انجـام میشود. پـذیرش مرجعیّتاصولاًـ قبول مرجعیّت آقـای بهجت به نظر من یکی از کراماتشان است، یعنی شرایط زندگی آقا آن هم در سنّ ۸۰ سالگی به هیچ وجه ایجاب نمیکرد که ایشان زیربار چنین مسئولیتی برود و کسانی که بـا آقـا آشـنایی داشـتند هیـچ وقت حـدس نمیزدنـد که ایشـان یک وقتی حاضـر بشونـد پرچم مرجعیّت را به دوش بکشـند و این مسئولیّت را قبول کننـد.بـدون شـک جز احسـاس یـک وظیفه متعیّن چیز دیگری بـاعث نشـده است که آقـای بهجت این مسئولیّت مرجعّیت را بپـذیرد. و بایـد گفت که رفتارشـان در این زمان با این وارسـتگی و پارسایی حجّت را بر دیگران تمام میکنـد که میشود مرجع بود و بـا همین سـادگی زنـدگی کرد، بـدون اینکه تغییری در لبـاس، خوراک، مسـکن، خـانه و شـرایط زنـدگی پیش بیایـد. نمونهای از کرامات آیت الله بهجتکسانی که در طول سالیان متمادی با ایشان معاشـرت داشـتند گهگاهی چیزهایی از ایشان میدیدند که خارقالعاده و به اصـطلاح «کرامت» است، هر چنـد ایشان به گونهای برخورد میکردند که معلوم نشود که آن یک امر خارقالعاده است، برای نمونه به چنـد مورد اشـاره میکنم:مژده آزادی آقای جنّتیـدر مقطعی که حضـرت امام در تبعیـد بسـر میبردنـد بسـیاری از فضلا، بزرگان و علاقمندان به حضرت امام مورد آزار و اذیّت دستگاه قرار داشتند، آنها را جلب میکردند و به محض اینکه کلمهای یا رفتاری از ایشان ظاهر میشـد از منبر منع میکردنـد، و مـدّتها زنـدان میکردنـد و به جاهایی میبردنـد که نتوان از آنان خبری کسـب کرد. از جملـه به یـاد دارم زمـانی که مـا در مـدرسه منتظریّه بـودیم (که مرحـوم شهیدقدّوسـی(قـدس سـره) آن را اداره میکردنـد و حضـرت آقای جنّتی ـ حفظهالله ـ تـدریس میکردنـد و بنده نیز در خدمتشان بودم) آقای جنّتی را گرفتند و قرائن به گونهای بود، که

نگران شدیم که اگر آنها اطّلاعاتی از بعضی مسائل داشته باشند ممکن است ایشان را خیلی اذیّت کنند. من خدمت حضرت آقای بهجت ـ حفظه‌الله ـ رسیدم و عرض کردم که جریان این است و ما خیلی نگران هستیم. ایشان تأمّلی کردند و فرمودند: «ان شاءالله خبر آزادی ایشان را برای من بیاورید.»اشاره‌ای بود به اینکه آقای جنّتی بزودی آزاد میشوند و مشکلی پیش نخواهد آمد.البته هر کس ممکن است این گونه بگوید، اما در آن موقعیّت سخن آقای بهجت برای ما مژده‌ای بود و ما مطمئن بودیم که ایشان میدانند جریان ادامه پیدا نمیکند و مشکلی پیش نمیآید ;ولی مواردی هم بود که مثلاً ما عرض میکردیم برای شخص دیگری دعا کنید و ایشان چنین چیزی نمیگفتند و به آن زودی هم آزاد نمیشد. اطّلاع از مکان عروس گمشده‌مورد دیگر اینکه: در یک جریان عروسی دشمنان عروس آمده بودند و در شب عروسی، عروس را از خانه دزدیده بودند و کسی اطّلاع نداشت که او را به کجا بردهاند. خانواده عروس و داماد جمع شده بودند مراسم عروسی را برگزار کنند، ولی نزدیک غروب دیده بودند که عروس نیست و پدر و مادر عروس و داماد خیلی نگران میشوند و هر چه این طرف و آن طرف میرفتند نمیتوانستند عروس را پیدا کنند.یکی از دوستان ما که با آنها همسایه بود میگفت: من هیچ چاره‌ای ندیدم جز اینکه به خدمت آقای بهجت بروم و جریان را عرض کنم و ببینم ایشان چه میفرمایند؟ با شتاب و ناراحتّی خدمت ایشان رسیدم و ماجرا را تعریف کردم. ایشان تأمّلی کردند و به طور عادی فرمودند: «بروید حرم، شاید به آنجا آمده باشد!!»ایشان برمیگردد و مطمئن میشود که باید همین کار را انجام بدهد، لذا به خانواده عروس اطّلاع میدهد و آنها میآیند و بالاسر حضرت معصومه(علیها السلام) عروس را پیدا میکنند. حالا جریان چه بوده و چگونه عروس به حرم رفته بوده است، دقیقاً یادم نیست. ولی هیچ احتمال نمیدادند که بتوانند او را در چنین موقعیتی پیدا کنند. اطّلاع از حمل و پسر بودن اوباز یکی از دوستان میگفت: نزدیک ماه رمضانی خانواده ما باردار بود، و من میخواستم به مسافرت بروم، برای خداحافظی و التماس دعا خدمت آقای بهجت رفتم.ایشان مرا دعا کردند و فرمودند: «در این ماه خداوند پسری به شما عطا خواهد کرد، اسمش را محمّد حسن بگذارید.» در حالی که ایشان بیه حسب ظاهر اص از اینکه خانواده ما حامله است
اطّلاعی نداشتند.به هر حال، شب نیمه ماه رمضان که شب تولّد امام حسن(علیه السلام) بود بچّه متولّد شد و اسمش را محمّد حسن گذاشتیم.از این گونه امور خیلی برایشان پیش میآید، ولی ابداً اظهار نمیکنند و همینها را نیز راضی نیستند جایی نقل بشود، ولی برای اینکه مؤمنین بدانند در این زمان هم خداوند به بعضی از بندگانش عنایت دارد، و اگر کسانی صادقانه راه بندگی خدا را طی کنند خدا آنها را راهنمایی میکند;که: (وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا.)(۱۲) و راه تکامل و انسانیّت بسته نیست و همه کسانی که در این زمان هم بخواهند راه تقرّب خدا را طی کنند در سایه عنایات ولیّ عصر(عج) و احیاناً به دست اینچنین بندگانی که در میان مردم حضور دارند، میتوانند به مراتبی از کمال و قرب خدا نایل شوند، اینها همه برای ما میتواند امیدبخش باشد و بر ایمان ما بیفزاید. آری، اینها حقایق ثابتی است، شوخی نیست، افسانه نیست ;حقایق عینی است که وجود دارد و میتوانیم ببینیم و آثارش را درک کنیم و قدری از شیفتگی به دنیا و زرق و برقهای آن را رها کنیم، و بدانیم که لذّت و خوشی منحصر به لذّتهای حیوانی و شیطانی نیست، بلکه انسان میتواند به کمالاتی، به لذّتهایی، به سعادتهایی برسد که قابل مقایسه با این لذّتهای مادّی نیست ;ولی افسوس که ضعف معرفت و ایمان از یک طرف، و هجوم عوامل شیطانی داخلی و خارجی، انسانی و جنّی از سوی دیگر آن چنان فراوان است که کمتر به این گوهرهای گرانبها توجّه میشود. نمونه بارز علم و عملدر میان بزرگان علما کسانی هستند که بیشتر توجّهشان به مسائل علمی معطوف است و کمتر به مسائل عبادی میپردازند یا اهمیّت میدهند ;بر عکس کسانی نیز وجود دارند که بیشتر توجهشان به مسائل عبادی است و به مسائل علمی بخصوص فقاهت چندان بهایی نمیدهند ;ولی ایشان همانگونه که از استادشان نقل میکردند پیدا بود که کام تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی هستند.آقای بهجت هم در مسائل علمی فوق العاده دقیق هستند و اهتمام دارند و واقعاً تعلیم و تعلّم را یک وظیفه واجب عینی جدّی میدانند، و به تحقیق در مسائل فقهی بسیار اهمیّت میدهند ;و هم به مسائل عبادی و معنوی اهتمام کافی دارند و آنها را یک بال دیگری برای پرواز انسان تلقی میکنند

كه هيچ كدام بدون ديگرى كارساز نيست. پيشگيرى از شبهات با ديده فراستاز ويژگيهاى ايشان در درسشان و هنگامى كه ما در خدمتشان بوديم اين بود كه گاهى پيش از درس همانگونه كه اشاره كرديم، داستان يا حديثى را نقل ميكردند و گاهى براى ما تعجبآور بود كه ايشان چه اصرارى دارند بر مطالبى كه معلوم است تكيه بكنند. از جمله مطالبى كه پيش از درس مطرح ميكردند درباره امامت اميرالمؤمنين(عليه السلام) بود، ما تعجّب ميكرديم كه مگر ما در تشيّع آن حضرت شكّ داريم كه ايشان اينقدر اصرار دارند كه دلائل امامت اميرالمؤمنين(عليه السلام) را براى ما بيان كنند، به هر حال يك مقدار در دلمان گلهمند بوديم كه چرا به جاى اين مطالب چيزهايى را كه بيشتر مورد حاجت ما است در امور اخلاقى و معنوى نميگويند ;ولى بعد از اينكه به سنّ ۵۰ ـ ۶۰ سالگى رسيديم، در بسيارى از مباحث ديديم نكتههايى را كه ايشان ۴۰ سال پيش در درسشان درباره امامت اميرالمؤمنين(عليه السلام)ميفرمودند امروز به درد ميخورد. گويا ايشان آن روز با ديده فراست ميديد كه يك مسائلى بناست مورد غفلت قرار بگيرد و در آن شكّ و شبهه پيش بيايد، لذا از همان زمان ما را ميساخت براى اينكه امروز بتوانيم با آنها مقابله كنيم.شايد اگر آن توصيههاى ايشان نبود، ما اصلاً انگيزه نداشتيم درباره اين مسائل مطالعهاى داشته باشيم. حتّى بنده در نوشتههايم كه درباره مسائل اعتقادى و يا ديگر مسائل است، از همان نكتهها

استفاده كردهام. اهتمام به رعايت آداب شرعيمهمّترين ويژگى كه در روش تربيتى ايشان مشاهده ميشود اهتمام ايشان به آداب شرعى و سيره اهل بيت ـسلام الله عليهماجمعينـ است.همه علماى اخلاقى شيعه در اينكه راه صحيح عبوديّت جز اطاعت از دستورات خداوند است و انسان نميتواند جز از اين راه به مقامى برسد متّفقند، مگر كسانى كه انحرافاتى در فكر و رفتارشان باشد ;امّا بر اهميّت دادن به رعايت آداب شرعى و سيره اهلبيت(عليهم السلام) همه يكسان نيستند.حضرت آقاى بهجت ـحفظهالله تعالىـ در رعايت آداب شرعى بسيار مقيّد هستند و ريزهكاريهاى خاصّى را در رفتارشان رعايت ميكنند كه توصيف آنها كار دشوارى است. به عنوان نمونه يك نكتهاى را نقل ميكنم، شايد اينها در تاريخ بماند و كسانى كه مايل باشند از دستورات شرع پيروى كنند بدانند تا كجاها بايد انسان آداب شرعى را رعايت كند:ايشان زمينى نه چندان بزرگ در شمال داشتند كه از ارث پدرشان به ايشان رسيده بود، و محصول برنج از آن برداشت ميشد و بخشى از مصرف خانه ايشان از آنجا تأمين ميشد. هنگامى كه محصول برنج را ميآوردند ايشان مقيّد بودند كه مقدارى از آن را به همسايگان و دوستان اهدا كنند. در جريان مبارزات من چند ماه در قم نبودم، چون چند نفر از دوستانمان زندانى شده بودند و مداركى بدست آمده بود كه بعضى از آنها به خطّ من بود و مشكلاتى پيش بينى ميشد. به هر حال، دوستان سفارش كردند مدّتى در قم نباشم، لذا مدتى مسافرت رفته بودم و حتّى نزديكان ما هم درست اطّلاع نداشتند كه من كجا هستم.در اين مدّت، يك بار از جانب ايشان يك كيسه برنج، و بار ديگر مبلغ ۲۵ تومان پول (كه آن زمان نيز مبلغ زيادى نبود) آقازاده ايشان على آقا ـحفظهاللهـ و خانم آقاى بهجت با هم به منزل ما آمده بودند. آقازادهشان سركوچه ايستاده بود و خانم ايشان اين مبلغ را به منزل ما آورده و به خانواده ما داده بودند. بعد از اينكه برگشتم و اطّلاع پيدا كردم، مدتى متحيّر بودم كه اين چه سرّى بود كه تنها بايد خانمشان به منزل تشريف بياورند، بعد از مدتى به اين نتيجه رسيدم كه يكى از آداب شرعى اين است كه اگر زنى شوهرش مسافرت هست مردِ نامحرم درِ خانهاش نرود و اگر كارى هست به وسيله خانمى انجام بگيرد. ايشان براى اينكه رعايت اين ادب شرعى را كرده باشند خانمش را فرستاده بود و علّت به همراه رفتن آقازادهشان نيز اين بود كه خانمشان آدرس منزل ما

را نميدانستند.البته آن مبلغ در همان زمان هم كم بود و چندان تأثيرى در زندگى ما نداشت، ولى آنچه كه براى ايشان ميسور بود همان مقدار بيشتر نبود. و كيفيّت رساندن نيز مهم بود كه كاملاً آداب شرعى را رعايت كرده بودند.اينچنين ظرافتها و ريزهكاريها در گفتار و رفتار و نشست و برخاست اولياى خدا وجود دارد كه فهميدن آنها خودش يك علمى ميخواهد، چه رسد به اينكه آدم بتواند دقيقاً آنها را رعايت بكند. و همينهاست كه بنده را در بندگى پيش برده و نزد خداوند عزيز و داراى مقامات بلند

میگرداند.رعایت مسلّمات شرعتکیه کلام ایشان در نصایح، رعایت مسلّمات شرع است. کسانی که از ایشان دستوری و نصیحتی میخواهند، ایشان تأکید میکنند مسلّمات شرع را درست رعایت بکنید، و آن چیزهایی که مشکوک و مشتبه است در درجه بعد قرار دارد. در درجه اوّل آنچه را مسلّم است که از اسلام است مقیّد باشید دقیقاً رعایت کنید. یک استدلال بسیار آموزنده نیز در این زمینه ذکر میکردند، که بنده نیز از ایشان فرا گرفتهام و گاهی در سخنرانیها یا جاهای دیگر عرض میکنم. و آن این است که خداوند میخواهد بندگانش را هدایت کند و به کمال سعادت برساند بر مطالبی که بیشتر در سعادت انسان مؤثّر است یا بیشتر تأکید میکند، نه چیزهای پیش پا افتاد. خدای حکیم که میخواهد بندگانش را به کمال سعادت هدایت کند بر آنچه که مهمتر است بیشتر تأکید میکند.بنابراین، اگر بخواهیم بدانیم چه چیزهایی بیشتر موجب سعادت انسان میشود، باید ببینیم خداوند بر چه چیزهایی بیشتر تأکید کرده، هر مطلبی که در قرآن و روایات و کلمات اهل بیت(علیهم السلام) و سیره عملی آنان بیشتر مورد توجّه بوده، معلوم میشود در تکامل انسان بیشتر مؤثّر است. اهتمام ویژه به نمازاز مهمترین آنها اهتمام به نماز است. این همه آیات در قرآن کریم درباره نماز است، و روایات فراوان درباره رعایت وقت نماز، حضور قلب در نماز، آداب نماز وجود دارد که شاید در هیچ بابی از ابواب فقه و دستورات شرع این همه دستور نداشته باشیم؛پس مهمترین چیزی که انسان را به سعادت میرساند همین نماز است؛ بنابراین باید به نماز اهمیّت داد.ایشان گاهی به عنوان طعن و طنز میگفتند: بله ماها برای تکاملمان دنبال یک چیزی میگردیم که نه خدا گفته باشد نه پیغمبر(صلی الله علیه وآله) نه امام(علیه السلام)، در صورتی که قاعدتاً آنچه آنها بیشتر گفتهاند و بیشتر تأکید کردند همان موجب سعادت میباشد. مگر ممکن است چیزی در سعادت انسان نقش داشته باشد و آنها غفلت کرده باشند و آن را نگفته باشند و واگذار کرده باشند که پیری، مُرشدی بیاید و آن را بیان بکند!! آیا چنین چیزی ممکن است؟ و نیز آیا امکان دارد چیزهایی را که چندان اهمیّت ندارد بیان کرده باشند ولی درباره مطالب مهمّ و مهمتر کمتر گفتگو کرده باشند؟!

گفتار سوم

بیانات حضرت آیت الله گرامی

حضرت آیت الله گرامی در ماه رجب ۱۳۵۷ هـ.ق. (مهر ۱۳۱۷ شمسی) در شهر قم در خانوادهای متدین دیده به جهان گشود.فرد شاخص این بیت، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی میباشد که از علمای طراز اول شیعه در آن عصر به شمار میرفت. پدر حضرت آیت الله گرامی مرحوم حاج عباس گرامی ـ همشیرهزاده مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم ـ از تجّار متدیّن و مشهور به پاکی و سلامت نفس عصر خود بود.حضرت آیت الله گرامی پس از گرفتن مدرک ششم ابتدایی و خواندن مقداری از دروس متوسطه وارد حوزه علمیّه قم شد و به سرعت به مدارج علمی دست یافتند. ایشان پس از فراگیری مقدّمات و سطوح متوسّطه و عالیه، در سنّ ۱۸ سالگی در درس خارج فقه حضرت امام خمینی(قدس سره) و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی(قدس سره) شرکت نمود. آیات عظام اراکی، گلپایگانی، حائری، محقق داماد و میرزا هاشم ـ قدّس الله أَسرارهم ـ استادان دیگر ایشان در زمینه فقه و اصول میباشند، همچنین ایشان فلسفه و تفسیر را از محضر علّامه طباطبایی استفاده نمود.حضرت آیت الله گرامی از جوانی ضمن خواندن دروس حوزه، به تدریس اشتغال داشت و بیشتر کتب علمی حوزوی را تدریس نمود و اینک سالهاست که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند. ایشان بیش از ۱۰۰ جلد تألیفات در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی دارند که اکثر آنها منتشر شده است. از تألیفات اخیر ایشان یک دوره چهار جلدی حواشی استدلالی بر عروةالوثقی میباشد که به اصرار عدّهای از فضلای حوزه و برخی علمای اعلام چاپ شده است. و پس از آن به درخواست و اصرار برخی مؤمنین رساله توضیح المسائل و رساله مناسک حج و عمره مطابق فتاوای معظّمله به چاپ رسید. ایشان از ابتدای شروع مبارزات دوران ستم شاهی در جریان

مبـارزات قرار داشـته و فعّاليّتهـاى گستردهـاى در جريـان انجمنهاى ايالتى و ولايتى سال ۴۱ و سـپس در دوره دوّم و سـوّم مبـارزات (رفرانـدوم و كاپيتولاسـيون) داشـتهاند كه بارها مورد اذيّت و آزار ساواك طاغوت قرار گرفتنـد كه از جمله بايد به تبعيد سال ۴۴ و زندان سال ۵۱ و سپس زندان حدود چهار ساله (از سال ۵۲ تا آخر سال ۵۵) و آنگاه تبعيد سال ۵۶ تا نزديك پيروزى انقلاب اشاره نمود. از مكاتبـات و اجازات اجتهاد و تصـرف در امور كه بزرگان علماء و مراجع درباره معظّمله داشـتهاند اعتماد بزرگان نسبت به مقام علمى و معنوى ايشان به خوبى

معلـوم ميشود.اين بيانـات را معظّم له در منزلشـان فرمودنـد و بعـد از ضـبط نمودن توسـط نگارنـده از نوار پيـاده شـده است. بسم الله الرحمن الرحيم

نحوه آشنايى

فكر كنم من براى اوّلين بـار آقـا را در مـدرسه ستّيه (همانجـايى كه بيت النّور حضـرت معصومه(عليها السـلام) قرار دارد) ديـدم، در جلسـهاى كه طلّاب گيلان داشتند و من را نيز دعوت كرده بودند كه ايشان صحبت كردند و تذكّراتى به آقايان دادند. براى بار دوم نيز به نظرم در مـدرسه ـ دارالشّـفا در حجره آقـاى زين العابـدين قربـانى ديـدم، كه در آن جلسه نيز آقـاى قربـانى در رابطه بـا خريد زمينهايى كه در جريان به اصـطلاح اصـلاحات ارضى زمان شاه مالكانش گرفته بودند، پرسيدند و ايشان پاسخ دادند. بعد از آن گاه گـاه در نمـاز ايشـان شـركت ميكردم بخصوص از سال ۴۹ به بعـد و شايـد پيش از آن. همچنين در منزل پـدرى مـا در «گُـذر جـدّا» نزديك «عشقعلى» در قم پدر من هر سال ده شب روضه ميخواندند و ايشان با آقازاده كوچكشان

تشريف ميآوردند.

شيوه تدريس

يك روز نيز در درس خارج ايشان شـركت نمودم. و از آن جهت كه ما آن روزها از درسـهايى كه ابتدا مطالب گفته ميشد و سـپس اشـكالات به صورت اوّلاً، ثانياً، ثالثاً مطرح ميشد، خوشمان ميآمد، وقتى در جلسه درس ايشان شركت جستم، آقا در حالى كه نشسته و زانوهـايش را بغـل گرفته و كتـابى (ظـاهراً مكـاسب) در جلويشـان بـاز بود، مسألهاى را مطرح نمود بعـد محاسـنش را گرفت و به صورت پرسشـى و احتمالى به بحث پرداخت و مقدارى نيز سـكوت كرد، ديدم اصلاً ذوقم نميپسندد، ولى بعدها فهميدم كه ايشان با اين روش فكر فراگير را تحريك ميكننـد تا خود شاگرد فكر كند. و به نظر ميرسد شـيوه خوبى براى وادار كردن مخاطب به انديشـه است تا فقط مسـتمع نباشد. ويژگى بارزبه هر حال بعدها در جريان مبارزات نيز احياناً به خدمتشان ميرسـيدم. ولى بعد از آن به خاطر مراقبتهاى پليس از منزل ما و كنترل تلفن و امور ديگر از اين قبيل قـدرى حساب شـدهتر عمل كرديم و آمـد و شدها را تقليل داديم. ليكن هرگاه خدمتشان رسيدم جلسه ايشان از هر نظر پربار بود از معنويّت، سخن كوتاهى ميگفتند و بعد مشغول ذكر ميشدند، تصور ميكنم بيشتر به زيارت عاشورا مشغول بودند و به خواندن هر روز آن مداومت داشـتند و به نظرم حالا هم مداومت دارند. و اخيراً نيز كه براى بازديـد به خدمتشان رسـيده بودم (و اين بازديد در راسـتاى اين بود كه ايشان بر مرحومه والده ما نماز ميّت گذارده بودند) ديـدم تسبيـح در دسـتشان است. و به نظر ميرسـيد كه به زيارت عاشورا مشـغول هسـتند.تمام اين عملها مـذكّر و بيدارگر و معنى دار است. چنـانكه بعـد نحوه زنـدگيشان نيز مـذكّر بود. توصـيههااز سوى ديگر هيـچ ابـايى نداشـتند كه آنچه كه به صـلاح طلبه ميـبينند بگوينـد، برخلاف كسانى كه به فقه و اصول معتقد بودند و گفتن آنگونه مطالب را دونشأن خود ميدانند، مثلاً در رابطه با مشـكل و ناراحتّى مهمّى كه داشـتم فرمودند: آب «قم» شور است، هنگام خوردن آن قدرى شـكر در آن بريزيد آب شـيرين بخوريد آب شور مُضّر هست. و همچنين به من توصـيه ميكردنـد كه پيادهروى كنم و... كه چه بسا علمايى كه در آن حـدّ هسـتند كمتر با طلبهها اين

صحبتها را میکننـد. و همه اینها نشان دهنـده آن است که ایشان هوای ریاست ندارنـد. از زیارت عاشورا و سـکوت و نصایـح ایشان گذشـته، نماز امواتی که ایشان میخوانند خیلی با حال است، زمانی بنده به ایشان پیغام دادم که دلم میخواهد تا شما هستید من بمیرم تا نماز من را شـما بخوانید و در عالم برزخ دعای شما درباره من مستجاب شود. برخوردای از استادان بر جستهاز نقطه نظر علمی نیز ایشان اسـتادان برجسـته و خوبی را دیدهانـد در فقه و اصول مثل مرحوم آقا شـیخ محمّـد حسـین اصـفهانی را دیدهانـد که جنبههای معنوی و ولاییاش خیلی قوی بوده است. و اشـعار او در مـدح و سوگ اهل بیت علیهمالسـلام نشان دهنده اوج علاقه ایشان است. در نامهای که آقا شـیخ محمّد حسـین به پدرخانم ما مرحوم آقای حاج شیخ مهدی معزّی تهرانی نوشتهاند آمده است: «و وقتی پسرم به تهران آمـد به او رسـیدگی کنید.» ولی بلافاصـله در ادامه مرقوم فرموده بودند که: «نه خیر». (اَلَیْسَ اللّهُ بِکاف عَبْدَهُ؟!)(۱۳)ـ آیا خدا نمیتواند بندهاش را کفایت کند؟!»این جمله چنان در ایشان اثر کرده بود که در نامه دیگر پرسیده بودند که نظر شما درباره خواندن شعر در شب جمعه چیست؟ آیا مثلًا این دو شـعر زیر خواجه حافظ شـیرازی که میگویـد:ای که از کوچه معشوقه ما میگـذری***با خبر باش که سـر میشـکند دیوارشاگر از وسوسه نفس و هوا دور شوی***بیشکی ره ببری در حرم اسرارشنیز کراهت دارد؟آقا شیخ محمّـد حسـین در جوابش نوشـته بودنـد که (شایـد فتوکـپی آن نزد من موجود باشـد):«نه خیر این گونه اشـعار حِکَمی مشـمول اَدِلّه کراهت نیست به ویژه این دو شـعر خواجه حافظ شیرازیاز این روشن میشود که آن بزرگوار این دو شعر را چگونه معنی کرده است. در هر حـال، ایشـان خیلی با معنویت بوده و جریانات بسـیار از اینگونه درباره ایشان نقل شـده است.در روز فوت آقای خوییِ(قـدس سره) آقای بهجت به بنده گفتند که استاد ما جناب آقا شیخ محمّد حسین میفرمود: «در میان شاگردانم پر کارتر از آقای خویی سراغ ندارم.»بعد ایشان گفتند: «که در درس آقا شیخ محمّد حسین اَفْهم از آقای خویی بود، ولی پرکارتر از آقای خویی نبود.» بعداً گفتند که: «دو نفر در نجف خیلی پرکـار بودنـد: یکی مرحوم آقای خویی و دیگر مرحوم آقای مظفّر صاحب اصول فقه.»در هر حال آقای بهجت در دوره اوّلِ درس آقای خویی نیز شـرکت کردهاند ولی بنده مدّت آن را نمیدانم.و نیز در درس اخلاق خدمت آقای قاضی بودند.

چنانکه با مرحوم آقا سیّد هاشم حدّاد هم خیلی رابطه داشتند. آقای محسنی ملایری میگفت:«ارتباط آقای بهجت با آقای سیّد هاشم حـدّاد بیش از آقـای قاضـی بوده است.»پس از آمـدن به قم نیز در درس آقای بروجردی(قـدس سـره) شـرکت میکردنـد. ایشان اهل اشـکال نبودنـد ولی یـک روز در درس اصول آقـای بروجردی که در مسـجد «عشـقعلی» بوده ایشـان اشـکالی به مسأله مورد بحث (موضوع علم) مطرح میکننـد و آقـای بروجردی جواب میدهنـد. بنـده نبودم ولی آقایانی ماننـد آقای منتظری و آقای اخوان مرعشـی بودند. همه میگفتند اشـکالِ خوبی بود. ولی میگفتند بعدها بخاطر شـهرتگریزی ادامه ندادند. وقتی مرجعیّتش هم مطرح شد، بعضـی از حضـرات میگفتنـد ما همیشه ایشان را از نظر تقوا و دیانت آدم خوبی میـدانستیم امّا اطّلاعی از جهت علمی ایشان نداشتیم. ولی به هر حـال نظرات پختهـای دارنـد و تبحّرشـان چه در فقه و چه در اصول مشـهود است. دیگر ویژگیهـادیگر چیزی که بنـده در ایشـان پیوسـته مشاهده نمودهام، نظم در کارها است که حتّی بعد از مرجعیّت و مراجعات بسـیار نیز همان برنامههای گذشته را دارند، و هر روز به حرم حضـرت معصومه(علیهـا السـلام)مشرّف میشونـد و مـدّت طولانی در آنجا میماننـد. و همواره توسّـلاتشان بسـیار بوده و هست. ولی تا چه انـدازه اهل مطالعه است؟ اطّلاع نـدارم در حالات شـیخ انصاری(قـدس سـره) نیز آمـده است که خیلی اهل مطالعه نبوده، اهل فکر بوده. اتّفاقاً چیزی که در رسـیدن طلبه به مقام اجتهاد بسیار نقش دارد، مطالعه کتابهای دیگری نیست، بلکه مطالعه تا حـدّی که مطلب دست انسـان بیایـد کـافی است، و انسـان بایـد بیشتر فکر بکنـد. و اسـتاد نبایـد بیخودی وقت طلبهها را به نقل اقوال بگیرد. بلکه بایـد کاری کنـد که ذهن طلبه پرورش یابـد. در هر حال، تمام اعمال این بزرگوار، نظمشان، ذکرشان، اورادشان، آمد و

شـدشان، بیتکلّفیشـان همه به انسـان درس میدهـد.ایشان هنوز در همان منزل قـدیمی و خرابه زنـدگی میکنـد که مثل اینکه سـقفش میخواهد بریزد.و نیز آقا زمینهای زیادی در اطراف فومن داشتند همه را در زمان گذشته از دستشان گرفتند. و هر چه به ایشان اصرار میشـد که اقـدامی بکنیـد تا زمینها را از دسـتتان نگیرنـد، ایشان گفته بودنـد: «چه ارزشـی دارد، بگذار بگیرند.»ظاهراً آقازادهشان نیز گفته بود: لااقـل به مـا وکالت بدهیـد که برویم و بگیریم. ولی ایشان باز فرموده بود که: «چه ارزشـی دارد.»زمانی با اصـرار از ایشان تقاضا کردم که خوب بود شـما این کرامتهایی را که از علمای نجف دیدهایـد ضـبط میکردیـد. غریبها این کار را کردهانـد بزرگان خود را به رخ میکشند تحت عنوان روانشناسی مثل کتاب «اعتماد به نفس» نوشته سموئیل سایلز فرمودند: «آخر ما فکر نمیکردیم این گونه قَحْطُ الرِّجال شود. ما آنجا هر روز کرامت میدیـدیم.» حکایتها و هـدایتهامطلبی را نیز ایشان با واسـطه نقل میکردند که مرحوم ملّاحسینقلی همـدانی نیمهشبی برای او مهمـان آمـده بود، خادم خانه به ایشان اطّلاع داده بود که هیـچ چیز در خانه نیست. ایشان به وی فرموده بود: سـر کوچه یا در کوچه برویـد، و هفت قـدم از طرفی و هفت قـدم از طرف دیگر برویـد. وی این کار را کرده بود و ناگهان نیمه شب با

۱۰ ـ ۱۲ نان گرم داغ تنوری وارد خانه شد. خادم گفته بود که کسی این نانها را آورد و به من داد و گفت که آقا مهمان دارند، این نـان مال ایشان است.به هر حال آقای بهجت در طریق سـلوک عاملانه و عالمانه عمل میکننـد، برخلاف برخی دیگر که تنها عاملانه عمـل میکننـد. و من بارهـا حتّی در سالهـای سـابق که ایشـان شـهرت مرجعّیت نداشـتند به آقایان طلّاب تأکیـد مینمودم که از آقای بهجت اسـتفاده کنید. اینها مثل یک تاریخ متحرّک هستند از بین میروند، آقای بهجت خیلی محفوظات باید داشته باشند از آنها باید استفاده نمود. در پایان، این نکته را اضافه کنم زبان ما در بیان درجات واقعی این گونه بزرگان اَلْکَن است. واقعیّات و معنویّات آنان یُـدْرَکُ وَ لا ـ یُوْصَفُ است. چه بسـا نکتههـا که در نگاه اینان است که در گفتارشان ظاهر نمیشود.اگر بخواهیم در یک جمله کوتاه ایشـان را معرفی کنیـم بایـد گفـت:«ایشـان فردِ علـم و عمـل هسـتند و از شخصـیتهایی هسـتند که یقین به قیـامت دارنـد و بـا سراسـر وجودشان واقعیّات را لمس کردهاند، لذا تمام رفتار و گفتارشان در دیگران تأثیر میگذارد».

گفتار چهارم

بیانات حضرت آیت الله شیخ جواد کربلایی

آیتالله شیخ جواد حنائی مشهور به کربلایی در سال ۱۳۰۴ هـش. در کربلای معلّی متولّد، و پس از تحصـیل مقدّمات علوم در کربلا به نجفاشـرف هجرت نمود و بقیّه علوم ادبی و سـطح را پایـان برد. آنگاه در درس خارج از محضـر آیات عظام، شـیخ حسـین حلّی، سیّدعبـدالهادی شـیرازی ـ قدّس الله اسـرار هما – اسـتفاده نمود و بیش از همه و حدود ۹ سال از محضـر آیتاللهالعظمی خویی(قدس سره)بهره برد. حضـرت آیتـالله کربلاـیی در اخلاـق و معـارف از وجـود پربـار آیـات عظـام: عـارف بزرگ سـیّد علیآقاقاضـی، سـیّد محمّدحسین تهرانی، شیخ عباس قوچانی، شیخ جواد انصاری همدانی و سیّدهاشم حّداد استفاده نمود. سپس به ایران هجرت کرده و به بیان معارف ناب ولایی و اخلاقی مشـغول گردیـد. کتابهای «انوار الساطعـهٔ فی شـرح الزیارهٔ الجامعـهٔ» در پنـج جلد، «قُرَّهٔالمُهَج فی زیارهٔ ثامن الحجـج(علیه السـلام)»، «تولّی و تبّری در مطاعن غاصبین مقام خلافهٔاللّهی معصومین(علیه السـلام)» از تألیفات اینبزرگوار است.مطـالب زیر به تقاضـای نگارنـده این کتـاب توسط معظّمله نگارش یافته است.بسم الله الرحمن الرحیمالحمـدلله رب العالمین، و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین، و لعنهٔ الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.امّا بعد، بنده شـیخ جواد معروف به کربلایی اگر چه از خصّیصـین حضـرت آیت الله العظمی بهجت ـ دامت برکـاته ـ نبـوده، و به جهت عـدم قـابلیّت مورد عنـایت خـاصّ ایشـان قرار نگرفته، و نیز از اصـحاب سـرّ آقا نیسـتم ;ولی در طول مـدّت مدید گاهگاهی خدمت ایشان مشـرّف شده و از کمالات و مواعظ آقا

بهرهمند میشدیم، که در این نوشتار به برخی از خصوصیات آقا اشاره میکنم:تفکر در مجاری معارف الهیاز جمله ویژگیهای ایشان آن است که هر شب یا غالب اوقات، وقت خود را به خلوت و فکر کردن در مجاری معارف الهی میگذراندند، و هیچ حاضر نیستند که وقت خود را به عاطل و باطل بگذرانند و در محافل بیهوده شرکت کنند. و همواره از این گونه مجالس و صحبتهای بیخود احتراز مینماید بنده خود چند بار در نجف اشرف دیدم که ایشان وقت رفتن به درس و یا تشرّف به زیارت حضرت امیر ـ روحی فداه ـ عبایش را به سرش کشیده و بدون التفات و توجّه به کسی به درس و یا زیارت میروند.اهل نماز شب و شب زندهداریدیگر ویژگی ایشان اینکه: در نماز شب و گریه کردن در نیمههای شب بخصوص شب جمعه خیلی جدّیّت دارند، یکی از علمای مشهور میفرمودند: شب جمعه در مدرسه سیّد ـ رضوان الله تعالی ـ علیهـ واقع در نجف اشرف در نیمههای شب شنیدم که آیت الله بهجت در حالی که سر به سجده گذاشته بود با صدای حزین و همراه با ناله و گریه مکرّر به پیشگاه حقّ تعالی عرضه میداشت:«اِلهی! مَنْ لی غَیْرُکَ اَسْأَلُهُ کَشْفَ ضُرّی وَالنَّظَرَ فی اَمْری؟!».(۱۴)ـ معبودا! جز تو کیست که از تو بخواهم گرفتاری و رنجوریام را برطرف و در امورم نظر کند؟!کتوم بودنجناب ایشان هم اینک هم از اجتماعات کنارهگیری نموده و معارف الهی را کتمان میکنند. حتّی دیده شده که اشخاصی با اینکه مدتی ملازم ایشان بودند و چه بسا بهرههای فراوان از ایشان بردهاند ;در اثر کتمان ایشان و یا در اثر گرم نگرفتن آنها، بعد از مدتی

کنارهگیری میکردند. به هر حال ایشان کاملاً کتوم هستند خصوصاً درباره حالات شخصی خودشان و درباره بیان الطاف خاصّه که حقّ تعالی به ایشان مرحمت فرمودهاند.اهل کرامت و دانای مکاشفهمرحوم آقای حاج شیخ عباس قوچانی که از شاگردان مرحوم آیتالله آقای حاج میرزا علی آقا قاضی بودند، در یک جلسه خصوصی بعد از تعریف و تمجید بسیار از آیت الله بهجت، به بنده فرمودند: «من در سفر خود به ایران برای تشرّف به زیارت امام رضا(علیه السلام)، خدمت آقای بهجت رسیدم و در جلسه خصوصی بعد از اصرار زیاد از ایشان خواستم درباره حالات شخصی و الطاف حقّ تعالی نسبت به خودشان و برخی از مکاشفاتشان سخن بفرمایند. ایشان حدود بیست امر مهمّ و لطف خاص الهی را که حقّ تعالی به ایشان عطا فرموده بودند برای بنده نقل کردند و از من پیمان گرفتند که به کسی نگویم، ولی بنده یک مورد را به برخی از رفقا گفتهام.»من (کربلایی) نیز با اصرار از آقای قوچانی خواستم که آن یکی را به بنده نیز بفرمایند. فرمودند: آیت الله بهجت فرمودند: «بنده اگر بخواهم پشت سر خودم هرچه هست ببینم، میتوانم ببینم.»سپس فرمودند: «بعد از چند سال دیگر بنده به ایران مسافرت کردم و خدمت آیت الله بهجت رسیدم. باز در جلسه خصوصی عرض کردم: آنچه را که چند سال قبل به بنده فرمودید آیا در قوّه خودش باقی است؟» فرمودند: بله. بنده (کربلایی) نیز چند سالی که در تهران و قم هستم از برخی اشخاص مطالبی درباره ایشان شنیدهام که حاکی از وجود آن الطاف خاصّه الهی در ایشان است «هَنیئاً لَهُ!» (گوارایش باد!)تلاش برای سیر معنوی و تکامل دیگرانایشان اگر در کسی قابلیّت ترقّی ببینند از دستگیری مضایقه نمیکنند، حتّی نسبت به بزرگان هم این گونه است. جهت روشن شدن این مطلب قضیّهای را نقل میکنم: چند سال پیش خدمت ایشان بودم در بین فرمایشات خود فرمودند: «بنده مدتی در درس آیت الله خویی ـرضوان الله علیهـ شرکت میکردم. روزی صحبت ایشان در رابطه با «استعمال لفظ در اکثر از یک معنی» فرمودند که این گونه استعمال، که مستلزم دو لحاظ آلی و استقلالی است و جمع بین دو لحاظ در یک استعمال محال است. در همان سنین جوانی به آیت الله خویی عرض کردم: ممکن است نفس انسان به مرتبهای از قوّه برسد که بتواند بین این دو لحاظ جمع کند. البتّه این مطلب را به بهانه انتباه آیت الله خویی به لزوم تحصیل معارف الهیّه و اتّصاف به صفات اولیاء الله عنوان کردیم. آیت الله خویی علّت عنوان این مطلب را جویا شدند و بعد از توضیح بنده پرسیدند به چه کسی و کجا مراجعه کنم؟ بنده حضرت آیت الحق سیّد علی قاضی را معرفی کردم. سپس با وساطت بنده، جلسه ملاقات بین آیت الله قاضی و آیت الله خویی در صحن حضرت ابوالفضل(علیه السلام) ترتیب یافت و یک ساعت و نیم به طول انجامید.» آیت الله خویی به بنده (کربلائی) در این باره فرمودند(۱۵): «ما تسلیم آقای قاضی شدیم و تحت تأثیر قرار گرفتیم و

سخنان ایشان را پـذیرفتیم، و ایشان برنامه و شـرایط ویژهای را ارائه فرمودند که میبایست با لباس مخصوص، ذکر مخصوص با تعداد مخصوص انجام میشـد. همه شـرایط را آمـاده ساختم و تصـمیم گرفتم که ساعت ۲ بعـد از ظهر در جـای منـاسب و خلـوت از حرم حضرت علی(علیه السلام) آن را شروع کنم، ولی افسوس موقعی که تمام شرایط را فراهم کردم و خواستم ذکر را بگویم هر چه فکر کردم آن ذکر به یادم نیامـد. مأیوس شدم و به خود گفتم: ابوالقاسم! تو را برای این کار نخواسـتهاند. آن ذکر این بود: «لا اِلهَ اِلاّ هُوَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَـوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.»(۱۶)از میان درسـهایی که از ایشان گرفتهام به چنـد درس اشاره میکنم: با ترک معصـیت انسان مورد عنـایت خـاصّه حق تعـالی میگرددجناب ایشان سـفارش اکیـد داشـتند بر ترک معصـیت و میفرمودنـد: «الطاف خاصّه الهی بر تمامی طبقات مختلفه اولیاءالله تعالی رایگان است، و فقط موردِ قابِل لازم است که انسان مورد عنایت خاصّه حق تعالی واقع شود، و آن هم به ترک معصیت حق تعالی حاصل میشود، البتّه با ملاحظه حال سالک الی الله.»یعنی هر چه انسان بهتر دارای معرفت و محبّت به حق تعالی باشـد و بسته به مرتبه ایمانیاش ترک معصـیت و ترک اولی و ترک مخالف کند، در محضـر الهی مهمتر میشود تا آنجایی که گفته شده «حَسَـناتُ الاَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبینَ.»(۱۷)اهتمام به رعایت شـرعیات ایشان با یک آب و تابی به بنـده میفرمودنـد: «کی تو بر طبق مسلّمات شـرع (ماننـد ترک معاصـی و انجـام نوافـل و واجبـات و قرائت قرآن در جـای خلوت بـا حضور قلب، و خلاصه انجام عبـادت بـا تمام شـرایط اجزاء و شـرایط قبول و همراه با محتوا و توجّه به اسـرار نماز و سایر عبادات از لحاظ محتوا) عمل کردهای و نتایـج آنهـا را نیافتهـای که اینک از ما برای سـیر الی الله تعالی دسـتورالعمل میخواهی؟! و یا اینکه گویی منتظر هستی پیری از پشـت کوه قـاف بیایـد و تو را راهنمـایی کنـد! آیـا این همه مسـلّمات شـرع اطهر کـافی نیست که کَما هُوَ حَقُّهُ بـدان عمل کنی و به جایی برسـی.» خلاصه: بنده از محضـر ایشان چنین اسـتفاده کردهام که: سالک باید کاملاً و مِنْ جَمیعِ الْجِهاتِ مواظب ظواهر شرع مقدّس بوده و نسبت به حالات معنوی کتوم باشد مگر از اهلش، البتّه اهل نیز نزدیک است. چندی پیش که بنده به حسب ظاهر در قم درس اخلاـق میگفتم، ایشان به من فرمودنـد: «آنچه را اهل علم میفهمنـد بگو، مافوقِ درک آنها را مگو.» در پایان عرضه میـدارم که زبان حـال بنـده به ایشـان این است که:هر چنـد بردی آبم، رو از درت نتـابم***جور از حبیب خوشتر کز مـدّعی رعایتای آفتاب خوبان! میسوزد انـدرونم***یک ساعتم بگنجان در سایه عنایت(۱۸)و نیز عرضه میـدارم:اگر شـراب خوری، جرعهای فشان بر خاک***به مذهب همه، کفرِ طریقت است اِمساک(۱۹)

گفتار پنجم

مصاحبه حضرت آیت الله مسعودی خمینی

آیتالله علیاکبر مسعودی درسال ۱۳۱۰ هـ.ش. در شهر خمین متولّد شد و پس از خواندن درسهای مقدّماتی آن دوران در سال ۱۳۲۶ برای ادامه تحصـیل به اراک رفت و پس از یک سال و نیم وارد حوزه علمیّه قم گردید. و پس از اتمام سطح، در سال ۱۳۳۸ هـ.ش. در درس خـارج آیـات عظـام بروجردی، امـام خمینی، علّـامه طباطبائی قـدس الله اسـرار هم ـ و به خصوص حـدود ۹ سـال در درس حضرت آیتاللهالعظمی بهجت ـ مدّظلّهالعالی ـ حضور پیدا کرد و از وجود آن بزرگوار استفادههای علمی و اخلاقی برد.این مصاحبه در محلّ تولیت آسـتانه مقـدّسه حضـرت معصومه(علیها السـلام) و توسّط نگارنده انجام شده است. * * * *س: با تشکر از اینکه دعوت ما را برای انجام مصاحبه پذیرفتیـد، به عنوان اوّلین سؤال نحوه آشـنایی خود با آیتالله العظمی بهجت را بیان بفرمائید.ج: بسم الله الرحمن الرحیم. بنده نخست به سـهم خود از اینکه شـما آقایان به این فکر افتادید که بزرگانی امثال آقای بهجت را که واقعاً باید برای دیگران مورد عنایت و توجّه قرار گیرد، معرفی کنید از

شما متشـکرم. امّا در رابطه با نحوه آشـنایی خود با ایشان باید بگویم که: حدود ۴۰ سال پیش هنگام عبور از صـحن اتابکی حضرت

معصومه(عليها السلام)، ديدم يک آقايی خيلی نورانی جوان و بشّاش که مشغول ذکر است، آمد و کنار يکی از قبرها نشست. چهره نورانی ايشان در همان برخورد اوّل توجّه مرا به خود جلب کرد. از شخصی پرسيدم ايشان چه کسی است؟ وی گفت: نميدانم. تا اينکه دو يا سه روز گذشت باز ديدم آن آقای نورانی همان جا نشسته و مشغول ذکر است از جناب آيت الله مصباح سؤال کردم. گفتند: ايشان آقای بهجت هستند، ساکن نجف بودند و تازگی از آنجا به ايران آمده‌اند و درس شروع کرده‌اند. ما آن وقت برای درس خارج آماده نبوديم، دو سه سالی گذشت و ما برای درس خارج آماده شديم و با آقای مصباح به درس آيت الله بهجت رفتيم. آن وقت ايشان حدود ۱۰ نفر شاگرد داشت و در جلوی يکی از حجره‌های مدرسه فيضّيه روی زمين و شاگردها هم جلويشان مينشستند. و حدود نيم ساعت يا ۴۰ دقيقه درس ميگفتند.بعد از مدتی با روش درس ايشان آشنا شديم و ايشان نيز بعد درس را به منزل خود انتقال دادند و من به همراه آقای مصباح حدود ۱۰ سال به درس ايشان ميرفتيم. البتّه آقای مصباح حدود ۵ سال از من بيشتر رفت، چون به فعّاليّت در امور انقلاب مشغول شدم و از قم بيرون رفتم. س: با توجّه به اينکه حضرتعالی حدود ۱۰ سال درس ايشان شرکت کرديد، بفرماييد شيوه و ويژگی درس آقا چگونه بود؟ ج: درس آيت الله بهجت با کليّه دروس خارج فرق ميکند، زيرا بنده خود مدّتی در درس آيت الله بروجردی(قدس سره)رفته‌ام، و مرتّب در درس امام خمينی(قدس سره) شرکت نموده‌ام، حدود دو سال در درس آيت الله گلپايگانی (قدس سره) رفتم، مدّت کمی نيز در درس آيت الله بهاءالدينی(قدس سره)شرکت کرده‌ام، غالب آقايان در درس خارج نخست مسأله را مطرح ميکنند و بعد نظرات ديگران را ذکر ميکنند. به عنوان مثال ميگويند: شيخ طوسی (قدس سره)اينطور گفته است، علّامه حلّی (قدس سره) اينطور گفته است، صاحب جواهر(قدس سره) اينطور گفته است، و استاد ما اينطور گفته است، بعد به نقد اقوال ميپردازند و در نهايت يک نظر را تأييد و اختيار ميکنند و يا اينکه نظر جديدی را مطرح و آن را بيان ميکنند. ولی آيت الله بهجت برخلاف همه، نقل اقوال نميکنند، بلکه مسأله را مطرح ميکنند بعد روند استدلالش را بيان ميکنند، و در اين ميان انسان متوجّه ميشود که اين دليل را فلان آقا ممکن است گفته باشد. البتّه اگر کسی پيش از درس مطالعه کرده باشد و تصوّرات ذهنياش خوب باشد وقتی بحث را ميشنود خوب متوجه باشد ميفهمد که آقا نظر چه کسی را مطرح ميکند و به چه کسی اشکال ميکند و يا قول چه کسی را تأييد ميکند. ما خارج طهارت و تمام مکاسب را پيش ايشان خوانديم. همه به اين صورت بوده است. البتّه همان گونه که گفتم بايد شاگرد حواسش کاملاً جمع باشد. و علّت اينکه معمولاً افراد شرکت کننده در درس ايشان اندک است همين است که شاگرد بايد پيش از درس به صورت دقيق مطالعه و بعد از درس نيز مطالعه کند و درباره فرمايشات استاد فکر کند تا متوجّه شود که آقا کدام قول را اختيار و يا ردّ و يا نظر جديدی را مطرح کرده است. ايشان از نظر استدلال و فهم فقهی بسيار سطح بالايی دارند. ايشان با اينکه از شاگردهای مرحوم کمپانی و مرحوم شيخ شريعت اصفهانی بودند ولی همان گونه که اشاره شد سبک درس خاصّی داشتند. س: درباره ويژگيها و خصوصّيات اخلاقی و کرامات ايشان نکاتی را بيان بفرماييد.ج: خصوصيّات اخلاقی عرفانی و کرامات ايشان بسيار است، تنها به چند نمونه اکتفا ميکنم:زهدايشان آن روزی که به قم مشرّف شدند، در منزلی اقامت داشتند که مانند منزل کنونيشان، بلکه خيلی هم بدتر از اين خانه بود، با اينکه منزل کنونی ايشان نيز خيلی محقّر و قديمی است. و اين نمايانگر زهد و عدم تمايل به دنيا در وجود ايشان است که در معرض ديد همگان قرار دارد. اطّلاع از اسرار و راهنمايی غير مستقيماز ديگر خصوصيات اخلاقی که در واقع از کرامات ايشان محسوب ميشود اينکه اگر افرادی که در حضور ايشان هستند متوجّه باشند، ايشان درباره مطلب خاصّی بحث ميکند که مربوط به آن شخص ميباشد. ما وقتی با آقای مصباح درس ايشان ميرفتيم قبل از درس درباره مطالب غيردرسی به عنوان مثال راجع به امور سياسی، اقتصادی و امور معيشتی خودمان که آن وقت مانند ساير طلّاب خيلی بد بود. گفتگو ميکرديم. و وقتی ايشان ميآمدند، قبل از شروع درس بحثی را بدون هيچ مقدّمه شروع ميکردند و درست درباره همان موضوعی که ما پيش از آمدن استاد صحبت ميکرديم بياناتی را ايراد ميفرمودند. ما به همديگر نگاه ميکرديم و با خود ميگفتيم دارد جواب سؤال ما را ميدهد. به خاطر

دارم روزی بـا آقـای مصباح همین بحث را داشتیم که آخر نمیشود همیشه بـا نـان خـالی زنـدگی کرد. ایشان آن روز وقتی آمـدند فرمودند: «یک روز صبح فرزند شیخ مرتضی انصاری(قدس سره) آمد و گفت: آقا ما هیچ قاطوقی(۲۰) نداریم فقط نان داریم. شیخ فرمود: نان تازه است. معلوم میشود که تازگی نان خودش خورشت بوده است.» با شـنیدن سـخنان اسـتاد یک مقـدار آرام میشدیم و میگفتیم: ما لااقل نان و پنیر داریم.نیز در این رابطه گفتنی است که روزی به آقا عرض کردم: ما وضع زنـدگیمان خیلی سـخت شده است. چه کار بکنیم؟ ایشان ذکری را به من تعلیم دادند که آن را ادامه دادم و از آن روز تاکنون دست خالی نشدهایم. البتّه فرموده بودنـد که این ذکر پیش خـودت باشـد و به کسـی نگـویی. من نیز به کسـی اظهـار نکردهـام.پرهیز از لغوویژگی دیگر اینکه: در هر جلسـهای مینشـینند تنهـا دربـاره معـارف دینی اخلاقی ماننـد توحیـد، نبوّت، و... سـخن میگویـد و غیر این بحثی دیگر ندارنـد. کتوم بودنایشـان بسـیار کتوم، و بلکه کمنظیر هسـتند، با اینکه ایشان مسائل و مطالب معنوی فراوانی را دارد اما کتوم است و به این زودیها نمیشود از ایشان چیزی گرفت. تربیت افراد مستعدّویژگی دیگر اینکه: برای عـدّهای امور تربیتی را اجرا میکردند. مثلاً پیغام میدادند به فلاـن شـخص که شـما این کـار را بکن یـا نکن، یا خوب است فلان کار بشود یا نشود. از جمله آنها آقای شـیخ علی آقا پهلوانی است که مـدّت طولاـنی شـاگرد علاّمه طباطبائی(قـدس سـره) بودنـد و با آقای بهجت هم رابطه عرفانی داشـتند.س: درباره جنبههای سیاسـی آیت الله بهجت مطالبی بفرمایید آیا از ایشان در درس و غیردرس چیزی در این باره شـنیدهاید؟ به طور کلّی نظرشان درباره برنامه مبارزاتی در زمان طاغوت چه بود؟ ج: ایشان در بحثهایی که داشتند هر روز در این باره بحث میکردند و اشاره میفرمودند که اسـلام را از بین بردند. بعضـی از اوقات نیز بحثهایی درباره شاه میفرمودند که اینها دین را دارند از بین میبرند.روزی (همان وقت که امام خمینی (قـدس سـره)قیام خود علیه شاه را شـروع کرده بود، حدوداً در سال ۴۱ و ۴۲) شخصـی به ایشان گفت: آقا شما احتمال نمیدهید که آقای خمینی خیلی تند میرود؟ آقا در جواب گفتند: «شما احتمال نمیدهید که خیلی کُند میرود.؟ در عین اینکه امام علیه رژیم شاه سـخنرانی میکرد، شایـد مقصود از «کُند رفتن» این بود که باید امام اعلام جهاد کند. و معنای دیگری از این سـخن فهمیده نمیشـد.س: رابطـه آیت الله بهجت بـا امـام خمینی (قـدس سـره) چگـونه بـود؟ج: من در ضـمن چهـار و پنـج سـال که خـدمت امـام خمینی(ره) بـودم به یـاد دارم که دو سه مرتبه امـام فرمـود: فلاـنی، فردا صـبح میخواهیم برویم خـانه آقـای بهجت. و روز بعـد آن به خـدمت آیت الله بهجت میرفتیم به همین منزلی که اینـک در آن زنـدگی میکننـد و در همین اتـاق اوّلی بـا همین فرشـهایی که الان موجود است چنـد دقیقهای مینشـستیم، بعـد امام اشاره میکردند و من از اتاق بیرون میآمدم و این دو بزرگوار حدود نیم ساعت با هم صحبت میکردنـد بعـد امـام میآمدنـد و میرفتیم. امّـا اینکه درباره چه چیزهایی گفتگو میکردنـد ؛من نمیـدانم.دو سه بار نیز در همان بحبوحه نهضت (سـال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲) آقـای بهجت به من فرمودنـد: به آقـای خمینی بگوییـد که فردا صـبح فلاـن سـاعت دو رأس گوسـفند قربانی کند. و من رفتم و به امام خمینی گفتم و ایشان نیز بلافاصله به من فرمود: به آقای فرجی قصّاب که اینک نیز در قید حیـات است بگوییـد دو رأس گوسـفند از طرف ما قربانی کنـد، بعـد پولش را میـدهیم. یک بار هم آیت الله بهجت گفت: به آقای خمینی بگوییـد سه رأس گوسـفند قربانی کنـد. وقتی پیغام را به امام دادم بلافاصـله دسـتور داد سه رأس گوسـفند قربانی کننـد.اینها مسائلی بود که بین خودشان بود و ما فقط ظاهرش را میدیدیم ؛امّا باطن قضایا چه بوده؟ ما اطّلاع نداشتیم.یک بار هم وقتی حضرت امـام خمینی در جماران بودنـد، آقای بهجت به من فرمودنـد: یک نامه کوچکی دارم شـما این را به آقا برسانیـد. نامه را گرفتم و در پـاکت گذاشـتم و به امـام دادم. البّته جواب نامه را به من ندادنـد. چنـدین مرتبه دیگر نیز حضـرت امام با آقای صانعی به منزل آقای بهجت رفتنـد که من نبودم (زمانی که امام در قم بودند من و آقای شـیخ حسن صانعی در خدمت امام بودیم.)س: آیا تاکنون درباره ولاـیت فقیه و حکومت در زمـان غیبت از آیت الله بهجت سؤال نکردیـد تـا ایشان در این باره نظر خود را بیان کرده باشـد؟ج: یک دفعه از ایشان سؤال کردم که شـما در ولایت فقیه بحثی نداشتید؟ فرمودند: «من در نجف بحث ولایت فقیه را مطرح کردهام و آنجا مفصّـل صـحبت کرده ام.» از لحن عبـارات ایشـان بر میآیـد که: ولایت فقیه یک چیزی است که در اسـلام مسلّم است و بحث لازم

ندارد، بحثش را کرده ام.

س: اساتیدی که آیت الله بهجت از آنها اجازاتی داشتند چه کسانی بودند؟ج: من فقط میدانم که ایشان از مرحوم شریعت و شیخ شوشتری و آقای کمپانی اجازه داشتند ;اما این اجازهها به چه نحوی بود اطّلاع ندارم.س: روشن است که وضع زندگی آقا در قبل از مرجعیّت و بعد از آن هیچ فرقی نکرده است، همان مسجد و همان خانه. نظر حضرتعالی در این باره چیست؟ج: بارها آمدند برای ایشان خانه بخرند ولی قبول نکردند. من خودم چند بار به ایشان عرض کردم: آقا! این منزل خراب است، از نظر شرعی هم معلوم نیست آدم بتواند اینجا زندگی کند. اصلاً یتوجّهی به حرف ما نکردند انگار اص ما حرفی نزدیم و فقط حرف خودشان را میگفتند.س: نظر حضرتعالی در رابطه با مطرح کردن مرجعیّت ایشان چه بود؟ج: درباره مرجعیّت نیز من بعد از امام خمینی و آیت الله اراکی و آیت الله گلپایگانی ـ قدّس الله اسرار همـ در جامعه مدّرسین اعلام کردم که ایشان ارجح است. س: دیدارهایی را که آیت الله بهجت با مسئولین کشور و تازگی با جناب آقای رئیس جمهور داشته و دارند معمولاً تلویزیون پخش نمیکند، آیا این روش خاصّ ایشان است؟ج: بله، آقا خیلی بدشان میآید. مانع میشوند که عکس ایشان را در تلویزیون نشان دهند. این سبک خاصّ خودش است. س: ارتباط مقام معظّم رهبری با ایشان چگونه است؟ج: مقام معظّم رهبری هر وقت قم میآیند به خدمت ایشان رسیده و آقا را زیارت میکنند. س: به عنوان آخرین سؤال، اگر مطلب خاصّ دیگری درباره ایشان لازم است بفرمایید.ج: امثال آقای بهجت همیشه در دوران کم بوده است، ایشان در همه زمینهها به ویژه از نظر اخلاقی و معنوی سطح بالایی دارند، و از وجودشان باید بهره برد. ولی متأسّفانه این گونه شخصیّتها وقتی از دنیا میروند درباره آنان اظهار میشود که: از نظر علمی چنین بودند، و از نظر تقوا و معنویت چنان. شخصیّتهایی مانند آقایان اراکی، گلپایگانی و بهاءالدینی اینها استوانههای اخلاق و انسانیّت بودند. وقتی از دنیا رفتند تعریف و تمجیدها شروع شد. سخن من این است که: نباید کم سعادتی کنیم و از گوهرهایی که خداوند در اختیار ما گذاشته بهره بریم، لذا همگان بهویژه جوانانی که در پی مسائل اخلاقی هستند خدمت ایشان بروند و تقاضا کنند که ایشان حداقل هفتهای نیم ساعت یک درس اخلاق داشته باشند ;البتّه نفس دیدن ایشان نیز انسانساز است، به خدمتشان شرفیاب شوید و استفاده کنید.

گفتار ششم

مصاحبه آیت الله محمّد هادی فقهی

آیت الله محمّدهادی فقهی در سال ۱۳۱۴ هـ.ش. در یک خانواده روحانی به دنیا آمد. و پس از طّی دروس مقدّماتی نزد والد خود و در مدارس تبریز در سال ۱۳۳۴ هـ.ش. وارد حوزه علمیّه قم گردید و پس از پایان بردن سطح عالی در سال ۱۳۳۶ با علّامه طباطبایی ـ قدسّسّره ـ آشنا و در درس تفسیر، اسفار و شفای ایشان شرکت جست و نیز در درس خارج از محضر امام خمینی ـ قدّس سره ـ و همچنین حدود ۹ سال از وجود پربار آیتاللهالعظمی بهجت ـ مدّظلّهالعالی ـ استفاده نمود بعد از پیروزی انقلاب مسؤلیّتهای متعّدد از جمله امامت جمعه شهرستان بیرجند را به عهده گرفت و اکنون در تهران به تبلیغ و تعلیم علوم اسلامی و تبیین معارف ناب قرآنی اشتغال دارد. کتاب سنن النبی نوشته علّامه طباطبایی توسط ایشان ترجمه و تحقیق شده است. این مصاحبه در محلّ دفتر جامعه روحانیّت مبارز شرق تهران توسط نگارنده انجام شده است. س: ضمن تشکر از اینکه وقت خود را جهت انجام مصاحبه در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اوّلین سؤال، نحوه و زمان آشنایی خود با آیت الله بهجت را برای ما

بیان فرمایید.ج: بسم الله الرحمن الرحیم. نخست باید بگویم که مصاحبه امثال بنده درباره این شخصیّت بزرگوار خیلی جالب نیست،

زيرا مقام ايشان خيلی بالاتر از آن است كه امثال بنده بتواند معرّفی كند، كسانی كه با ايشان هم دوره‌ای بودند و در درس مرحوم آقای قاضی شركت ميكردند، مانند آيت الله قوچانی، علّامه طباطبايی و ... بايد
معرفی كنند.در روايتی آمده كه علی(عليه السلام) فرمود: «كانَ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله عليه وآله) مُكَفَّراً لايُشْكَرُ مَعْرُوفُهُ، وَ لَقَدْ كانَ مَعْرُوفُهُ عَلَی الْقُرَشِيّ وَالْعَرَبِيّ وَ الْعَجَمِيّ. وَ مَنْ كانَ اَعْظَمَ مَعْرُوفاً مِنْ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله عليه وآله)عَلی هذَا الْخَلْقِ؟ وَ كَذلِكَ نَحْنُ اَهْلَ الْبَيْتِ مُكَفَّرَونَ لايُشْكَرُ مَعْرُوفُنا، وَ خِيارُ الْمُؤْمِنينَ مُكَفَّرُونَ لايُشْكَرُ مَعْرُوفُهُمْ.»(۲۱)ـ «رسول خدا(صلی الله عليه وآله) پيوسته مورد ناسپاسی قرار ميگرفت و از كارهای نيك او سپاسگذاری نميشد، در حالی كه نيكيهای او شامل بر قريش و عرب و عجم بود. و اساساً چه كسی نيكوكارتر از رسول خدا(صلی الله عليه وآله) نسبت به خلايق ميباشد؟! و ما اهل بيت نيز اينچنين هستيم و همواره مورد ناسپاسی قرار گرفته و از كارهای نيكمان سپاسگذاری نميشود. و مؤمنان خوب و گزيده نيز چنين هستند و همواره مورد ناسپاسی قرار ميگيرند و كسی از كارهای نيكشان سپاسگذاری نميكند. ولی چون تقاضا كرديد، به برخی نكات درباره زندگی ايشان از جهت تاريخی اشاره ميكنم: زمان آشنايی من با ايشان به آنجا برميگردد كه تازه وارد حوزه علميّه قم شده و در مدرسه حجّتيه ساكن بودم، آن زمان منزل آقا نزديك مدرسه بود، و من بارها ميديدم كه يك روحانی مانند كوه استوار و به آرامی و با متانت خاصّی قدم برميداشت، و به هر كسی ميرسيدند اوّل سلام ميكرد، و با لبخند مليحی احوالپرسی مينمود و ميگذشت. آن هنگام من واقعاً در باطن به آن بزرگوار ارادت پيدا كردم، و مدّتی گذشت كه ايشان را نديدم، تا اينكه به خدمت علاّمه طباطبايی(قدس سره)رسيدم و ايشان ضمن نام بردن از شاگردان مرحوم قاضی، نام آيت الله بهجت را نيز ذكر كردند. اينجا بود كه تازه فهميدم آن آقای بزرگواری كه جنب مدرسه حجتيه بارها ديده بودم، آيت الله بهجت بوده است. س: در اين مدّتی كه خدمت ايشان بوديد، چه ويژگيهای اخلاقی جالبی در وجود و نحوه رفتار و گفتار ايشان مشاهده نموديد، اگر ممكن است برخی از آنها را بيان فرماييد.ج: خصوصّيات اخلاقی عجيبی در ايشان وجود دارد كه بايد از آنها درس بگيريم در اينجا به برخی اشاره ميكنم: كتوم بودن در حدّ اعلاايشان انسان كتومی هستند. ما استادانی داشتيم وقتی كه خدمتشان ميرسيديم و طالب بعضی از مسائل بوديم ابا نداشتند و بيان ميكردند، اما ايشان با اينكه ميديدند كه بعضی از رفقا طالب هستند ولی حالتی داشتند كه هرگز درباره خودشان صحبت نميكردند و حتّی آن مسائلی را كه از بزرگان ياد گرفته بودند بروز نميدادند. برعكس، برخی از علمای ديگر به عنوان مثال آيت الله قوچانی هنگامی كه به ايران تشريف آورده بودند، در منزل يكی از دوستان در ارتباط با مسائلی صحبت شد و جواب دادند و در پايان فرمودند: با من مكاتبه كنيد، جواب سؤالهايتان را ميدهم.علاّمه طباطبايی(قدس سره) نيز اين گونه بودند.علاقه و توسّل به اهل بيت(عليه السلام)از جمله ويژگيهای معظّمله، علاقه شديد ايشان به اهل بيت(عليهم السلام)و توسّل به آن بزرگواران ميباشد. من مكرّر ديدهام كه ايشان زيارت عاشورا را با صد لعن و سلام ميخواندند. ياد كرد از علما و فقهاايشان احترام خاصّی به علما و فقها ميگذاردند و از آنان بسيار ياد و تجليل ميكردند. روزی درباره حوزه تبريز از بنده مطالبی را سؤال كردند و من توضيح دادم. ايشان متأثر شدند و فرمودند: روزی شخصيّتهای علمی تبريز زبانزد، و حوزهاش نيز از حوزههای بامحتوا بود.يك بار نيز فرمودند: اهالی تهران نسبت به علما فداكاری كردند. در زمان رضا پهلوی كه با علما در افتاده بود و آنان را خلع لباس ميكرد هيچ جای ايران مثل تهران نديدم از علما حمايت كنند، اهل تهران علما را در خانههايشان نگه ميداشتند تا آسيبی به آنها نرسد. زهدزهد ايشان زهد واقعی است نه تصنّعی. اخيراً كه خدمتشان رسيديم درست همان قاليچه دو متری كه حدود ۳۰ سال پيش در خانهشان بود، باقی است. اين بزرگوار از آن دسته اوليای خدا است كه دنيا پيش چشمشان كوچك است، اميرالمؤمنين علی(عليه السلام) ميفرمايد:«عَظُمَ الْخالِقُ فی اَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَما دُونَهُ فی اَعْيُنِهِمْ.»(۲۲)خداوند در افق جان آنان بزرگ است، و لذا ماسوای آن در چشمهايشان كوچك است.عبادتنماز ايشان معنويّت خاصّی را داراست، و بركت و نعمت بزرگی است كه اگر انسان پشتسر علما نماز بخواند آثار فراوان در زندگی او ميگذارد.روايتی به خاطرم آمد كه ابن كثير در كتاب «البداية والنهاية»(۲۳) و خطيب بغدادی

در كتاب «تاريخ بغداد»(۲۴) از امام حسن مجتبی(عليه السلام)نقل كرده است، و با اندك اختلافی در نهج البلاغه از علی(عليه السلام) نقل شده است: بنابر نقل نهج البلاغه، حضرت علی(عليه السلام) ميفرمايد: كانَ لی فيما مَضی اَخٌ فِی اللّهِ،وَ كانَ يُعظِّمُهُ فی عَيْنی صِغَرُ الدُّنْيا فی عَيْنِهِ،وَ كانَ خارِجاً مِنْ سُلْطانِ بَطْنِهِ فَلا يَشْتَهی ما لايَجِدُ وَ لا يُكْثِرُ اذا وَجَدَ،وَ كانَ اَكْثَرَ دَهْرِهِ صامِتاً، فَاِنْ قالَ بَذَّ القائلينَ، وَ نَقَعَ غَليلَ السّائلينَ،وَ كانَ ضَعيفاً مُسْتَضْعَفاً، فَاِنْ جاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثُ غاد وَّصِلُّ واد، لايُدْلی بِحُجَّة حَتّی يَأْتِیَ قاضِياً،وَ كانَ لايَلُومُ اَحَداً عَلی ما يَجِدُ الْعُذْرَ فی مِثْلِهِ حَتّی يَسْمَعَ اعْتِذارَهُ،وَ كانَ لايَشْكُو وَجَعاً اِلاّ عِنْدَ بُرْئِهِ،وَ كانَ يَفْعَلُ ما يَقُولُ وَ لا يَقُولُ ما لا يَفْعَلُ،وَ كانَ اِنْ غُلِبَ عَلَی الْكَلامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَی السُّكُوتِ،وَ كانَ عَلی اَنْ يَسْمَعَ اَحْرَصَ مِنْهُ عَلی اَنْ يَتَكَلَّمَ،وَ كانَ اِذا بَدَهَهُ اَمْرانِ نَظَرَ اَيُّهُما اَقْرَبُ اِلَی الْهَوی فَخالَفَهُ،فَعَلَيْكُمْ بِهذِهِ الْخَلائِقِ فَالْزَمُوها و تَنافَسُوا فيها، فَاِنْ لَمْ تَسْتَطيعُوها، فَاعْلَمُوا اَنَّ اَخْذَ الْقَليلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثيرِ.»(۲۵)در گذشته برادری در راه خدا]= برادر ايمانی[داشتم. و كوچكی دنيا در چشم او، وی را در نظر من بزرگ مينمود.او از چيرگی شكم خويش آزاد بود، لذا نه به آنچه نداشت گرايش و تمايل نشان ميداد، و نه وقتی ميیافت زيادهروی مينمود.او در بيشتر عمر خويش خاموش بود، و اگر لب به سخن ميگشود بر سخنوران تفوّق ميیافت و سوز تشنگی پرسشگران را

فرو مينشاند.او ضعيف ناتوان شمرده ميشد و مينمود،ولی هرگاه وقت جدّيّت فرا ميرسيد بسان شير بيشه ميخروشيد و چونان، بيابان به دشمن ميپيچيد، و برهان خود را جز در نزد قاضی مطرح نميكرداو هيچ كسی را بر آنچه در موردش امكان توجيهی بود پيش از شنيدن پوزش او سرزنش نميكرد.او از هيچ درد و بيماری جز به هنگام برطرف شدن آن نمیناليد.او آنچه را كه ميگفت عمل ميكرد، و آنچه را كه خود عمل نميكرد نميگفت. او پيوسته چنين بود كه در سخن امكان شكستن بود، هرگز در سكوت شكستپذير نبود. او بر شنيدن، آزمندتر از گفتن بود.و هرگاه دو چيز برای او پيش ميآمد مياندیشيد كه كداميك به هوی و هوسش نزديكتر است و با هوای خود مخالفت ميكرد و آن را انجام ميداد. پس بر شما باد آراسته شدن به اين خلق و خويها، پيوسته ملازم آنها بوده و با يكديگر در تحصيل آن رقابت كنيد، و اگر همه را نتوانستيد، مسلّماً دست يافتن به اندك از آن از ترك همگی بهتر است. به نظر بنده آيت الله بهجت مصداق بارز اين كلام اميرالمؤمنين صلوات الله عليه در زمان ما هستند.س: لطفاً به پارهای از تذكّرات و درسهايی كه در طول آشناييتان با ايشان استفاده نمودهايد برای ما

بيان فرماييد.ج: ايشان تذكّرات و مطالب بسيار فرمودهاند كه به برخی

اشاره ميكنم:كامل بودن دستورات شارع برای هدايت انسانهاايشان بارها ميفرمود (به اين مضمون) كه: شارع مقدّس تمام دستورات و مطالبی را كه برای هدايت انسانها لازم است، بيان فرموده است و اگر برای رسيدن به كمال راههای ديگری وجود داشت قطعاً شارع مقدّس بيان ميفرمودند. نماز اول وقتروزی فرمودند: «اگر كسی مقيّد باشد نماز را اوّل وقت بخواند، به جايی كه بايد برسد خواهد رسيد.» و ايشان روی اين مسأله خيلی تأكيد داشتند. احترام به علماايشان خيلی به علما احترام ميگذاشتند و از هيچ عالمی بدگويی نميكردند و در افتادن و بدگويی كردن با آنان را از موجبات سوءعاقبت ميدانستند و ميفرمودند: «در احاديث داريم كه اگر كسی به معلّمش يا يكی از علما بياحترامی كند، از عمرش خيری نميبيند.»اهميّت و ارزش كار روحانيتايشان به شغل روحانيّت خيلی اهميّت ميدادند، و نظرشان اين بود كه روحانی بايد وظايف خود را خوب انجام دهد، و حتّی الامكان به كارهايی كه از وظايف ويژه روحانيّون محسوب نميشود

مشغول نگردد. يكی از دوستان بزرگوار و مُلّما، كه با هم در درس آيت الله بهجت شركت ميجستيم به نيّت خدمت به نسل نو، به آموزش و پرورش روی آورده و در يكی از دبيرستانها تدريس ميكرد، ولی ما رسماً ميديديم كه آيت الله بهجت با اين روش مخالف بودند و روزهايی كه ايشان درس ميآمدند، به محض اينكه نگاه آقای بهجت به او ميافتاد ميفرمود: شما كه در علوم حوزوی زحمت كشيدهايد، كارهای آخوندی انجام بدهيد، و كارهای مربوط به آموزش و پرورش را ديگران نيز ميتوانند انجام دهند، امّا كارهای شماها را ديگران نميتوانند انجام بدهند حتّی اسم ميبردند و ميگفتند: مثلاًـ در مسجدی امام جماعت بشويد. علّت اين

فرمـایش آیت الله بهجت آن است که: بیش از هزار سـال است که دست ما از معصوم کوتاه شـده است، و همین آقایان روحانیّون و حوزهها هستند که دین را حفظ کردهاند، لذا ایشان تأکید بسیار داشتند که روحانیّت باید تنها کارهای علمی و اموری را که مربوط به آنهاست انجام دهنـد.اکنون، در تهران حوزهای داریم که بیش از دویست نفر طلبه از خواهران در آن مشـغول تحصـیل هسـتند، و در بین آنان افرادی هستند که دانشگاه را نیز دیدهاند، و هم درس میخوانند و هم

درس میدهند.روزی به خدمت حضرت آیت الله بهجت رسیدم و درباره کارهایی که انجام میدهم، پرسیدم و عرض کردم: حوزهای داریم با این خصوصـیّات. انتظار داشـتم خیلی من را تشویق کنند.فرمودند: خود شما تدریس میکنی؟ گفتم: حقیقتش این است یک مـدّتی لُمْعَتَیْن را به آنان تـدریس میکردم، بعـد در اثر پیش آمـدن مشاغل فراوان دیـدم که هم بایـد مسجد را اداره کنم و هم جای دیگری هسـتم، لذا از تدریس دست کشیدم. ایشان خیلی ناراحت شدند و تقریباً فرمودند: قبول نیست. س: چند سال در درس ایشان شرکت جستیـد، نیز ویژگی درس آقا چه بود؟ج: حدود ۹ سال در درس ایشان شـرکت میجستم،ایشان از شاگردان مرحوم کمپانی و ماننـد ایشـان خیلی در اصول دقیق هسـتند. ویژگی دیگر درس ایشـان آن بود که پیش از شـروع درس لااقـل ده دقیقه جملات تکان دهنـده را بیان میفرمودند، آیهای یا حدیثی بیان میکردند و، بخصوص روزهای چهارشـنبه که آخرین روز درس هفته است، دو برابر صحبت میکردند. این شـیوه را ایشان پیوسـته ادامه میدادند و به یاد ندارم که حتّی یک روز ترک کرده باشـند.ولی افسوس آن وقت آن مطالب نفیس را یادداشت نکردم، هرگاه این مطالب را به یاد میآورم ناراحت میشوم.س: درباره بُعـد سیاسـی ایشان نیز مطالبی را برای ما بیان فرمایید.ج: ابتدا عرض کنم شخصـی که اسلام و روش اهل بیت(علیهم السلام) را شناخته و اطّلاعات کامل داشته باشد، هیچ وقت حاضر نخواهد بود که ساکت بنشیند و افراد ضدّ دین بیایند و دین و قرآن را از بین ببرند ایشان نیز در درس گاهی در این باره مطالبی را بیان میفرمودنـد. زمانی که امام را تبعیـد کردند ایشان در درس فرمودند: «کسانی نیسـتند بروند این سـران را بکشـند؟ یعنی چنـد نفر از وزرای طاغوت را بکشـند.» و میفرمودنـد: «از آنجا که اینان هـدفی عالی ندارنـد و تنها دنیا را میخواهنـد، لذا خیلی میترسـند و اگر یـک نفر کشـته بشود، بقیّه حساب کار خودشان را میکننـد.» س: اگر خاطرههای جالب و شـنیدنی و آموزنـدهای از ایشان به یاد داریـد بیان فرماییـد.ج: در اینجا چند خاطره را بیان میکنم:یکی اینکه: زمانی یک سـری خوابهایی دیده بودم و مشـکلی برایم پیش آمده بود. خدمت علاّمه طباطبایی(قدس سره) رسیدم و بازگو نمودم و ایشان خیلی خوشحال شدند و فرمودند: این نشانه فلان مسأله است، فعلاً شما عجله نکنید. دست نگه دارید و مطالب دیگری را نیز

بیان فرمودند. یک سال طول کشیـد، و همچنان از آن مشـکلی که برای من پیش آمده بود بسیار ناراحت بودم. روزی زودتر از همه در درس آیت الله بهجت حاضر شدم. آقا تشریف آوردند، لذا فرصت را غنیمت شمرده و عرض کردم: آقا! این گرفتاری برایم پیش آمـده، چه کـار کنم؟ ایشـان خیلی بیاعتنایی کردنـد. و برای اینکه غرورم نگیرد پنجره را زدنـد و به فرزنـدانشان که در حیاط بودند اشاره کردنـد و به یکی از آنان مطالبی را گفتنـد بعـد به من رو کردند و فرمودند: این طبیعی است، و به مزاج مربوط است. ولی من کـه هم به علّـامه طباطبـایی و هم به آیت الله بهجت اعتقـاد کامـل داشـتم، به نظرم احسـاس کردم که جـواب این دو بزرگـوار بـا هم سازگاری نـدارد و واقعاً گیج شده بودم. از طرفی نظر علاّمه را (که بیشتر در جریان احوالات من بود و جزئیّات مسائل را برای ایشان شرح داده بودم)ترجیـح میـدادم، و از سوی دیگر نظر آیت الله بهجت را ;ولی جالب آنکه علاّمه طباطبایی بعد از یک سال فرمودند: «این چیز طبیعی، و به مزاج مربوط است.» نمونه دیگر اینکه: بسیاری از روزها بعـد از درس، همراه با آقازاده ایشان در خدمت آیت الله بهجت به سوی خارج شـهر و زمینهای مزروعی بعـد از پل صـفائیّه (آن زمان بعـد از پل صـفائیّه زمین مزروعی بود) میرفتیم و در آنجا نماز مغرب و عشا را به امامت آقا میخواندیم. گاهی میخواسـتم عبایم را زیر ایشان بیندازم ولی قبول نمیفرمودند. در بین راه نیز گـاهی مطـالبی را بیـان میکردنـد که من متأسّـفم که آنهـا را ثبت نکردهـام. یـادم میآیـد روزی فرمودنـد: «زبـان ترکی از وسـیعترین زبانهاست.» من از این کلام آقا فهمیدم که ایشان ترکی هم بلد هسـتند چون اگر نبودند نمیتوانسـتند این مقایسه را انجام بدهند. روز

دیگر فرمودند: «انسان با انسان دیگر هزار درجه فاصله دارد، بلکه مسأله از این هم بالاتر است.»خاطره دیگر اینکه: با چند نفر از رفقا که از شاگردان اخلاقی علّامه طباطبایی(قدس سره) محسوب میشدند به جمکران رفته بودیم و مشغول انجام اعمال مسجد جمکران و نماز امام زمان(عج) بودیم که ناگهان دیدیم آیت الله العظمی بهجت نیز به جمکران تشریف آوردند و این برای ما خیلی جالب بود، چون آن زمان ایشان را خوب میشناختیم. وقت نماز مغرب و عشا که شد خوشحال بودیم که پشت سر ایشان نماز جماعت میخوانیم، اما هر چه اصرار کردیم آقا قبول نکردند که نماز جماعت را به امامت ایشان بخوانیم. بعد فرمودند: «یکی از شما امام جماعت شود و نماز را بخوانید.» س: به عنوان آخرین سؤال اگر بخواهید ایشان را در یک جمله معرّفی کنید چه میفرمایید؟ج: اگر شجره طیّبه انسانیّت، غیر از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام)میوه سالم داده باشد که حتماً داده است، یکی از آن میوههای سالم وجود مقدّس آیت الله العظمی بهجت است.

گفتار هفتم

مصاحبه حضرت آیت الله محمّد حسین احمد فقیه یزدی

حضرت آیتالله محمّد حسین احمدی فقیه یزدی در خانواده روحانی دیده به جهان گشود.ایشان تحصیل علوم دینی را در محضر پدر بزرگوارش آیت الله حاج مُلّا احمد احمدی آغاز نمود و پس از گذراندن دروس سطح نزد استادان معتبر همچون حضرات آیات آیۀاللّهی، علومی، طباطبایی، بروجردی و شهید صدوقی ـ قدّس الله اسرارهم ـ درس خارج فقه و اصول را در محضر حضرات آیات عظام میلانی، خوانساری، گلپایگانی، اراکی، سید علی بهبهانی، فکور، مرتضی حایری و بهاءالدّینی ـ قدّس الله اسرارهم ـ فرا گرفت، و علوم هیئت، فلسفه، حدیث، تفسیر و عرفان را در محضر وارستگانی مانند مرحوم علّامه طباطبایی ، رفیعی قزوینی، شعرانی، حکیم الهی قمشهای و متفکّر شهید مرتضی مطهری ـ قدّس الله اسرارهم ـ آموخت. تا اینکه به مرتبه اجتهاد نایل آمدند، معظّمله مدتی است که در حوزه علمیّه قم به تدریس خارج فقه و اصول مشغول هستند و افزون بر این کتابهای صلاۀ مسافر، رساله صلح، انفال در فقه، و مباحث الفاظ و مبحث قطع و ظنّ در اصول از آثار علمی ایشان محسوب میگردد. معظّم له از ابتدای نهضت اسلامی همواره با حضرت امام خمینی(قدس سره)، هم گام بوده و در تحقّق آرمانهای ایشان، تلاش نیکو داشته است. ایشان بعداز انقلاب مسؤولیّتهایی داشته که از جمله آن نماینده حضرت امام خمینی(قدس سره) در استان هرمزگان و امامجمعه بندرعبّاس حدود ۱۰ سال و مسؤول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران از سال ۱۳۷۴ تاکنون را میشود ذکر کرد.این مصاحبه در منزل معظّمله توسط نگارنده انجام

شده است.س: لطفاً نحوه آشنایی خود با آیت الله العظمی بهجت و مدّت استفاده از محضر ایشان را بیان بفرمایید.ج: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سید المرسلین، محمّد و آله الطاهرین و لعنۀالله علی

اعدائهم اجمعین.نحوه آشنایی ما با حضرت آیت الله العظمی بهجت به سالهایی دور برمیگردد. بنابر آنچه به خاطر دارم علّت آشنایی ما با ایشان این بود که از آیت الله العظمی فکور(قدس سره) فضائل آقای بهجت را شنیدیم.آقای فکور نصف سال را در نجف بودند، و نصف سال را به ایران و قم میآمدند و به گفته مرحوم آقای داماد ییلاق و قشلاق میکردند، یعنی ایّام گرمای سال را به نجف مشرّف میشدند، و ایّام خنک را به قم. لذا آقای داماد(قدس سره) به طنز میفرمودند: ایشان ییلاق و قشلاق میکردند. باری ما برای اوّلین بار خصوصّیات اخلاقی و چهره علمی، فکری و اخلاقی آقای بهجت را از ایشان شنیدیم، و ایشان آقای بهجت را هم از دورانی که در نجف بودند میشناختند و هم در قم و نظرشان این بود که ما خدمت آقای بهجت برسیم و از محضر ایشان استفاده کنیم. ما نیز چون به جنبههای علمی، فکری و تقوایی آقای فکور اعتقاد داشتیم، فرمایش ایشان باعث شد که تا مدّت مدیدی (که

اينك درست به خاطر ندارم) به خدمت حضرت آيت الله العظمى بهجت رسيديم و از محضر ايشان استفاده كرديم، به ويژه در فواصلى كه بيشتر فرصت پيدا ميكرديم و بهتر ميشد به صورت خصوصيتر از محضرشان استفاده نمود و از بحثهاى خاصّى كه مطرح ميفرمودند استفاده كرد، به خدمت ايشان ميرسيديم و بهره ميبرديم. س: ويژگيهاى شخصيتى را كه در طول آشنايى خود با ايشان مشاهده نمودهايد، بيان بفرماييد.ج: پيش از پاسخ دادن به پرسش شما، مقدّمتاً بايد عرض كنم كه: هماره در حوزههاى علميّه به ويژه در حوزه علميّه قم و نجف افراد بسيار باعظمت و ارزشمند و افراد شاخص بودهاند. و جهات گوناگونى باعث شده كه ارزش و عظمت آنها بين سايرين ديگر جلوهگر گردد. به نظر ميرسد بتوان سرّ اين عظمت و جلوهگرى و جذّابيّت بزرگان را در چهار محور خلاصه نمود:۱ـ جنبه علميمحور نخست، همان جنبه علمى آنان است كه در حوزهها بيشتر علم «فقه» و «اصول» مطرح بوده است ؛هر چند در گذشته تفسير قرآن، علم كلام، فلسفه، نجوم، طب، و حتّى رياضيات نيز

رايج بودهاند.بنابراين هر شخصى كه در حوزههاى علميّه در اين علوم از سايرين برترى داشته، جلوه خاصّ و عظمت خاصّي پيدا ميكرده است. ۲ـ تقوا و پرهيزكاريمحور دوّم، جنبه تقوا و پرهيزكارى افراد است. تقوا و ورع در حوزههاى علميّه برخلاف مراكز علمى ديگر، يك ارزش و عظمت محسوب ميشود، و علم بدون تقوا نه تنها مفيد نيست، بلكه مضرّ است و باعث نقص آن شخص و عالم ميشود، از اين رو هر چه درجات تقوا و ورع شخص در حوزههاى علميّه بيشتر باشد، محوريّت وسيعترى پيدا نموده و عظمت مقام او به اوج خود ميرسد. ۳ـ جامعيّتسومين محورى كه در حوزههاى علميّه خيلى عظمت دارد، مسأله جامعيّت است، و اگر كسى هم از جهات علمى و تقوايى، و هم از لحاظ اجتماعى، فكرى، سياسى و ارتباط اجتماعى و مردمى سرشناس بوده و جامع همه اين موارد باشد، قهراً نظرها و فكرها متوجّه او شده و محور قرار ميگيرد.

۴ـ اهل معنى بودنچهارمين جهتى كه در حوزهها بسيار مركزيّت و محوريّت داشته، ارتباط خاصّ معنوى با حضرت حق سبحانه است كه اهل علم در اصطلاح رايج خود به چنين شخصى «اهل معنا» ميگويند. به عبارت ديگر: هر شخصيتى كه ارتباطش با خداوند و ائمّه اطهار(عليهم السلام)بخصوص حضرت ولىّ عصر(عج) بيشتر، و اهل كشف و كرامات بوده، در افراد تأثير مضاعف گذاشته و جاذبه خاصّي پيدا ميشده و نظرها به سوى او جلب شده و محور ديگران قرار ميگرفته است. اين چهار محور از محورهاى اساسياى است كه جذّابيّت بزرگان در حوزههاى علميّه به آنها بستگى دارد، و اگر اين جهات را دارا نباشد، به هيچ وجه مورد توجّه قرار نميگيرند. اينك ميگويم: بنده تمام چهار محورى را كه ذكر شده جدّاً در وجود اين شخص بزرگوار (آيت الله العظمى بهجت) از نزديك مشاهده كردهام.

محور اوّل

زيرا اگر بخواهيم با عنايت خاصّي به جنبه علمى ايشان توجّه كنيم، خصوصيّاتى كه در درس ايشان وجود دارد كه از طرز فكر ايشان نشأت ميگيرد بخوبى نمايانگر اين مطلب است، زيرا ايشان نوعاً هر مسأله و يا فرع فقهى را كه عنوان ميفرمودند بعد از توجّه به ظرافتهاى آيه و روايتى كه دلالت بر آن بحث داشت، بين آن بحث و ساير بحثهاى مشابه مقايسه نموده و پس از دقّت عقلى و فكرى خاصّي در تعادل بين مباحث، انصافاً با بينش و تفكّر ويژه و اجتهاد خاصّ يك نتيجه علمى جديد ميگرفتند. و اساساً اعتقاد ما شيعه اين است كه هر چه مجتهد زيركى و فطانت داشته باشد و در معانى و مطالب روايات دقّت كند، به اوج و عظمتى كه از ائمه(عليهم السلام) سراغ داريم، نزديكتر ميگردد. و واقعاً ما ميديديم كه ايشان مباحث را با ديد و فكر مخصوصى به خود تجزيه و تحليل ميكنند. اجتهاد صحيح نيز در واقع همين است كه مجتهد بعد از ملاحظه شأن نزول آيات و شأن صدور روايات، با افق بلندى چنان

در مطلب دقّت کنـد که گویی آن را حس میکنـد و خود را در متن واقعه مورد بحث قرار دهـد، آنگاه زمان نزول و صـدور آیات و احادیث را با زمان مقایسه کند بعد ببیند که واقعاً خواسته الهی و رضایت خداوند سبحان در این مورد، با توجّه به مجموع دستورات اسلام چیست؟و این مبنای مهمّی برای اجتهاد میباشد، و ما به وضوح در بحثهای ایشان مشاهده میکردیم و بنده معتقدم که اگر مجتهد به این مقام نرسد، نمیتواند فتوا و نظر خود را بیان کند ;بلکه مجتهد علاوه بر دارا بودن ملکه عدالت و اجتهاد، به این ملکه نیز باید دست یافته باشد به گونهای که بتواند دید والا و نظر عمیق معنوی به مجموعه احکام و نظرات اسلام داشته باشد و بتواند در مورد بحث فتوا و نظر خویش را بیان کند. و به نظرم این حالت در شخصیّتهایی که ائمه(علیهم السلام) پرورش میدادند وجود داشته است.و این خصوصیّت در وجود نازنین آقای بهجت به روشنی جلوهگر است، هر کس مقداری در درس ایشان شرکت کند و از نزدیك با ایشان آشنا باشد، آن را در استنباطها و اجتهادهای ایشان میبیند. البتّه برخی، دقّتهای علمی خاصّی دارند و از جهت حفظ کردن بعضی نظرات فقهاء و غیره ممکن است در جمعآوری و تدبّر، یك خصوصیّاتی داشته باشند، ولی نظر بلند اجتهادی که گفته شد، دیدی میطلبد که ماوراء همه احادیث و روایات، و مبنای اساسی اسلام و حرکت تربیتی احکام اسلام ببیند و این دید مافوق ملکه اجتهاد و عدالت و غیره است. و ما این خصوصیّت را در وجود مرحوم آقای بهاءالدینی و همچنین آقای فکور و به ویژه در وجود آقای

بهجت میدیدیم.به یاد دارم وقتی با آقای طاهر شمس(قدس سره) راجع به اینکه چه کسی برای مرجعیّت صلاحیّت دارد، گفتگو میشد، ایشان آقای بهجت را شاید ترجیح میدادند و مهمّ اینکه میگفتند: آیت الله العظمی بهجت به یك افقی رسیده که وقتی به احکام و دستورات اسلام نظر میکند، فتوایی را که مورد رضای خداوند سبحان است، میدهد. چون از آیت الله العظمی بهاءالدینی یاد شد، بهتر است فرمایش ایشان را نیز در رابطه با آقای بهجت ذکر کنیم. آیت الله بهاءالدینی میفرمودند: «مثل آقای بهجت لازم است.» به یاد دارم وقتی راجع به بعد از فوت حضرت امام(قدس سره) و جریان بعدی که پیش آمد، وقتی از محضرشان سؤال میشد به این مضمون میفرمودند که: «رجوع به آیت الله بهجت مورد رضای خداوند سبحان است.» با اینکه خودش از اعاظم بودند و از لحاظ مرجعیّت از دیگران کم نداشتند منتهی خودشان زیر بار این مسأله نمیرفتند. و تا آخر کار نیز هرچه از ایشان درخواست میشد تقریباً زیر بار نمیرفتند، و نیز هنگامی که مریض شدند، میفرمودند: من مریض هستم. گویا نسبت به چند نفر نمیتوانستند عدول بکنند و بگذرند.به هر حال، این خصوصیّت بزرگی است که ما در وجود آقای بهجت دیدیم که دارای آن ملکه کامله و عالیه بودند و میتوانستند با دید بالا و افق بلند به آثار وحی توجّه نموده و اجتهاد عمیقی را ارائه دهند.

محور دوم

در رابطه با محور دوّم نیز باید عرض کنم که دو گونه مرجع داریم، یکی مرجعی که فقط جنبه علمی را دارا است. فقط جنبه علمی شاگردان را تقویت میکند. و دیگری اینکه علاوه بر آن بتواند شاگردان خود را از لحاظ اخلاقی نیز تربیت کند، و محور دوّم (تربیت کردن) از محور علمی سختتر و دشوارتر است. یکی از مشکلاتی که ما اینك در حوزههای علمیّه داریم همین است که مسأله اخلاق و تربیت محور نیست. ولی وجود مبارك آیت الله العظمی بهجت در این محور دوّم (تربیت شاگردان) نیز واقعاً یکی از استوانههای موفّق و کمنظیر و یا بینظیر حوزه علمیّه قم و نجف بوده و هستند، یعنی توانستهاند با حرکت و عمل و رفتار و نحوه اخلاقشان افرادی را تربیت کنند. و به شاگردان ارائه دهند که اگر میخواهید به یك مقامی برسید و به معارف بلند دسترسی داشته باشید، باید با زهد، ورع، پرهیزکاری به آن نایل گردید. به غیر این امکان ندارد که بتوان به آن دست یافت. و باید گفت حوزه علمیّه مرهون خصوصیّات آیتاللهالعظمی بهجت است و واقعاً این مقدار معنوّیت و روحانیّتی که اینك موجود است از امثال ایشان و شخص ایشان متجلّی است، و دیگران کمتر در این جهت سهیم هستند و چه خوب بود که همه و همه در این جهت سهم عالی را

داشتند و همگان را به جهات معنوی و الهی متوجّه میکردند. در رابطه با محور دوّم این نکته را نیز مطرح کنم که کسی که مصداق کامل رتبه تقوا و فضیلت قرار میگیرد، در واقع از روش انبیا و ائمه طاهرین(علیهم السلام) پیروی نموده و الگوسازی و نمونهسازی میکند، و شاید راه دیگر غیر از آن برای تربیت وجود نداشته باشد.و تصوّر بنده این است که حضرت آیت الله العظمی بهجت با راه انداختن اینگونه الگوسازی و نمونهسازی در حوزه علمیّه از کار انبیا و ائمّه(علیهم السلام) پیروی میکنند. امید که طلّاب عزیز و فضلا و علما به توفیق خداوند سبحان بتوانند از شخص ایشان استفاده شایان ببرند. و در روز قیامت که روز احتجاج است، یقیناً وجود مبارک آیت الله بهجت جزو حجّتهای الهی بر علما و بزرگان خواهد بود، اگر ما واقعاً از محضر ایشان نتوانیم درست استفاده کنیم، درست تربیت بشویم، متأسّفانه محکوم خواهیم شد و نخواهیم توانست جواب حضرت حق را به صورت صحیح بدهیم. البتّه ممکن است برخی این سخنان را یک نحوه غلوّ و افزون بر واقعیّت تلقّی کنند، ولی حقیقت این است که هرگز چنین نیست زیرا وقتی ما میتوانیم بگوییم کسی تالی تِلْو و جانشین معصوم(علیه السلام) است که مجتهد با ریاضتها و زحمتهای فراوانی ملکه خاصّی را که بدان اشاره شد از ناحیه خداوند متعال احراز کند، و نیز بتواند بسان انبیاء و اهل بیت(علیهم السلام)نقش الگوسازی را داشته باشد. و این خیلی اهمیّت دارد، و شاید به همین حقیقت اشاره داشته باشد روایتی که از حضرت سلمان(قدس سره) وارد شده است که:«سَلْمانُ مِنّا اَهْلَ الْبَیْتِ»(۲۶)ـ سلمان از ما اهل بیت(علیهم السلام) میباشد. تنها کسی که به درجات معنوی والا و مقامات توحیدی میرسد، میتواند نمونه و الگویی از مقام والای عصمت و طهارت و تالی تِلْو و جایگزین اهل بیت(علیهم السلام) گردد، و به نور نبوّت و رسالت و امامت دست یابد، و صفات پیامبر و امام(علیهم السلام) در او متجلّی گشته و جانشین آن دو محسوب شود.

محور سوّم

شاید این محور در حوزههای علمیّه خیلی مورد توجّه قرار گرفته که مجتهد باید جامعیّت داشته باشد. و جامعیّت یک مسأله بسیار مهّم است و در تعبیر علما فراوان آمده که مجتهد جامع الشرایط. و مقصود از شرایط، شامل شرایط اجتماعی، فکری، سیاسی، عبادی، تقوایی میشود. این جامعیّت آن قدر مهّم است که تا کسی به این درجه از جامعّیت در همه علوم و فنون و مسائلی که به دین مرتبط میشود و به اجتهاد مربوط است را حایز نباشد، نمیتواند مرجع باشد. و این مسأله از دیر زمان مورد توجّه همه فقهاء و علمای عظام بوده است و اینکه امام(قدس سره)در بیاناتشان فرمودند که مجتهد باید به زمان و مکان آشنا باشد، و آن را از شرایط اجتهاد قرار دادند، سخن جدیدی نیست، بلکه همان سخن فقها است که به جامع الشرایط تعبیر میکردند، جامع الشرایط یعنی آشنا بودن به زمان و مکان و موقعیّتهای احکام در ظرف زمان و مکان. و این از شرایطی است که مجتهد باید برای استنباط و اجتهاد دارای آن باشد. و اینکه در حدیث آمده که: «حافِظاً لِدینهِ.(۲۷)» شاید اشاره به همین موضوع باشد.و این جامعّیت در وجود حضرت آیت الله بهجت به وضوح مشاهده میشود.

محور چهارم

و اما محور چهارم که ارتباط ویژه با خداوند منّان و ائمّه اطهار(علیهم السلام)و مشاهده جهان مافوق این دنیا، و سر و کار داشتن با ارواح طیّبه و آگاهی از رموز آفرینش و شهود عالم معنی است، که آیت الله العظمی بهاءالدینی و بهجت از نمونههای ارزشمندی که این ویژگی را دارا بوده و هستند.س: درباره دیگر ویژگیهای درس ایشان نیز بیاناتی بفرمایید. ج: یکی از اهداف ما که در درس ایشان شرکت میکردیم بیاناتی بود که از استادان خویش نقل میکردند.آیت الله العظمی بهجت بسیار عنایت داشتند به نقل زندگی بزرگان و کلمات و نوع اخلاقشان همچنین دیدگاههای بسیار ظریف علمی که خوب هر کسی از استادش یاد میگیرد خیلی برای ما ارزش داشت و واقعاً استفاده و بهره فراوانی که در این جهت داشتیم، پارهای از آن مطالب را یادداشت کردهایم و امروز وقتی

برخی از اوقات کـه فرصـتی پیـدا میشـود و به آنهـا نگـاه میکنم، میـبینم این مطـالب را نوشـتهایم و اینهـا را ارزش قائـل هسـتیم.س: شنیدهایم که آیت الله العظمی بهجت در درس مواعظی نیز داشتند، اگر ممکن است مطالبی در این

زمینه بفرمایید.ج: ایشان در موارد متعدّدی به سـحرخیزی، شب زندهداری سـفارش میفرمودند: و اصرار خاصّی بر شب زندهداری و سحرخیزی داشـتند، بـه یـاد دارم گـاهی میفرمودنـد: اصـلاً پیغمبـر اکرم(صـلی الله علیـه وآلـه) بـا همین شب خیزی و انس بـا شب و سحرخیزی معارف الهی را دریافت نمود. یک بار نیز درباره این روایت که آمده است:«ائمه(علیه السلام) میفرمایند صبر میکنیم شب جمعه فرا برسد و درهای رحمت الهی باز بشود. و علم ما آل محمّد(صلی الله علیه وآله) در شبهای جمعه و شبهای قدر و غیره اضافه میشود و نورانیّت بیشتری پیدا میکند.»(۲۸)از محضر ایشان پرسیدم ایشان فرمودند: بله، آن لحظههای خاصّ و آن رحمت الهی سحر و چند مرتبه این را فرمودند: سـحر سـحر ...به هر حال، ایشان خیلی بر اسـتفاده از سـحر، سـحر شب جمعه و سـحرخیزی و نماز شـب خوانـدن، و مـداومت بر نوافل و دائم الـذکر بودن مکرّر تأکیـد میفرمودنـد و از بزرگانی نیز نقل میکردنـد که چنین بودهاند و وقتی میخواسـتند مطلبی را از خداونـد متعـال بگیرنـد و از رحمت فیض الهی بهره ببرنـد، از شب و سـحر اسـتفاده میکردنـد. و نیمه شب و خلوت کردن در سـحر بـا خداونـد و ارتباط با خـدا اثر خاصّی دارد و مکرّر در این باره نصـیحت میفرمودنـد. مطلب دیگری نیز که گاهی اشاره میفرمودنـد دائم الذکر بودن بود، میفرمودند: کسـی که دائم الذکر باشد پیوسـته خود را در محضـر خدا میبیند و با خدا گفتگو میکنـد.به هر حال دائم الذکر بودن و ارتباط برقرار کردن با خداوند برای کسانی که میخواهند به، سوی خدا سـیر و سـلوک کننـد، از نصایحی بود که مکرّر میفرمودند. چنانکه نحوه عمل و رفتار ایشان، انسان را به ذکر دائم سوق میداد و نیز در حکایاتی که نقل میکردند و سفارشاتی که میفرمودند، و نیز گاهی احادیثی را که بیان میفرمودند به این جهت عنایت داشتند.

گفتار هشتم

مصاحبه حضرت آیت الله محمّد حسن احمدی فقیه یزدی

حضرت آیت الله حاج محمّد حسن احمدی فقیه، در خانواده روحانی دیده به جهان گشود. وی تحصیل علوم دینی را در محضر پدر بزرگـوارش آیت الله حـاج مُلاّـ احمـد احمـدی آغـاز نمـود و بعـد از فوت پـدر از مرحوم آیت الله حـاج شـیخ غلامرضـا فقیه یزدی خراسانی(قدس سره) بهره علمی گرفت و دروس سطح را نزد استادان معتبر و سابقهدار مانند حضرات آیات آیتاللّهی، علومی، شهید صدوقی و طباطبایی سلطانی بروجردی ـ قدّس الله أَسـرارهمـ تکمیل نمود، و درس خارج فقه و اصول را از محضـر بسیاری از مراجع معظّم تقلیـد سابق به ویژه آیات عظام گلپایگانی و اراکی ـ قـدس الله اسـرارهما ـ فرا گرفت. و نیز از حضـرات آیات عظام حاج سـید علی بهبهانی، محقّق فکور، حاج شـیخ مرتضـی حایری و بهاءالدّینی ـ قدّس الله أَسرارهمـ استفاده کامل نموده است و به اجتهاد مطلق نایل گردید. افزون بر این، علم تفسیر، حیث و عرفان، و دانش ریاضـی، هیئت و فلسـفه را در محضر وارستگانی مانند مرحوم علّامه طباطبایی و نیز در نزد مرحوم رفیعی قزوینی، شعرانی و حکیم الهی قمشهای و نیز طیّ جلساتی از شهید مطهری ـ قدس الله اسرارهم ـ آموخت.ایشان از ابتدای نهضت اسـلامی همواره با حضرت امام خمینی(قدس سره) هم گام بوده و در تحقّق آرمانهای ایشان، تلاشِ نیکو داشـته بعد از انقلاب از سوی حضرت امام به نمایندگی و امامت جمعه شهرستان بروجرد منصوب گردید ولی هیچگاه تدریس وبحثهـای علمی حـوزوی را ترک نگفـت. ایشـان تألیفـات فراوان و عمـدتاً در زمینـه فقه دارد.این مصـاحبه در منزل معظّم له توسّـط نگارنده انجام

شـده است.س: با تشـکّر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اوّلین سؤال، بفرمایید که چگونه و چه عواملی باعث شد تا شـما در درس آیت الله بهجت شـرکت کنید و علّت انتخاب این درس چه بوده است؟ج: ما پس از آمدن به قم دنبال درسهایی

بودیم که هم اخلاقی باشد و هم علمی، و در عین حال محدودتر. تا بتوانیم سخن خود را راحت مطرح کنیم و پاسخ آن را از استاد دریافت کنیم ؛از این رو درس آیات عظام حایری، بهاءالدینی، فکور و ... را انتخاب کردیم و سالیان سال از محضرشان استفاده بردیم.تا اینکه توسّط آیت الله فکور و بهاءالدینی با آقای بهجت آشنا شدیم. آیت الله بهاءالدینی (قدس سره)نیز با اینکه سبک خاصّی داشتند و این گونه افراد را برای کسی معرّفی نمیکردند و میفرمودند: انسان باید خودش جوشش داشته باشد، لذا اگر گاهی بزرگی را برای ما معرّفی میکردند برای ما خیلی مهّم بود. از جمله کسانی که ایشان ـ آیت الله بهاءالدینی ـ به عظمت یاد میکردند امام خمینی (قدس سره) و آیت الله بهجت ـ مدّ ظلّه العالی ـ بودند. به هر حال، اشاره این دو بزرگوار باعث شد که ما با آقای بهجت ارتباط برقرار نموده و به نماز و منزل ایشان رفت و آمد کنیم. تا اینکه یک سال آیت الله حایری به حجّ مشّرف شدند و ما تصمیم گرفتیم که در درس آیت الله بهجت شرکت کنیم.نیز آیت الله مطهّری یک وقتی راجع به درس آیت الله بهجت خیلی سفارش میکرد و میفرمود: حتماً در درس ایشان و مخصوصاً درساصول شرکت کنید، چون آقای بهجت درس آقا شیخ محمّد حسین کمپانی را دیدهاند.س: ویژگی درس ایشان چه بود؟ج: ایشان خیلی تلگرافی درس میدادند. درس ایشان حکم خارجِ خارج را داشت. منظورم این است که مبانی دیگران از جمله مبانی آیات عظام نائینی، شیخ محمّد حسین، آقا ضیاء، در دستش بود و با اشاره کوتاه به آنها به تقریر و تحکیم مبنای خود میپرداخت. س: نظر حضرت امام خمینی(قدس سره) درباره آقای بهجت

چه بود؟ج: چند بار با آیت الله بهاءالدینی(قدس سره) خدمت امام رفتیم، در ضمن در یکی از این ملاقاتها امام فرمودند: «در حوزه قم کمتر به اخلاق و عقاید پرداخته میشود.»آنگاه خطاب به آقای بهاءالدینی فرمود: «مثل شما و آقای بهجت برای این کار باید یک فکری بکنید».س: بارزترین ویژگی ایشان چیست؟ج: به نظر بنده از جمله خصوصّیات اخلاقی آقا سادهزیستی ایشان است، و حتّی بعد از مرجعیّت نیز این اخلاق حسنه تغییر نکرده است. س: نحوه برخورد ایشان با فقه و فقها چگونه بود؟ج: ویژگی دیگر ایشان علاقه وافرشان به فقه است، و این روح فقهی و فقه دوستی ایشان را نشان میدهد و نظرشان این است که باید فقها را ترویج کنیم و کتابهای فقهی را حفظ و منتشر کنیم تا همگان استفاده کنند. حتّی گاهی در تشویق به نشر بعضی از کتابهای فقهی پیشنهاد میکردند که هر چند به شیوه پیش فروش تکثیر شود، و احیاناً نسخهای از آن را اگر چه به صورت کپی درخواست میکردند. س: لطفاً به برخی از تذکرات و موعظههایی که در درس از آقا شنیده و بهرهمند شدهاید، اشاره بفرمایید. ج: در این زمینه مطالب فراوان از محضر ایشان فراگرفتهایم، به دو نمونه اشاره میکنیم:راه تحصیل حضور قلب در نمازبعضی از آقایان محترم گاهی میآمدند و از آقا سؤال میکردند که چه کار کنیم در نماز حضور قلب داشته باشیم، از جمله دستورالعملهایی که ایشان بیان میفرمودند این بود که: «اوّل وقت نماز با توجّه به نماز وارد شوید و هنگام خواندن حمد و سوره به معنای آن توجّه داشته باشید تا این ارتباط حفظ شود». و این خیلی نکته مهّم و ناشی از نظریّه ایشان در فقه است که به جرأت این گونه دستورالعمل را میدهند ؛زیرا برخی از آقایان را که ما دیده بودیم وقتی از آنها سؤال میشد که آیا جایز است و میشود در نماز به فکر معانی آن باشیم و آنها را به قصد انشاء بخوانیم؟ میفرمودند: نه اصلاً این کار امکانپذیر نیست زیرا کسی که حمد و سوره را میخواند یا قصد قرائت دارد و یا قصد انشاء معانی و این دو با هم جمع نمیشود. و ما حمد و سوره را به عنوان قرائت میخوانیم، بنابراین نمیتوانیم معانی را انشاء کنیم. اما آیت الله بهجت نظرشان این بود که قصد این دو با هم از لحاظ عقلی و ثبوتی امکانپذیر است لذا این دستور العمل را داشتند که به معانی توجّه کنیم تا ذهنمان به این طرف و آن طرف متوجّه نشود. عمل به یقینّیاتمیفرمودند: «به یقینّیات عمل کنید، تا کم کم به مطالب

بالاتر برسید».این هم خیلی مبنای محکمی است. و مقصود از یقینّیات شامل واجبات یقینی و مستحبّات مسلّم است. مرحوم استادشان آقا شیخ محمّد حسین خیلی به سوره «اِنّا اَنزَلْنا» عنایت داشتند و میفرمودند هر کس بتواند بخواند خیلی آثار دارد، به ویژه در شبهای ماه رمضان مخصوصاً شبهای قدر خیلی آثار بر آن بار میشود، از جمله موجب فهم معارف قرآن میشود. این میشود یقینّیات مستحبّی. یقینّیات واجب هم مانند اصل نماز خواندن. نماز اوّل وقت نیز هر دو جهت را داراست، یعنی از آن جهت که نماز است از یقینّیات

واجب، و از آن جهت که در اوّل وقت خوانده میشود از یقینّیات مستحبّ است.س: اگر ممکن است به یک نمونه از سؤالاتی که از آیت الله بهجت نمودهاید و ایشان پاسخ دادهاند، اشاره بفرمایید.ج: روزی از آقای بهجت سؤال کردم که اوّلین حاشیهنویس عروهالوثقی چه کسی بوده است؟ایشان فرمودند: «احتمال میدهم مرحوم میرزا محمّدتقی شیرازی که معاصر با صاحب عروهٔ بوده و یکی دو سال بعد از ایشان فوت کرده است ;یا مرحوم آقا سیّد اسماعیل صدر.» س: خود ایشان از میان کتابهای فقه فتوائی به کدام کتاب علاقمند بودند؟ج: ایشان خودشان خیلی در پی حاشیه وسیلهٔالنجاهٔ مرحوم آقا شیخ کاظم شیرازی که سمت استادی ایشان را داشته، بودند، من آن کتاب را داشتم، فتوکپی کردم و به آقا دادم، گویا میخواستند «وسیله»(۲۹) را با نظرات خودشان تنظیم کنند.(۳۰)س: اگر حکایتی از ایشان شنیدهاید برای ما

نقل بفرمایید.ج: آقا شیخ کاظم شیرازی استاد آقای بهجت بودهاند گویا نوه ایشان میخواسته معالم را نزد آقای بهجت بخواند و به ایشان مراجعه کرده بود ولی آیت الله بهجت فرموده بود وقت ندارم، بعدها یکدیگر را دیده بودند و سخن از معالم شده بود و نوه آقا شیخ کاظم گفته بود: من معالم را پیش جدّم خواندم و آقای بهجت فرموده بودند: «خیلی خوب، از سرچشمه استفاده کردهای.»

گفتار نهم

بیانات حجهٔالاسلام والمسلمین حاج شیخ هادی قدس

حجهٔالاسلام والمسلمین شیخ هادی قدس در سال ۱۳۱۱ هـ.ش. در روستای «لیماچال» از توابع اشکور رودسر متولّد، و در سال ۱۳۲۵ به همراه برادرش حجهٔالاسلام شیخ اسدالله قدس وارد مدرسه علمّیه روحانیّه رودسر گردید و طیّ حدود چهار سال مقدّمات علوم اسلامی تا بخشی از معالم و مطوّل را در آنجا فرا گرفت، سپس عازم قزوین شده حدود پنج سال سطح را از محضر حجج اسلام آقایان شیخ احمد تألّهی اَلَمُوتی، حاج میرزا عبدالرحیم سامت دیلمانی قزوینی حاج آقا مهدوی آموخت، و از محضر حجهٔالاسلام آقا شیخ قدس اشکوری قزوینی استفاده اخلاقی برد. و در سال ۱۳۳۴ هـ.ش. عازم عشّ آل محمّد(علیهم السلام)، قم گردید و در مدرسه «حجّتیه» ساکن و سطوح عالی در محضر بزرگان حوزه به پایان رسانید. آنگاه در درس خارج فقه آیات عظام بروجردی، شاهرودی داماد، گلپایگانی، مرعشی نجفی شرکت جست و در اصول از محضر آیات عظام امام خمینی، فکوری یزدی ـ حَشَرَ هُمُ اللّهُ مَعَ الْأَئمَّهِٔ الطّاهِرینَ(علیهم السلام) ـ بهره برد. و در این میان، بیش از همه از محضر آیت الله العظمی بهجت، یعنی از سال حدود ۱۳۳۹ با ایشان آشنا، و تا اواخر سال ۱۳۵۷ از محضر پرفیضش

بهره برد.سرانجام، در خرداد ۱۳۵۸ از طرف جامعه مدرسین و دفتر امام خمینی(قدس سره) به استان گیلان اعزام، و نخست در سمت دادگاه شهرستان رودسر، و بعد مسئول کمیته انقلاب اسلامی فعالیّت نمود، و در همان زمان به عنوان امام جمعه شهر کلاچای منصوب و تا به امروز نیز در این منصب مشغول هستند، و نیز حدود ۱۰ سال در دانشگاههای گیلان مشغول تدریس بودند. وی همچنین از سال ۱۳۷۰ تاکنون در مدارس علمیه «رودسر» و «رامسر» مشغول تدریس میباشند. مطالب زیر را ایشان به تقاضای نگارنده مرقوم فرمودهاند.بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله ربّ العالمین، و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین، واللعن علی اعدائهم اجمعین.نکاتی که بنده در طول مدّت مدید شاگردی از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت استفاده کردهام، بسیار است، از آن میان به نکاتی چند بسنده نموده و طیّ چندین بخش یادآور میشوم، امید که جویندگان معارف ناب را سودمند افتد:الف ـ ویژگیهای اخلاقی عرفانیتواضع و شکسته نفسیاساساً انسان به هر اندازه با حضرت حقّ ارتباط داشته باشد، به همان اندازه متواضع و فروتن میگردد، از این رو افرادی که در اوج معنویّت قرار دارند، از همه متواضعتر هستند. حضرتآیتاللهالعظمی بهجت نیز عارف بزرگواری است که هرگز انانیّت در رفتار و گفتارش مشاهده نمیشود. در این رابطه به یاد دارم روزی با مهمان خود، مرحوم

حجةالاسلام حاج شیخ نصرا...لاهوتی به خدمت آقا رفتیم. آقای لاهوتی گفتند: «آقا! من به مشهد مشرّف شده بودم، کسی از شما انتقاد میکرد من عصبانی شدم.» آقا فرمودند: «در روایات آمده است عالمی را که به دنیا روی آورد متّهم کنید.»من تأسفّ خوردم و به خود گفتم که: خدایا! اگر زندگی این آقا رو به دنیا آوردن است، پس تکلیف ما چیست؟اهل کرامت و مشاهده عوالم دیگرآیت الله بهجت از افراد نادری است که از پشت پرده جهان مادّه اطّلاع دارند. برای نمونه به خاطر دارم که یکی از روحانّیون مازندران، کـه اینـک رئیس دادگستری یکی از استانهای ایران است، برای حقیر نقـل کرد: زمـانی که آیت الله کوهستانی مازنـدرانی(قدس سره)به رحمتایزدی پیوست، آقازاده آن مرحوم خدمت آیت الله العظمی بهجت مشرّف شدند. آقا به او فرموده بودند: «آقای شما که رحلت نمودند در آن عالَم غوغا برپا شد.»حقیر پرسیدم: مقصود از این کلام چیست؟ شخص ناقل گفت: بیش از این نمیدانم.

نیز روزی سر کلاس درس بودیم شخصی که ظاهراً فقیر و تنگدست مینمود دمِ در شروع کرد به تقاضا کردن که بیچارهام، بدبختم، گرفتارم و در نیز باز بود ولی هر چه آن مرد اصرار کرد آقا هیچ اعتنا نکرد، و به درس مشغول بود تا اینکه او رفت. در صورتی که بارها آقا را میدیدم که صبحها در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه(علیها السلام)نزد فقرا میرفت و چیزی به آنان میداد.در نظر ما این نحوه رفتارها و برخوردهای آیت الله بهجت همگی از شناخت ایشان از باطن عالم سرچشمه میگیرد. ب: درسها و اشاراتروال آیت الله العظمی بهجت این بود که پیش از شروعِ درس حدود ده دقیقه موعظه میکرد، و نه به عنوان موعظه بلکه به عنوان حکایتِ حال بزرگان گذشته. و معلوم بود منظور اصلی آقا از نقل و بیان آن حکایتها تذکّر و استفاده اخلاقی بود، لذا آیت الله مصباح یزدی کـه سالها در درس خارج فقه ایشان شرکت میکردنـد (۱۵ سال) علاوه بر استفاده علمی استفاده کردن از اینگونه موعظهها و بهرهمندی از روحیّه ملکوتی آقا نیز بوده است اینک به بعضی از آن درسها و اشارات و حکایتها اشاره میکنیم:برنامه برای ترک گناهحضرت آیت الله بهجت تأکید ویژهای بر ترک معصیت داشته و دارند و آن را سرلوحه برنامه سالک الی الله میشمارند. از جمله روزی میفرمودند: آیا برای این بیسرو سامانی خود (ارتکاب گناه و نافرمانی از دستورات حضرت حق) برنامه و وقتی و سرآمدی مشخّص کردهایم؟ یعنی آیا تصمیم گرفتهایم که روزی دیگر گناه نکنیم، یا آنکه همین وضع خود را باید ادامه بدهیم. اگر بنا داریم این وضع بد را ادامه ندهیم، بنشینیم برای آن وقتی تعیین کنیم، یک ماه، شش ماه، یک سال، چند سال. خلاصه اگر بنا داریم تا زنده هستیم بدین منوال باشیم خطرناک است، پس حداقل حدّی برای گناه خود معیّن کنیم.عدم معرفت، دلیل نداشتن حضور قلب در نمازروزی از آقا پرسیدم: آقا، چه کار بکنم در نمازم حضور قلب بیشتر داشته باشم؟ آقا ابتدا سر به پایین افکند سپس سرش را بلند کرد و فرمود:«روغن چراغ کم است.» من به نظر خودم از این جمله این معنی را فهمیدم که یعنی معرفت کم است و ایمان قلبی و باطنی ضعیف است، وگرنه ممکن نیست با شناخت کافی، قلب حاضر نباشد.مشاهده تسبیح موجودات، نتیجه انسان کامل شدنروزی به آقا عرض کردم: یکی از طلّاب خواب دید در مکان مقدّسی مشغول نماز است، و وقتی به سجده میرود همه سنگریزهها با او تسبیح میگویند. ایشان فرمودند:«اگر انسان، کامل شود این را در بیداری میشنود و

مشاهده میکند.»حمایت امام زمان(عج)از ارادتمندانروزی به آقا عرض کردم: وجود بنده در روستایی برای تبلیغ خیلی مؤثّر است و مردم خیلی با من مهربان هستند و سخنانم در آنان تأثیر دارد، ولی فقیرند و مبلغی که در ماه محرّم و ماه رمضان میپردازند خیلی کم است، برخلاف جاهای دیگر که از لحاظ معنوی این گونه نیستند ولی جنبه مادّی خوبی دارند آقا فرمودند:« اگر به خدمت امام زمان مهدی(علیه السلام) اشتغال داشته باشید، آیا امکان دارد حضرت در فکر شما نباشد؟»دقّت در نقل روایاتحدود چهل و پنج سال پیش ضمن صحبت از برنامه کاریام در طول ماه مبارک رمضان برای آقا که چند دقیقه طول کشید، عرض کردم: من روزهای

ماه رمضان مطلقا منبر نمیروم و تنها شبها منبر میروم. فرمودنـد: «چرا روزها منبر نمیرویـد؟» عرض کردم: چون به صحّت بسیاری از مطالبی که میگویم یقین نـدارم و میترسم دروغ باشد. فرمودند: «آیا شب یقین میکنید که هر چه میگویید راست است؟!» از کلام آقا متوجه شـدم که راهی را که در پیش گرفتهام، راه درستی نیست. ارزش وضو و طهارتروزی چند دقیقه زودتر برای درس به خانه آقا رفتـم، دیـدم پیرمردی نشسـته و آقـا به او تـوجّهی خـاصّ دارد، بعـد از دقـایقی چنـد آقـا فرمـود: «ایشـان (آن پیرمرد) هرگز بیوضـو نمیخوابـد، اگر شـبها چنـدین بار بیـدار شود بایـد حتماً وضو بسازد.»ج: دیـدگاههای سیاسـیدر این رابطه تنها به یک نکته از نظرات اجتماعی سیاسـی ایشان که بسیار اساسـی است و شالوده بسـیاری از احکام در رابطه با نظریّه سیاسـی اسـلام محسوب میشود، اشاره میکنم:ایشان در باب «خراج و مقاسمه» مکاسب محرّمه پیرامون اینکه آیا ولایت فقیه جامع الشرایط، ولایت مطلقه است، یا ولایت او محـدود، و به بعضـی از ابواب فقه مقیّـد میباشد. چنین بیان میفرمودند (نقل به معنی):میدانیم که دین اسـلام آخرین دین، و احکام و قـوانین اسـلام آخرین مقرّراتی است که از ذات مقـدّس پروردگـار وضـع شـده است، و پیغمـبری بعـد از خـاتم انبیـاء(صـلی الله علیه وآله)نخواهـد آمـد، و کتابی آسـمانی بعـد از قرآن کریم فرسـتاده نخواهـد شـد، و بایـد این کتاب تا قیام قیامت کتاب قانون بوده و عترت و اهـل بیت پیامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله)مبیّن آن باشـند.و نیز روشن است که امّت محمّـدی(صـلی الله علیه وآله) در زمان حضور حجّت و معصوم حق، هر چند در زندان یا در حال تبعید باشد میتوانند وظیفه خود را ولو با مشـقّت بسـیار و تحمّل مشـکلات فراوان به دست آورنـد.ولی سـخن دربـاره زمـان غیبت کـبرای حجّت حق است، که در این موقعیّت نمیتوان برای مسأله بیش از سه صورت فرض کرد:۱ ـ کتاب خـدا و احکام و قوانین دین تعطیل شود. ۲ ـ خود بخود بماند ؛یعنی خودش وسیله ابقای خود باشد.۳ ـ نیـاز به سـرپرست و حـاکم و مبیّن دارد که همان ولیّ امر و مجتهـد جامع الشـرایط است.فرض اوّل عقلاً و نقلاً باطل است، زیرا دین مبین اسلام، آیین خاتم است و تا ختم نسل بشر باید راهنما و آیین امّت باشد. و فرض دوّم نیز باطل است، زیرا قانون خود بخود اجرا نمیشود و نیاز به شـخص و یا اشـخاص دارد تا آن را حفظ و به اجرا در آورند.ناچار باید به فرض سوّم قائل باشیم، و بگوییم: جامعه مسلمین را باید ولیّ امر با همه شئونات و ابعاد آن اداره کند. از سوی دیگر نیز روشن است که جامعه نیاز به تشکیلات فراوان از آن جمله: ارتش، آموزش و پرورش، دادگستری و و و دارد، و لذا باید دست ولی فقیه در همه شـئونات مادّی و معنوی، مبیّن و شارح و راهنمـا و حلاّـل مشـکلات باشـد.در نتیجه، ولیّ فقیه بایـد تمـام شـئونات امـام معصوم(علیه السـلام) به اسـتثنای امامت و آنچه را که مخصوص امام معصوم است داشـته باشـد تا بتوانـد اسـلام را در جامعه پیاده کند، وگرنه در صورت عدم وجود تشـکیلات حکومتی دشـمنان نخواهنـد گـذاشت که حکومت و آئین اسـلامی پیـاده شود.دلیل دیگر اینکه با اسـتدلال خلف میتوان گفت: هیـچ جامعه و کشوری با حرج و مرج پایدار نمیماند، و باید قانون و حاکم و حکومتی در آن حکمفرما باشد، و اگر حکومت طاغوت حاکم باشـد دین مبین اسلام باقی نمیماند و این خلاف فرض است چون گفتیم به دلیل عقلی و نقلی باید دین مبین اسلام تا قیام قیامت

بـاقی بمانـد(ْوَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلام دیناً، فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ ...)(۳۱)ـ هر کس دیـن دیگری غیر از اسـلام را بجویـد، هرگز از او پـذیرفته نمیگردد.و پس از این مقـدّمه پیرامون محـدوده اختیارات ولیّفقیه به بحث میپرداختند. د: حکایتها و هدایتهازنده نگاهداشـتن سُـنَن و مسـتحبّات اسلامآقا همیشه سفارش میکردند برای احیای شریعت نگذارید سنّتها فراموش شود و عرفیّات یا بدعتها جای آن را بگیرد. روزی فرمودنـد: مرحوم حـاج شـیخ مرتضـی طالقانی (از اسـتادان اخلاق و علمای بزرگ نجف، که ظاهراً اسـتاد اخلاق آقا نیز بوده است) همراه با عـدّهای از علما از جمله آیت الله العظمی خویی برای افطار دعوت بودند، وقتی غذا آماده میشود و همگی سر سـفره مینشـینند حاج شـیخ مرتضـی طالقانی میفرمایـد: نمک در سـفره نیست و اقـدام به تناول غـذا نمیکنند. با اینکه بین مجلس افطاریّه تا آشپزخـانه بسـیار فاصـله بوده (و ظـاهراً از خانهـای دیگر غـذا میآوردهانـد). به هر حال مرحوم طالقانی دست به غـذا دراز نمیکنـد و دیگران حتّی آیتالله خویی نیز به احترام ایشان دست به سـفره نمیبرنـد، تا اینکه بسـیار طول میکشـد و نمک را میآورنـد. بعـد از ختم جلسه و هنگام رفتن، آیتالله خویی خطاب به ایشان میفرمایـد: حضـرت آقا، اگر شـما به این اندازه به ظاهر سـنّت مقیّد هستید که اگر

نمک تناول نکنید غذا نمیخورید، پس در این گونه مجالس کمی نمک با خود همراه داشته باشید تا مردم را منتظر نگذارید. آقای طالقانی فوراً دست به جیب برده و کیسه کوچکی را درآورده و میفرماید: «با خود نمک داشتم ولی میخواستم سنّت اسلامی پیاده شود و متروک نباشد.»بزرگواری و کرامت ائمه(علیهم السلام)روزی آقا در رابطه با بزرگواری و اغماض ائمه اطهار ـ صلواتالله علیهم ـ فرمودند: در نزدیکی نجف اشرف، در محلّ تلاقی دو رودخانه فرات و دجله، آبادیای است به نام «مصیّب»، که مردی شیعه هر شب جمعه برای زیارت مولای متقیان امیرالمؤمنین(علیه السلام)میرفت. مردی از اهل سنّت که در سر راه مرد شیعه خانه داشت چون میدانست وی به زیارت حضرت علی(علیه السلام) میرود همواره هنگام عبور وی، او را مسخره میکرد، حتّی یکبار به ساحت مقدّس علی(علیه السلام) جسارت کرد، و مرد شیعه خیلی نارحت شد. چون خدمت آقا مشرّف شد خیلی بیتابی کرد و ناله زد که: تو میدانی این مخالف چه میکند.آن شب آقا را در خواب دید و شکایت کرد آقا فرمود: او بر ما حقّی دارد که هر چه بکند در دنیا نمیتوانیم او را کیفر بدهیم. شیعه میگوید عرض کردم: آری، لابد به خاطر آن جسارتهایی که او میکند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: نه، بلکه او روزی در محلّ تلاقی آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات نگاه میکرد، ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سیّد الشهدا(علیه السلام) به خاطرش افتاد و پیش خود گفت: «عمر بن سعد کار خوبی نکرد که اینها را تشنه کُشت، خوب بود به آنها آب میداد بعد همه را میکشت!»و ناراحت شد و یک قطره اشک از چشم او ریخت، از این جهت بر ما حقّی پیدا کرد که نمیتوانیم او را جزا بدهیم. آن مرد شیعه میگوید: از خواب بیدار شدم و حرکت کردم، هنگام برگشتن در سر راه، آن سنّی با من برخورد کرد و با تمسخر گفت: آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟! مرد شیعه گفت: آری پیام رساندم و نیز پیامی دارم. او خندید و گفت: بگو چیست؟ مرد شیعه جریان را تا آخر بازگو کرد. وقتی فرمایش امام(علیه السلام) را که وی به آب نگاهی کرد و به یاد کربلا افتاد و... بازگو کرد، مرد سنّی تا شنید سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و گفت: خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفتهام، آقا از کجا فهمید. بلافاصله گفت: «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ، وَ أَنَّ محمّداً رَسُولُاللّهِ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَميرَالْمُؤْمِنينَ وَلِيُّ اللّهِ وَ وَصِيُّ رَسُولِ اللّهِ» و شیعه شد.راضی به رضای الهی«یک روز درسی کمی زودتر به خانه آیت الله العظمی بهجت رفتم ـ زیرا ایشان گاهی از اوقات وقتی شاگردان به درس حاضر میشدند هر چند یک نفر هم بود به اتاق درس میآمد و تا هنگام آمدن دیگران احیاناً جریان و یا حدیث و یا نکته اخلاقی را گوشزد میکردند ـ بنده که به طمع مطالب یاد شده قدری زودتر رفته بودم. خوشبختانه وقتی آقا صدای «یاالله» حقیر را شنید تشریف آورد، بعد از احوالپرسی فرمود:«در نجف یکی از آقازادههای ایرانی که از اهالی همدان و بسیار جوان زیبا و شیکپوش بود و از هر جهت به جمال و خوش اندامی شهرت داشت، به بیماری سختی گرفتار و از دو پا فلج شد، به گونهای که با عصا بیرون میآمد. من سعی داشتم که با او روبرو نشوم، زیرا فکر میکردم با وصف حالی که او داشت، از دیدن من خجالت میکشد، لذا نمیخواستم غمی بر غمش بیفزایم. یک روز از کوچه بیرون آمدم و دیدم او سر کوچه ایستاده است و ناخواسته با او رو به رو شدم و با عجله و بدون تأمل گفتم: حال شما چطور است؟ تا این حرف از دهانم بیرون آمد ناراحت شدم و به خود گفتم که چه حرفی نسنجیدهای مگر حال او را نمیبینی! چه نیازی بود از او بپرسی؟ به هر حال خیلی از خودم بدم آمد، ولی برخلاف انتظار من، وقتی وی دهان باز کرد مثل اینکه آب یخ روی آتش ناراحتی درونم ریخت، چنان اظهار حمد و ستایش کرد، و با نشاط و روحیه فوقالعاده ابراز سرور نمود که گویا از هر جهت غرق در نعمت است، من نیز با شنیدن صحبتهای او آرام گرفتم و ناراحتیام بر طرف گردید.» عظمت ولایتروزی آقا فرمودند: «در نجف یا کاظمین یکی از آقایان، قریب ۱۰ یا ۱۵ نفر از اهل علم را برای ناهار دعوت کرده بود ولی پیک آقا اشتباهاً طلّاب یک مدرسه را که قریب ۶۰ ـ ۷۰ نفر بودند دعوت کرده بود. وقتی میهمانان آمده بودند، وی دیده بود گذشته از این که جا برای نشستن آنها موجود نیست غذا نیز خیلی کم است. بیدرنگ به ذهنش خطور کرده بود که آیت الله حاج شیخ فتحعلی کاظمینی را از جریان با خبر سازد، وقتی خبر به آقا رسیده بود، فرموده بود، دست به کار نشوید تا من بیایم. تا اینکه ایشان تشریف میآورد و میفرماید: یک پارچه سفید آب ندیده

برایم بیاورید. آنگاه ظرف برنج را وارسی کرده و سرپوش را برداشته و آن پارچه را به جای سرپوش میگذارد و میفرماید: حال ظرفها را به من بدهید، من غذا میریزم و شما تقسیم کنید، و

مکرّر میفرماید:«ها عَلیٌّ(علیه السلام) خَیْرُ الْبَشَرِ، وَ مَنْ أَبی فَقَدْ کَفَرَ».(۳۲)ـ هشدار! که علی(علیه السلام) بهترین انسانهاست، و هر کس ولایت او را نپذیرد کفر ورزیده است.تا اینکه به شرافت مقام شامخ علی(علیه السلام) تمام میهمانان را از آن دیگ غذا داده بودند و بدون اینکه غذای دیگ به آخر برسد.» ارزش کار خالصانهروزی آقا فرمود: «یکی از علمای نجف روزی در مسیر راهش به فقیری یک درهم صدقه داد (البته بیشتر با خود نداشت)، شب در خواب دید او را به باغی مُجَلّل دعوت کردهاند که نظیر آن را کسی ندیده بود، باغی دارای قصری بسیار عالی و زیبا. پرسید این باغ و قصر از آن کیست؟ گفتند: از آن شماست. وی تعجب کرد که من در برابر این همه تشریفات، عملی انجام ندادهام. به او گفتند: تعجّب کردی؟ گفت: آری. گفتند: تعجّب نکن. این پاداش آن یک درهم شماست. که خالصانه و با حسن نیّت انجام گرفته است.» ثبات قدم در دیانت و استمرار پرهیزکاریروزی فرمودند: «یکی از علمای بزرگ و اهل معنی شخصی را در صحن مبارک حضرت امیر(علیه السلام) دید که از نهایت تواضع و ادب و ذلّت در برابر مقام شامخ ولایت مولی الموحدّین(علیه السلام) ایستاده و چنان سر به زیر و افتاده و خاضع بود که گویی با سر راه میرود.آن عالم عابد ربّانی پیش آن مرد شریف و بزرگوار که عمرش از هفتاد به بالا بود رفت و از وضع حال و کیفیّت زندگی او جویا شد. آن مرد شریف فرمود: از زمانی که پا به تکلیف گذاشتهام تاکنون از روی عمد و دانسته گناه نکردهام. البّته آن طور مواظبت و دقّت و مراقبت این گونه نتیجه را دارد.»توجّه خاصّ امام زمان(عج) به شیعیان واقعیروزی فرمودند: دکتری متدیّن اهل ولایت و شیعه مدّتی در صدد پیدا کردن یاران حضرت حجّت(علیه السلام) میگشت، حتّی میخواست اسامی آنها را بداند. روزی در مطبّ خود که در خانهاش قرار داشت تنها نشسته بود، شخصی وارد شد و سلام کرد و نشست و فرمود:حضرت آقا! یاران حضرت حجّت(علیه السلام) عبارتند از... و شروع کرد به شمردن نامهای آنان و تند تند همه را نام برد و نام یکی نیز «بهرام» بود. به هر حال در طول چند دقیقه همه سیصد و سیزده نفر را شمرد و گفت: اینها یاران مهدی ـ عج ـ میباشند. آنگاه بلند شد و خدا حافظی کرد و رفت.دکتر میگوید: او که رفت من تازه به خود آمدم که این چه کسی بود؟ و آیا من خواب بودم یا بیدار؟ از همسرم که در اتاق مجاور بود پرسیدم: آیا کسی با من کاری داشت و پیش من آمد؟ گفت: آقایی آمد و تند تند حرف میزد. دکتر میگوید: تازه فهمیدم که من خواب نبودم و او نیز از افراد معمولی نبود. توجّه و خود سازی مردان خداروزی فرمود: در نجف رسم بود که طلّاب در ایّام زیارتی، دسته دسته و بسیاری از اوقات با پای پیاده برای زیارت کربلا میرفتند و شب را در بین راه به جهت خواندن نماز شب توقّف و هر یک در گوشهای مشغول نماز شب میشدند. در یکی از این سفرها آقای روحانی پیر مردی که همراه آنها بود بیشتر فاصله گرفت و مشغول نماز شب شد، ناگهان آقایان غرّش و نعره شیری را از نزدیک شنیدند و در صدد دفاع برآمدند، ولی دیدند شیر به سوی آن پیر مرد میرود، گفتند: «إنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» هیچ کاری نمیتوانستند انجام بدهند، شیر رفت و رفت و رفت تا چند قدمی آن آقا ایستاد، آقا هم ظاهراً در رکعت وتر بود، چند دقیقه کنار آقا ایستاد و آقا را نگاه میکرد، آقا هم مانند مجسّمه ایستاده بود و هیچ تکان نمیخورد، بعد از دقایقی شیر حرکت کرد و رفت، چون قدری دور شد آقایان دوان دوان به خدمت آقا رفتند و بعد از تمام شدن نماز وتر به او گفتند: آقا! از شیر نترسیدی؟ شگفت اینکه پا به فرار نگذاشتی، أَحْسَنْتَ! عجب قوی دل و با جرئت هستی؟ آقا فرمود: «بله من ترسیدم، خیلی هم ترسیدم اما دیدم با فرار کردن از چنگال او نجات نمییابم، لذا به خود گفتم که پس چه بهتر حال که باید طعمه شیر شوم، در حال مناجات و راز و نیاز با قاضی الحاجات باشم و از این حال خوب بیرون نروم.» توجّه حضرت زهرا(علیها السلام) به فرزندان خودیک بار فرمودند: یکی از ثروتمندان رشت که در نجف اشرف ساکن بود دختر خود را به ازدواج یک روحانی سیّد که خیلی فقیر بود درآورد، از آنجایی که خانم در خانواده ثروتمند بزرگ شده بود به هیچ وجه حوصله غذا درست کردن برای آقا را نداشت. شبی حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را در خواب دید، حضرت به او فرمود:

دخترم، چرا با پسرم خوشرفتاری نداری و برای او غذا درست نمیکنی؟ وی جواب داد حال غذا درست کردن را ندارم. حضرت اصرار کردند و او همان جمله را تکرار کرد. تا اینکه حضرت زهرا(علیها السلام) فرمودند: شما فقط موادّ لازم خورشت را آماده بکن و داخل قابلمه بریز و روی چراغ بگذار لازم نیست که کاری انجام دهی. در این هنگام از خواب بیدار شد و تعجّب کرد، بعد به عنوان امتحان همان کار را انجام داد، وقتِ ظهر یا شام وقتی سرپوش را از قابلمه برداشت دید غذا آماده است و عطر خورشت خانهشان را معطّر کرد.وی همواره بدین منوال غذا میپخت و حتّی روزی مهمان داشتند مهمان گفت من در طول عمرم اینطور غذا نخوردهام. ولی تعجّب اینکه آن خانم با اینکه این کرامت را بارها میدید، باز حوصله درست کردن غذا را نداشت.!حیات اولیای خداروزی آقا در ارتباط با حیات اولیای خدا هر چند به ظاهر مرده باشند، فرمود: جنازه یکی از مردان پاک را (به نظرم فرمودند: گیلانی بود.) به نجف میبردند، یک نفر قرآن خوان هم اجاره کرده بودند که تا مقصد همراه جنازه برود و قرآن بخواند، شبی از شبها همه از خستگی به خواب میروند و قاری مشغول خواندن سوره مبارکه «یس» میشود و هنگام قرائت آیه کریمه(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ...)(۳۳) لفظ (اَعْهَدْ) را آنطور که باید ادا نمیکند و چند بار آن را تکرار میکند، ناگهان از داخل تابوت میشنود که آن مرد خدا دو یا سه بار با بیانی شیرین و تجوید و قرائت درست آن کلمه را ادا میکند. رعشه بر بدن مرد قاری میافتد که آدم مرده آن هم چند روز از فوتش گذشته چگونه شنید که من در اداء آیه کریمه ماندهام و با بهترین طریق قرائت و تجوید آن را به من یاد میدهد. روحش شاد! همچنین روزی فرمودند: «در زمان قاجاریه آقایی در یکی از مدارس علمیّه تهران حجره داشت و به کرامت داشتن شهرت داشت، ولی مقیّد بود چیزی از او ظهور و بروز نکند، در میان طلّاب زمزمه میافتد که آقا موتِ ارادی دارد (یعنی هر وقت بخواهد، میتواند اختیاراً قالب تهی کند)، روزی عدّهای جمع شدند و خدمت آقا رسیدند و گفتند: آقا، ما امروز آمدهایم تا از شما کرامتی ببینیم. و هر چه عذر آورد قبول نکردند، ناچار راضی شد (و فرمودند: یادم نیست که تعهّد گرفت که تا من زندهام به کسی اظهار نکنید، یا نگرفت) و فرمود: من میخوابم، شما مرا صدا نزنید و کاری به من نداشته باشید. رو به قبله خوابید و شهادَتَیْن را گفت و آنها دیدند که آقا مُرد. وی را این رو آن رو کردند و دیدند که واقعاً مرده است، برای اطمینان چند جای زیر پای او را با کبریت سوزاندند و دیدند که واقعاً جان داده است. پس از مدتی آقا نَفَسی کشید و نشست. همین که نشست فرمود: «به شما نگفتم با من کاری نداشته باشید، چرا مرا از راه رفتن باز داشتید؟» تهذیب نفس شرط حضور خدمت امام زمان(عج) روزی آقا فرمودند: در تهران استاد روحانیی بود که لُمْعَتَیْن را تدریس میکرد، و از یکی از طلّاب و شاگردانش که از لحاظ درس خیلی عالی نبود، کارهایی نسبتاً خارق العاده دیده و شنیده میشد. روزی چاقوی استاد (در زمان گذشته وسیله نوشتن، قلم نی بود، و چاقوی کوچک ظریفی همواره برای درست کردن قلم به همراه آن داشتند.) که خیلی به آن علاقه داشت گم میشود و هر چه میگردد آن را پیدا نمیکند و به تصوّر آنکه بچّههایش برداشته و از بین بردهاند و با بچّهها و خانواده به عصبانیّت رفتار میکند. مدتی بدین منوال میگذرد و چاقو پیدا نمیشود و عصبانیّت آقا نیز فرو نمینشیند. روزی آن شاگرد بعد از درس بدون مقدّمه به استاد میگوید: آقا، چاقویتان را در جیب جلیقه کهنه خود گذاشتهاید و فراموش کردهاید، بچّهها چه گناهی دارند؟ آقا یادش میآید و تعجّب میکند که آن شاگرد چگونه از آن اطّلاع داشته است. از اینجا دیگر یقین میکند که او با اولیای خدا سر و کار دارد، روزی به او میگوید: بعد از درس با شما کاری دارم. چون خلوت میشود میگوید: آقای عزیز، مسلّم است که شما با جایی ارتباط دارید، به من بگویید خدمت آقا امام زمان(عج) مشرّف میشوید؟ و اصرار میکند و شاگرد ناچار میشود و جریان تشرّف خود خدمت آقا را به او بگوید. استاد میگوید: عزیزم، این بار وقتی مشرّف شدید، سلام بنده را برسانید و بگویید: اگر صلاح میدانند چند دقیقهای اجازه تشرّف به حقیر بدهند. مدّتی میگذرد و شاگرد طلبه چیزی نمیگوید و استاد نیز از ترس اینکه نکند جواب، منفی باشد جرأت نمیکند از او سؤال کند ;ولی به جهت طولانی شدن مدّت، صبر آقا تمام میشود و روزی به طلبه میگوید: آقای عزیز، از عرض پیام من خبری نشد؟ میبیند که آقای طلبه (به اصطلاح) این پا و آن پا میکند. آقا میگوید: عزیزم، خجالت نکش آنچه فرمودهاند به حقیر بگویید،

چون شما فقط قاصد بودی (وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّاالْبَلاغُ الْمُبِینُ)(۳۴) آن طلبه با نهایت ناراحتی میگوید آقا فرمود: «لازم نیست ما چند دقیقه به شما وقتِ ملاقات بدهیم، شما تهذیب نفس کنید من خودم نزد شما میآیم.»نتیجه توسل به امام رضا(علیه السلام)روزی آقا فرمودند: یکی از علمای نجف اشرف به جهت بیماری به تهران میآید و بعد از مراجعه به پزشک و تشکیل کمیسیون پزشکی بنابر آن میشود که آقا از ناحیه مغز سر عمل جرّاحی شوند، آقا خیلی وحشت زده شده و سخت ناراحت میشود و اجازه میگیرد به مشهد مقدّس مسافرت نماید. پس از تشرّف و توسّل، شبی در خواب میبیند آقای بزرگواری نزد ایشان میآید و میفرماید: چرا اینقدر ناراحت هستید، صلاح دیده شد که عمل نشوید و با دارو معالجه شوید. از خواب بیدار میشود و میگوید: نتیجه گرفتم، به تهران برویم. به تهران میآیند. پس از مراجعه مجدّد به پزشک رئیس کمیسیون طبّی آقا به او میگوید: ناراحت نباشید صلاح دیده شد که عمل جرّاحی انجام نشود، با دارو معالجه میکنیم. تا اینکه با تطبیق این گفتار در خواب و بیداری بر یقین او افزوده میشود و با توسّل به ثامن الحجج(علیه السلام)معالجه و شفا مییابد.جواب سلام اولیای خدا از ناحیه ائمّه(علیهم السلام)روزی آقا فرمودند: در منطقه «جاسب» قم گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج(علیه السلام) مشّرف میشوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده «جاسب» پیرمردی از اهل محلّ را میبینند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقّت بسیار به خانه میرود، مسافرین مشهد مقدّس که او را به این حالت را میبینند زبان به شماتت و سرزنش او گشوده و میگویند: پیرمرد، زحمت دنیا را ولْ کن نیستی، آخر بیا تو هم لااقل یک بار به مشهد مقدّس سفر کن. و این سخن را تکرار و او را بسیار توبیخ میکنند. پیرمرد خسته و پاک دل زبان میگشاید و میگوید: شما که به زیارت آقا رفتید و به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه؟ میگویند: پیرمرد، این چه سخنی است که میگویی مگر آقا زنده است سلام ما را جواب بدهد؟! پیرمرد میگوید: عزیزان، امام که زنده و مرده ندارد، ما را میبیند و سخنان ما را میشنود، زیارت که یک طرفه نمیشود. آنان میگویند: آیا تو این عُرضه را داری؟ وی میگوید: آری. و از همان جا رو به سمت مشهد مقدّس میکند و میگوید: «أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا امام هشتم!» و همه با کمال صراحت میشنوند که به آن پیرمرد به نام خطاب میشود که: «عَلَیْکُمُ السَّلام آقای فلانی!» و بدین ترتیب زائرین همگی خجالت کشیده و پشیمان میشوند که چرا سبب دلشکستگی این مرد نورانی را فراهم آوردند.

قناعت شیخ انصاری(قدس سره)روزی آقا در رابطه با قناعت شیخ انصاری ـ اعلی الله مقامه ـ فرمود: مادر ماجده شیخ و نوه دختریاش با ایشان زندگی میکردند، روزی شیخ بچه دخترش را تعقیب میکند که با عصا تأدیب کند، بچّه خود را به دامن مادربزرگ میاندازد، مادر شیخ میپرسد: بچّه چه کار کرده؟ شیخ میفرماید: نان تازه به او دادهایم و گریه و لجاجت میکند که خورشت لازم دارد، مگر نان تازه هم خورشت میخواهد؟» اندیشههای که بهتر از عبادت یک سال است.همچنین میفرمود: یکی از علمای بزرگ نجف اشرف هنگام سحر و وقت نماز شب پسر نوجوانش را که در اطاق آقا خوابیده بود صدا زد و گفت: برخیز و چند رکعت نماز شب بخوان. پسر پاسخ داد: چشم. آقا مشغول نماز شد و چند رکعت نماز خواند. ولی آقا زاده برنخاست. مجدّداً آقا او را صدا زد که: پسرم، پا شو چند رکعت نماز بخوان. باز پسر گفت: چشم. آقا مشغول نماز شد ولی دید فرزندش از رختخواب برنمیخیزد، برای بار سوّم او را صدا زد. پسر گفت: حاج آقا، من دارم فکر میکنم، همان فکری که درباره آن در روایت آمده است که امام صادق(علیه السلام) میفرماید:«تَفَکُّرُ ساعَةً خَیْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَنَةٌ»(۳۵)ـ یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است.آیت الله العظمی بهجت فرمودند: آقا پرخاش کرد و گفت:...خود آیت الله بهجت کلمه را بر زبان جاری نکرد، ولی ما همه فهمیدیم که آن بزرگ مرد فرموده بود: پدر سوخته، آن فکری از عبادتِ یک یا شصت سال بهتر است که انسان را به خواندن نماز شب وادارد، نه اینکه انسان وقت نماز شب دراز بکشد و فکر بکند و به این بهانه از خواندن آن شانه خالی کند.توفیق مصونیّت از گناه پیش از بلوغروزی

آیت الله بهجت در رابطه بـا اینکه نیکـان و بزرگـان حتّی پیش از بلوغشـان هم مرتکب کارهـای ناشایست نمیشدنـد، فرمود: یکی از اعـاظم نجف میفرمود که من در دوران بچّگی هرگـاه میخواسـتم کـاری را که برای افراد مکلّف حرام است، انجـام بـدهم بیـدرنگ مـانعی پیش میآمـد و مرا از انجـام دادن آن کـار جلـوگیری میکرد. و بـدین یـترتیب در زمـان کـوچکیِ خودم کـام به طور قهری نه اختیاری مصون و محفوظ بودم. تأثیر نماز وحشت در گشایش کار امواتروزی آیت الله بهجت پیرامون تأثیر عمل نیک و قبول شـدن عمـل خـالص فرمودنـد: مرحـوم آیت الله حـاج شـیخ فتحعلی کـاظمینی (از آیـات عظـام و جـامع فقه و اصول و عرفـان) که در حرم کاظمین(علیهما السـلام)تـدریس میکرد، خیلی از اوقات در اثنای درس ایشان میّت میآوردنـد و دفن میکردند و رسم آقا هم این بود که هر شب یـک نماز وحشت برای آن میّتها میخوانـد. یکی از بزرگان کاظمین شبی یکی از بسـتگان خود را در خواب میبینـد و از حـال او میپرسـد. وی میگویـد: وضـع خراب بود، نمـاز آقـا به دادم رسـید و موجب گشـایش کـار من شـد.نقش مقتضـیات در نحوه زنـدگی بزرگـانینز فرمـود: چنـد نفر از بازاریـان تهران بـه نجـف مشـرّف شدنـد و جهت پرداخت خمس امـوال خـود خـدمت شـیخ انصاری(قـدس سـره) رسـیدند، وقتی وضع ساده خانه و بیآلایشـی شـیخ را دیدند، آهسته به یکدیگر گفتند: این است معنی پیشوا و مقتدا! یعنی علی گونه زیسـتن، نه مانند ملّاعلیکَنی با آن خانه بیرونی و اندرونی و تشکیلات و تشریفات آن چنانی!شیخ(قدس سره) که در حـال نوشـتن بـود، ولی کاملاًـ به سـخنان آنـان تـوجّه داشت، نخست کلمه خیلی زننـدهای به آنهـا گفت، سـپس فرمـود: چه میگوییـد؟ من با چند نفر طلبه سـر و کار دارم و نیازی به تشـریفات بیش از این ندارم، اما آخوند ملّاعلیکَنی با امثال ناصـرالدّین شاه سر و کـار دارد. اگر آن گونه نباشـد ناصـرالدّین شـاه به خانهـاش نمیرود، آخونـد ملاّـ علی این کارها را برای حمایت از دین انجام میدهـد. عمـل به دسـتورهای طبّی اسـلام، ضـامن تنـدرستینیز فرمودنـد: یکی از معمّرین علمـای نجف که حـدوداً صـد سـال از عمر شریفش میگذشت، میفرمود: تا این ساعت به طبیب مراجعه نکردهام، عرض شد، آقا! چطور میشود؟ شما چه برنامهای را در زندگی رعایت کردهایـد که تاکنون بیمار نشدهایـد؟ فرمودنـد: فقط تابع شـرع مقّـدس بودهام، یعنی در خوردن غذاها کمّاً و کیفاً و جهات دیگر فقط به دستور شرع عمل کردهام. احساس لذّت از نمازهمچنین فرمودند: یکی از علمای بزرگ نجف که حدود صد سال عمر داشت به تنـاول غـذا مشـغول بود، آقایی که در خـدمتشان بود و ناظر غـذا خوردن آقا بودنـد. میگویـد: آن عالم فرمود: ذائقه من به هیچوجه از غـذا خوردن احساس لـذّت نمیکنـد، چون قوّه ذائقهام از اصل باطل و فاسد شده و زبان و دهانم نیز تشـخیص شـیرینی و تلخی، ترشـی و شوری را نمیدهـد. و خلاصه به هیـچ وجه طعم غـذاها را تشـخیص نمیـدهم. و وقتی غـذا را که به دهانم میگذارم و میخورم همانند این است که غذا را در کیسه در کنار خود میریزم، تنها از نماز لذّت میبرم. والسّـلاماحترام شیخ(قدس سره) به علمای معاصـردر این اواخر (ماه شعبان واقع در سال ۱۳۷۸ هـ.ش.) که به خدمت آقا مشـرّف شدم آقا از زهد مرحوم شـیخ انصاری ـ اعلی الله مقامه الشریف ـ صحبت به میان آورد و فرمود: عدّهای از خاندان قاجار

(مرد و زن) به خـدمت شـیخ(قـدس سـره) مشـرّف شدند، اتّفاقاً وقت آمدن آنان با وقت ناهار شـیخ مصادف شد. شـیخ صدا زد که: ناهـارم را بیاوریـد. زیرا برنـامه شـیخ بسـیار منظّم بود وقت غـذای خود را به دلیـل ورود خانـدان سـلطنتی به هم نمیزنـد. به هر حال، پیرمردی که در خانه آقا بود غـذا را که عبارت بود از مقـداری نان خشک و دوغ و کمی سبزی و نمک حاضـر کرد. چون خانـدان سلطنتی وضع غذای آقا را دیدند، گفتند: این جانشـین امام است نه ملّا علی کنی. شـیخ گفتگوی آنان را شـنید و آن پیرمرد را صدا زد و فرمود: بیا اینها را بیرونشان کن دوباره تکرار کرد ولی چون آنان از خاندان سلطنتی قاجار بودند بیرون کرد نشان

امکان نداشت. شـیخ وقتی دید بیرون نمیروند فرمود: «آخوند ملّا علی مظهر عزّتِ ائمّه اطهار علیهم السّـلام میباشند، و من مظهر زهد آنها.»

گفتار دهم

مصاحبه حجةالاسلام والمسلمین استاد شیخ محمود امجد

حجـة الاسـلام اسـتاد شـیخ محمود امجد به سال ۱۳۱۸ هـ‌ش . در خانوادهـای روحـانی در شـهر «کرمانشـاه» به دنیا آمـد، پـدرش از واعظـان توانـا، و جـدّشان از عالمان ذی فنون ملقّب به «افصـح المتکلّمین» بود. در حـدود ۱۸ سالگی تحصـیلات جدیـد را رها و به انگیزه تحصـیل علوم دینی بـه شـهر مقـدّس قـم مشـرّف شـد و در مـدّت کوتـاهی دوره مقـدّمات و سـطح را بـه پایـان رسانـده و به دروسـخارج مشـغول گردیـد. در درس خـارج فقـه و اصـول از محضـر استادانی چـون حضـرات آیـات عظـام: امـام خمینی، دامـاد، بهاءالـدینی و بهجت ـ قـدّس الله اسـرار الماضـین، و دامت برکـات البـاقین منهم ـ و در فلسـفه و عرفـان عملی از محضـر پربـار علاّمه طباطبایی قدّس سرّه استفاده فراوان برد. و در حدود ۲۰ سـال پایان عمر گهربار معظّم له با ایشان انس داشت و در جلسات عمومی و خصوصـی ایشان شرکت میکرد و از سال ۱۳۵۱ هـ‌ش. با آیت الله العظمی بهاء الـدینی مأنوس و اسـتفاده فراوان برد. و نیز در حدود سال ۱۳۵۰ بـا آیت اللّه العظمی بهجت ـ دامت برکـاته ـ مرتبـط شـد و افزون بر بهره برداری از دروس خارج فقه و اصول آن عارف ارتباط خاص و نزدیک با معظّم له داشت و اینک حدود ده سال است که ایشان در تهران ساکن و دانشجویان و جوانان از جلساتش بهره های اخلاقی میبرند این مصاحبه در مدرسه علمّیه صدوق توسط نگارنده

انجـام گرفت.س: اگر ممکن است بـا توجّه به وقت کمی که در اختیـار مـا گذاشتیـد، نکـاتی چنـد در رابطه بـا بُعـد اخلاقـی معنوی حضـرت آیت الله بهجت بفرماییـد. ج: آیت الله العظمی بهجت از مفـاخر عصـر ما هسـتند کسانی که کمابیش با ایشان آشـنا هسـتند میدانند که ایشان در یک اوج اعلا در علم و معنوّیت قرار دارند. بنده معتقدم که آقای بهجت در علم و معنوّیت نظیر ندارد. به تعبیر دیگر: ایشـان فرشـته روی زمین هسـتند،بایـد از برکـات وجود ایشان اسـتفاده کرد. ایشان در طفولیت هم معنوّیت را احساس میکرده است، و از جوانی اهل سـیر و سـلوک بودهاند. یکی از دوسـتان ایشان که با هم درس آقای قاضی میرفتند، میگفت: «یک روز آقای قاضی به موقع سر درس حاضر نمیشود، آقای بهجت میگوید: ایشان حالشان خوب نیست، و یکایک حالات او را از خانه تا به درس بیان میکنـد. وقتی آقای قاضـی وارد محل درس میشونـد، طرف آقای بهجت میرونـد و میفرمایند: «امروز شـیرین کاری کردی ;!»لذا باید از ایشان اسـتفاده کرد و فقط در جوار ایشان بودن کفایت نمیکند. حضرت آیت الله بهاء الدینی(قدس سره) میفرمودند: به آقای بهجت گفتم: «شما بیرون بیا» یعنی بروز کن، شما برای حوزه خوب هستی ایشان در جواب گفته بود: «من معذورم.»و اساساً هر کس بیشتر موحّـِد باشـد اخلاقش هم بهتر خواهـد بود، و گرامیترین افراد نزد خداونـد با تقواترین آنان میباشد ;که: (وَ اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ اَتْقیکُمْ)(۳۶) و آقای بهجت این گونه است و به قول علاّمه طباطبائی(قدس سره) ایشان عبد صالح هستند. به طلاّب و ارادتمندان آقا توصـیه میکنم ایشان را اذّیت نکننـد فقط از دور تماشا کنند و از ایشان تقاضای دعا کنند یک کلام ایشان دارد و آن اینکه معصـیت نکنیـد آن را گوش کننـد درس اوّل تـا آخر همین است. س: علمیّت آیت الله بهجت را در چه پایهای ارزیابی میکنیـد؟ج: ایشان در علمیّت نیز در افق اعلی است، فقیهی است بسـیار بزرگ، و معتقـدم که باید مجتهدین در درس ایشان شـرکت کنند تا نکتهبگیرند و حق این است که درس خـارج را بایـد امثـال این بزرگـان بگوینـد و به عقیـده بنـده ایشـان در علم نیز نظیر نـدارد. س: از لحاظ بُعد سیاسـی ایشان چگونه هسـتند؟ج: این گونه بزرگان اهل کیاستند و «اَلْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنُورِاللّهِ»(۳۷)ـ مؤمن به نور خـدا مینگرد. و به روح سیاست آشـنا هسـتند و اگر به این عوالم توجّه کننـد از همه بیشتر میفهمنـد.س: اگر خاطرهای از ایشان به یاد داریـد بفرمایید.ج: در اوایل ارتباط با آیتالله بهجت، مشـکلات عدیـدهای داشـتم. با ایشان در میان گذاشـتم، فرمودنـد: «معوذَتَیْنِ»(۳۸) بخوانید. به دسـتور ایشان مشغول شدم، تا رسیدن به منزل دیدم مشکلات برطرف

شده است.

گفتاریازدهم

مصاحبه حجهٔالاسلام والمسلمین استاد سید رضا خسروشاهی

حجهٔالاسلام استاد سید رضا خسروشاهی در سال ۱۳۳۸ در خانوادهای که متجاوز از ۷۰۰ سال ریشه در روحانیّت داشته، در شهر تبریز چشم به جهان گشود، و از اوان کودکی علاقه وافری به علوم دینی داشت. نحو و صرف و منطق و مطوّل و معالم را در شهر تبریز آموخت و همزمان به تدریس پرداخت. سپس به حوزه علمیّه قم مهاجرت کردند و قوانین و رسائل و مکاسب و کفایهٔ را نزد استادان بزرگ از جمله حضرت آیتالله ستوده به پایان بردند و فلسفه و کلام و منطق و عرفان را به مدّت ۱۴ سال نزد حضرت آیتالله انصاری شیرازی فراگرفت. و در سنّ ۲۱ سالگی وارد درس خارج شد و خارج فقه و اصول را به مدّت ۹ سال از محضر حضرت آیتالله العظمی بهجت استفاده برد و همچنین در درس خارج فقه حضرات آیات عظام حاج سیّد محمّد روحانی و حاج شیخ جواد تبریزی و حاج شیخ مرتضی حائری یزدی شرکت کردند. و اینک به تدریس سطح و خارج در حوزه علمیّه قم اشتغال دارند.این مصاحبه در مدرسه علمّیه بنیاد جانبازان توسط نگارنده انجام شده است. س: ضمن تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید تا درباره آیت الله العظمی بهجت گفتگو کنیم، برای شروع بحث به برخی از ویژگیهای اخلاقی ایشان اشاره بفرمایید. ج: با شناختی که در طیّ چند سال متوالی از ایشان کسب نمودهام، ویژگیهای اخلاقی خاصّی در ایشان مشاهده کردهام که به برخی از آنها اشاره میکنم:دائم الذّکر بودنیکی از خصوصیّات بارز آیت الله بهجت دائم الذّکر بودن است. یک روزکه ایشان بعد از اقامه نماز جماعت از مسجد به طرف منزل میرفتند، رو به تعدادی از طلّاب که همراه و پشت سر ایشان حرکت میکردند نمودند و فرمودند: با من کاری دارید؟ گفتند: نه، میخواهیم چند قدمی همراهی حضرتعالی نصیب ما بشود. ایشان فرمودند: من از مسجد تا منزل برنامه ذکر خاصّی برای خود دارم، ولی چون فکر میکنم شما با من کاری دارید ذکر را متوقّف میکنم، و وقتی به منزل میرسم میبینم برنامهام کامل انجام نشده است و

ناراحت میشوم.فکر کردن قبل از سخن گفتناز دیگر ویژگیهای بارز ایشان آن است که هرگاه میخواهند مطلبی را بفرمایند علاوه بر رعایت مقتضای حال، نخست درباره سخنی که میخواهند بفرمایند فکر میکنند. حتّی در این زمینه فکر میکنند که مطلب را چگونه و در چه قالب و جملاتی بگویند به گونهای که هم کوتاه باشد و هم رساتر مطلب را افاده بکند.دوری از غفلتاز جمله خصوصیّات دیگر ایشان آن است که یک لحظه از عمر خویش را به غفلت سپری نمیکنند و برای تمام اوقاتشان برنامهای خاصّ دارند. اهل کرامتایشان مقامی بس والای معنوی را دارا هستند، و صدور کرامت رهاورد آن است که به یک نمونه از آن بسنده میکنیم:از یکی از طلّاب که اینک در قید حیات است شنیدم که میگفت:بعد از ازدواج خانهای در قم اجاره کردم، ولی پس از استقرار در منزل از نظر مالی دچار تنگدستی عجیبی شدیم و روزی رسید که به قدری دستمان تنگ شد که حتّی غذای شب را نداشتیم و در این فکر بودیم که چگونه آن را تهیه کنیم، و از سوی دیگر در شرایطی بودم که نمیتوانستم از کسی قرض بگیرم. از خانه بیرون آمدم و به منظور زیارت، روانه حرم حضرت معصومه(علیها السلام) شدم، پس از زیارت و هنگام خداحافظی دیدم کسی از پشت سر من آمد و یک مقدار پول به من داد و گفت: این باید به شما برسد و رفت. برگشتم دیدم ایشان آیت الله العظمی بهجت است، در حالی که اصلاً به ایشان اظهار نیازی نکرده بودم.شبیه این قضّیه را از یکی دیگر از طلّاب نیز شنیده بودم. بنده پس از شنیدن این دو جریان به یاد مطلبی افتادم که آیت الله بهجت فرموده بودند و آن اینکه: «آیا میشود مولایمان از ما بیخبر باشد یا ما را به حال خودمان وابگذارد؟!» و تأکید میکردند که طلبهها باید به وظایف خود عمل کنند و نگران چیز دیگری نباشند، خود مولا و آقای ما مواظب ماست، اینطور نیست که ما را از چشم بیندازد. س: دیدگاه بزرگان و علما درباره ایشان چیست؟ج: مجموعه ویژگیهای گذشته و دیگر خصوصیّات، ایشان را به عنوان یک عالم ربّانی در نظر ما جلوهگر میسازد ;از این رو علما و بزرگان نیز به ایشان عنایت ویژه دارند. به عنوان مثال یادم هست که روزی علّامه محمّدتقی جعفری ـ رضوان الله تعالی علیه ـ آمده بودند ملاقات ایشان، بعد از

ملاقات هنگام خارج شـدن از منزل آقا، بنـده را در بین راه دیدنـد و فرمودند: «اینکه در روایات آمده که: «هر کس در چهل روز با عالم ملاقات نکنـد، ماتَ قَلْبُهُ(۳۹)» و همچنین: «زِیـارَةُ الْعُلَمـاءِ اَحَبُّ اِلَی اللّهِ مِنْ سَبْعینَ طَوافاً حَوْلَ الْبَیْتِ»(۴۰) مصـداق بارز علماء ایشان هسـتند»و نیز میفرمودند: «نفْسِ دیدن و ملاقات کردن ایشان خودش سـر تا پا موعظه و هشدار دهنده است. من هر وقت آقا را میبینم تا چند روز اثر این ملاقات در من باقی است.» س: در طول مدّتی که با آیت الله بهجت آشنا بودید چه تذّکرات و موعظههایی داشـتند که نقل آن برای دیگران نیز مفید است؟ج: مطالب فراوان، که به برخی از آنها اشاره میکنیم:قدم اوّل در سیر الی اللهآیت الله بهجت میفرمودنـد: قدم اوّل در سیر الی الله و در مسیر تقّرب به خدا این است که انسان در همان حالی که متوجّه خودسازی میشود یک مسافت و فاصلهای با مولای خود دارد، نخست باید مواظب باشد که حدّاقل اگر نزدیکتر نشد فاصلهای را که با مولا دارد بیشتر نشود و سـعی کرده موقعیّتی را که دارد حفظ کنـد. تا بعـد کم کم به جلو حرکت و خود را به مولا نزدیکتر نمایـد. گرفتن تأییدیه و امضاء از امام زمان (عـج)ایشان در بیاناتشان میفرمودنـد: ما طلاّب بایـد در این فکر باشـیم که چگونه میتوانیم یک امضا و تأییدی از مولایمان حضـرت ولی عصـر(عـج) بگیریم؟ یعنی چگونه درس بخوانیم و چگونه رفتار کنیم که مولایمان ما را امضاء و تأییـد کند؟ یک طلبه همیشه چه در اوان تحصـیل و چه بعـد از فراغ از تحصـیل بایـد همّ و غمّش و فکرش این باشـد که رفتارم، کردارم گفتارم چگونه باشـد که آقا مرا تأییـد کنـد.اگر طلبهای همیشه به این فکر باشـد و در این مسیر حرکت کنـد که امضای آقا را بگیرد، دچار هیـچ انحرافی نخواهـد شـد، نه در کردارش و نه در گفتارش و نه در رفتارش، و خلاف زیّ و شأن از او سـر نمیزنـد و چنین طلبهای هرگز دچار سـردرگمی و بحران نخواهد شد. اجتناب از صـفات رذیلهآیت الله بهجت خیلی تأکید داشتند بر اجتناب از صفات رذیله و میفرمودنـد که: مثلاًـ سـجده طولانی از عباداتی است که کمر شـیطان را میشـکند، اما کسـی که سـجده طولانی انجام میدهـد باید مواظب باشـد که مرتکب ریا نشود، و به عنوان طنز و مثال میفرمودند: بعد از سـجده باید جلوی آینه بایسـتد و ببیند آیا جای مهر در پیشانیـاش نقش بسـته یـا نه؟ اگر نقش بسـته بود مقـداری بمالـد تا اینکه به صـفت رذیله ریا مبتلا نشود.کنترل زبانایشان خیلی تأکید میکردنـد بر کنترل زبـان و میفرمودنـد: بایـد زبان را کنترل کنیم به صورتی که بایـد ۲۴ سـاعت تأمّـل و انـدیشه کنیم و یک ساعت صحبت کنیم، بلکه شایـد یـک سـاعت هم زیـاد باشـد.ارزش و جایگـاه علمایشـان یـک بار در مسیر خود که از منزل به طرف حرم حرکت میکردنـد به چنـد نفر از طلاّب که در خدمتشان بودند فرمودند: «این چه نعمتی است که خداوند شـما را در مسیر طلب علم قرار داده است! علم نعمت بزرگی است.»بعـد مقایسـهای بین علم و مال دنیا انجام دادنـد و فرمودند: «علم و مال دنیا این تفاوت را با هم دارند که شـما باید از مال محافظت کنید اما علم شما را محافظت میکند. فرق دیگر اینکه: اگر مال را انفاق بکنیم کم میشود، امّا هر چه علم را انفاق کنیم رو به افزایش خواهد بود.» و بدین وسیله طلاّب را برای تحصیل علم تشویق میکردند. وظایف طلاّبدر مقام ترغیـب و تشویـق طلاّـب مبتـدی بـه تعلیـم و تعلّـم تأکیـد میکردنـد کـه تعلیم و تعلّم و درس و بحث را به هیـچ وجه ترک نکنیـد و میفرمودنـد: «آنچه در ابتـدای تحصـیل بایـد مراعات شود انجام واجبات کَما هُوَ حَقُّهُ و پرهیز از محرّمات است.»اما با طلاّبی که یک مقدار از مسیر راه را پیموده و سـطح علمیشان نسبتاً بالاتر بود طور دیگری صحبت میکردند و نکات هشدار دهنده و بیدار کنندهای را بیـان میفرمودنـد. به خـاطر دارم یک بار توفیق پیـدا کردم چنـد قـدمی هنگام رفتن ایشان از منزل به طرف مسـجد برای اقامه نماز جماعت در رکاب و همراه ایشان باشم، رو به بنده نمود و فرمود: طلاّب شـروع میکنند و نخست مقدّمات و سـپس معالم و بعد مُغنی را میخواننـد، بعـد میرسـند به چه چیزی؟ عرض کردم: لمعه. فرمودنـد ثُمَّ ماذا؟ گفتم: مکاسب. بعـد فرمودند: ثُمَّ ماذا؟ عرض کردم: کفـایه. فرمودنـد: ثُمَّ ماذا؟ عرض کردم: درس خارج. فرمودنـد: ثُمَّ ماذا؟ عرض کردم: مقام اجتهاد. بعـد فرمودنـد: ثُمَّ ماذا؟این یک درس بزرگ و نصـیحت مهمّی بود با جمله «ثُمَّ ماذا؟» میخواستند بفهمانند که علم را مطلوب بالاصالهٔ نمیدانند، بلکه آن را وسیلهای برای قرب الی الله میداننـد. دنیا مسافر خانه استآیت الله بهجت میفرمودند که: دنیا یک مسافرخانه بزرگی است، اصـلاً قرار نیست که کسـی در این مسافرخانه بماند، همه باید از این مسافرخانه برویم، کسـی ماندنی نیست. ایشان دنیا را مثل یک پُل و مَعْبَر میدانسـتند،

یـک مسافرخانهـای کـه پیوسـته عـدّهای میآینـد و گروهی میرونـد. اهمیّت دادن به معنویّاتآیت الله بهجت میفرمودنـد: اگر بشـر آن مقـداری که به جسـمش اهمیّت میدهـد، به روحش اهمیّت میـداد، دیگر هیچ غم و غصـهای نداشت. متأسّـفانه بشـر هر چیزی را که برای جسـمش مفید است تهیّه میکند و در پیاش میرود (به عنوان مثال دنبال غذاهایی که برای جسـمش مفید است حتّی نزد پزشـک میرود و از او دربـاره غـذاهای مفیـد سؤال میکنـد) ولی آیـا بـه همیـن صـورت در پی چیزهـایی کـه برای روحش مفیـد اسـت میرود؟خلاصه: اگر بشـر آن انـدازه که برای مادیّات تلاش میکنـد برای معنویّات تلاش میکرد غصّـهای نداشت. در هر صورت باید دنبال این باشـیم که چه چیزی برای روحمان مفیـد است. به عنوان مثال میدانیم مسـتحبّات برای روح انسان خیلی مؤثّر و مفید است، لـذا بایـد در انجام آنها هم تلاش کنیم. لزوم علم همراه عملآیت الله بهجت خیلی تأکیـد میکردند که علم باید همراه عمل باشد.یک روز فرمودنـد: «عـالِم بیعمـل به چراغی میمانـد که به دیگران نورافشـانی میکنـد امـا خودش میسوزد،»یعنی عالم بیعمل را مثل کسـی میدانسـتند که خود را آتش میزنـد و میسوزاند. اعتدال در خوف و رجاءبنده روزی از آیت الله بهجت درباره «اعتدال خوف و رجاء» که علمای اخلاق خیلی روی آن تأکید کردهاند سؤال کردم فرمودند: «خوف و رجائی مطلوب است که در حدّ اعتدال باشد، و اگر خارج از حدّ اعتدال باشد مفید نیست چون خوفِ غیرمعتدل باعث یأس و نومیدی از رحمت حقّ ;و رجاء غیرمعتدل باعث

تجرّی میشود.» و نیز این روایت را از ایشان شنیدم که میفرمودند: از رسول الله(صلی الله علیه وآله) روایت شده است که:«اَلْمُؤْمِنُ بَیْنَ خَوْفَیْنِ: خَوْفِ ما مَضی وَ خَوْفِ مَابَقِیَ.»(۴۱)ـ مؤمن هماره میان دو بیم قرار دارد: بیم از گذشـته، و هراس از آینده.و نیز میفرمودند: اگر در گذشـته قصور یا تقصـیری از ما سر زده باید از آن بترسیم و در این فکر باشیم که دوباره مرتکب آن اشتباه و لغزش نگردیم. راه تحصیل حضور قلب در نمازیک بار از آقا سؤال کردم که: در هنگام نماز چگونه میتوانیم حضور قلب را تحصیل کنیم! فرمودند: «یکی از عوامـل حضور قلب این است که ما بایـد در تمام ۲۴ سـاعت حواسّ خود (باصـره، سامعه و ...) را کنترل کنیم ;زیرا حضور قلب بدون فراهم کردن مقدّمات به دست نمیآید. باید در طول روز، گوش، چشم، و سایر اعضا و جوارح خود را کنترل کنیم، و این یکی از عوامل تحصیل حضور

قلب است.»اعتمـاد به خداونـدایشان میفرمودنـد: «اگر مـا به مقـدار طفـل صـغیر که به پـدر و مادرش اعتماد دارد، به مولای خودمان اعتمـاد داشـته باشـیم کار درست میشود». آداب زیارتیک بار با چنـد نفر از رفقا عازم زیارت ثامن الائمّه(علیه السـلام) بودیم، رفتیم خـدمت ایشان و راجع به آداب زیارت سؤال کردیم. ایشان بعـد از قـدری تأنّی فرمودند: «اهمّ آداب زیارت این است که بدانیم بین حیات و ممات معصومین(علیهما السـلام) هیـچ فرقی وجود نـدارد».و غیر از این جمله چیز دیگری نفرمودند. بعد وقتی با رفقا تأمّل و صحبـت کردیـم، دیـدیم شایـد بتـوان اهـمّ و بلکـه تمـام آداب زیـارت را در این جمله خلاـصه کرد. مقـام حضـرت معصـومه(علیها السـلام)روزی از ایشان سؤال کردم اینکه در زیارت حضـرت معصومه(علیها السلام)آمده است که:«مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»(۴۲)ـ هر کس او را با شناسایی حقّش زیارت کند، بهشت بر او

واجب میگردد. جمله «عارِفاً بِحَقِّها» چه معنی دارد؟ایشان در یک جمله فرمودند: «مقام حضرت را از مقام

معصومین (علیهم السلام)پایینتر و از دیگران بالاتر بداند.»عمل به معلوماتایشان میفرمودند: «اگر تمام مردم به همین مقدار که میدانند عمل کننـد کار درست میشود.»یعنی اگر واجبات را انجام دهند و محرّمات را ترک کنند و مسـتحّبات را حتّی الامکان انجام بدهند، کـار درست میشود». کـار خیر خود را کوچـک و کار خیر دیگران را بزرگ شـمردنیکی از چیزهایی که از آقا اسـتفاده کردهام این بود که همیشه کارهـایی که از عبـادات و احکـام انجـام میدادنـد کم میدیدنـد و میفرمودنـد: «چه خوب است هر کس هر کاری که انجـام میدهـد بگویـد کـاری نکردهام، اما کار خوب و نیک که از دیگران میبینـد بگویـد چقـدر کار بزرگی انجام داده است. و در نتیجه ما باید کار خیر خود را اندک، و کار خیر دیگران را بزرگ بدانیم.س: چند سال در درس ایشان شرکت کردهاید، ویژگیهای شیوه تـدریس آقا را بیان فرماییـد.ج: حدود ۸ یا ۹ سـال در درس خـارج فقه و اصول آقـا شـرکت کردم البته در درس اصول بیشـتر

بودم. درباره ویژگی درسی ایشان خوب است جمله‌ای از آیت الله العظمی شیخ مرتضی حایری(قدس سره) بیان کنم. بنده در درس فقه (بحث خیارات) ایشان شرکت میکردم. در اواخر عمرشان که مریض شدند و درسشان تعطیل شد، دیدم از حرم بیرون میآیند، جلو رفتم و پس از سلام عرض کردم: ان شاءالله درس را شروع میفرمایید؟ فرمودند: نه. بعد فرمودند: «شما که جوان هستید من یک ضابطه‌ای را برای شما بیان میکنم و آن اینکه در درس کسانی شرکت بکنید که فقط نقل اقوال نکنند، بلکه اقوال را بررسی کرده و نکاتی را در درس بیان کنند که در فعلیّت رساندن مَلَکه اجتهاد خیلی سودمند باشد. درسی برای شما مفید است که این مَلَکه اجتهاد را از قوّه به فعلیّت برساند». من همان جا به ایشان عرض کردم که: جناب عالی با اسم کسی را برای ما معرّفی بفرمایید. فرمودند: «من از اسم بردن معذورم». عرض کردم: «من در درس آیت الله العظمی بهجت شرکت میکنم». ایشان اظهار رضایت و تبسّم کردند و فرمودند که: «درس ایشان از نظر دقّت و محتوا همین قاعده و ضابطه را که به شما گفتم داراست. شرکت کردن در درس ایشان خوب است. درس ایشان از هر جهت سازنده است هم از جهت علمی و هم از جهت اخلاقی، این درس را ادامه بدهید». س: اگر بخواهید آیت الله بهجت را در یک جمله معرّفی نمایید، چگونه بیان میکنید؟ج: شناختن آیت الله العظمی بهجت و کمالات ایشان جز به تهذیب نفس و توسعه وجودی ممکن نیست، و هر کس به اندازه سعه وجودی خویش میتواند کمالات ایشان را درک کند، بنابراین شناخت کمالات ایشان بستگی به تهذیب نفس و توسعه وجود انسان دارد، هر اندازه انسان بیشتر تهذیب نفس نموده و وجود خود را توسعه داده باشد، بهتر به کمالات ایشان آشنا و از آن بهرهمند میگردد.

گفتار دوازدهم

مصاحبه حجةالاسلام والمسلمین استاد مهدی هادوی تهرانی

حجةالاسلام استاد مهدی هادوی تهرانی در سال ۱۳۴۰ هـ.ش. در تهران متولّد و پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان خوارزمی به عنوان یکی از پذیرفته‌شدگان ممتاز کنکور، در دانشگاه صنعتی شریف در رشته مهندسی برق و الکترونیک مشغول به تحصیل شد. وی از سال ۱۳۵۹ تحصیلات حوزوی را در قم آغاز نمود و دوره سطح را با پشتکار فراوان در مدّت پنج سال به پایان رساند و در امتحانات حوزه بارها به عنوان فرد ممتاز معرّفی گشت. بعد از آن به تحصیل خارج فقه و اصول مشغول و از استادان گرانقدری همچون حضرات آیات عظام شیخ جواد تبریزی، وحید خراسانی، بهجت فومنی ، مکارم شیرازی، میرزا هاشم آملی و جعفرسبحانی و از همه بیشتر از حضرت آیت الله سیّد کاظم حائری استفاده برده و در فلسفه از محضر بزرگانی همچون آیات عظام جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی بهره جست. و اینک به تدریس در حوزه علمیّه قم مشغول است و با دانشگاهها و مراکز آموزشی عالی همکاری علمی دارد برخی از آثار منتشر شده از ایشان عبارتند از: گنجینه خرد، ولایت فقیه، مبانی کلامی اجتهاد، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، باورها و پرسشها، و ولایت و دیانت.و برخی از آثار در دست انتشار عبارتند از: تاریخ علم اصول، هرمنوتیک و متون دینی، الهدایة حاشیه علی البدایة، تاریخ کربلا، حیات پس از مرگ، آفاق نو در حوزه و ....این مصاحبه در محل موسسه خانه خرد توسط نگارنده انجام شده است. س: ضمن تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اوّلین سؤال چگونگی آشنایی خود را با آیت‌الله بهجت بیان بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی من با آیت الله بهجت به روزهای اوّلی که برای تحصیل به حوزه علمیه قم آمدم، برمیگردد همان زمان با اسم ایشان آشنا شدم و شنیدم که ایشان نماز خاصّی دارند و شرکت کنندگان هم افراد ویژه‌ای هستند. ایّام ماه مبارک رمضان همان سال بود که در همین مسجدی که اینک نماز میخوانند (مسجد فاطمیّه)، در نماز جماعت ایشان شرکت جستم. نماز ایشان که در آن ایّام رمضان

شرکت کنندگان اندکی داشت، در شخص من و در تصمیماتی که برای آینده‌ام گرفتم، تأثیر فراوانی داشت. س: نقش تربیتی نماز جماعت ایشان را چگونه ارزیابی میکنید؟ج: به اعتقاد من، نماز ایشان در طول این سالیان متمادی، به منزله مکتبی اخلاقی برای تربیت عدّه‌های بیشماری بوده است، در این نماز بدون اینکه مستقیماً با کسی صحبت خاصّی شود، به صورت عینی و عملی افراد تحت تأثیر قرار میگیرند و صعود معنوی پیدا میکنند.اساساً اهتمام ایشان به تشکیل نماز به این صورت به اهتمامی که خود شریعت به نماز دارد، برمیگردد که:«اَلصَّلاۀُ مِعْراجُ الْمُؤْمِنِ.»(۴۳)ـ نماز، وسیله عروج مؤمن (به سوی حضرت حق) است. هر کسی در طریق معرفت و سیر و سلوک به جایی رسیده، به وسیله نماز رسیده است و روشن است که نماز هر انسانی به اندازه دیانت اوست، که: «اَلصَّلاۀُ عَمُودُ الدِّینِ.»(۴۴)ـ نماز عمود و ستون (خیمهی) دین است. بنابراین، دین هر کسی به اندازهی این ستون و عمود استواری دارد، و همان اندازه که به نماز اهتمام دارد، چه ظاهری، مانند اوقات نماز، و چه باطنی، مانند حضور قلب در نماز، درست به همان اندازه از دیانت برخوردار است.نماز آیت الله بهجت نشاندهندهی آن معرفت، اعتقاد و ایمانی است که ورای این افعال و اعمال ظاهری وجود دارد. س: چه مدّت در درس ایشان شرکت داشتید و ویژگی درس آقا چه بود؟ج: مدّتی توفیق داشتم در درس فقه ایشان که در آن زمان کتاب الصلوۀ را در منزل تدریس میکردند، حضور پیدا کنم. جمع محدودی در آن درس شرکت داشتند ایشان بر اساس کتاب جواهر درس را بیان میفرمودند.س: ایشان علاوه بر مطالب علمی، چه نکات دیگری را در درس مطرح میفرمودند؟ج: یکی از ویژگیهای درس ایشان این بود که قبل و بعد از آن نکته‌هایی اخلاقی یا اجتماعی را بیان میکردند. و این نکته‌ها معمولاً ـ بدون مقدّمه مطرح میشد و جنبهی عمومی داشت، ولی به گواهی برخی از دوستان، البته این را خودم تجربه نکرده‌ام، به بعضی از پرسشهایی که در ذهن افراد حاضر در جلسه بود، جواب میدادند و در آن رابطه صحبت میکردند. به عنوان نمونه یکی از آقایان نقل میکرد که روزی ایشان در درس بدون مقدّمه فرمودند: «بعضی شروع به اذکار و اورادی میکنند تا امام زمان(عج) را ببینند. چه اصراری بر دیدن آن حضرت(عج) دارید؟! شما سعی کنید اعتقادتان به حضرت زیاد شود و ایشان از شما خشنود باشد.»وی میگفت: من فهمیدم که مخاطب خودم هستم، چون مشغول این کار بودم، ولی کسان دیگری که در درس حاضر بودند متوجّه نمیشدند که ایشان چرا این نکته را میفرماید. ویژگی دیگر اینکه در فواصل جلسهی درس هنگامی که مطلب درسی مطرح نمیشد، مشغول ذکر میشدند، حتّی در بین درس، در لابهلای گفتگوها ایشان از ذکر باز نمیایستادند. به طوری که ذکر دائم ایشان بروز و ظهور داشت.س: مقداری دربارهی ویژگیهای اخلاقی ایشان توضیح دهید.ج: یکی از ویژگیهای ایشان همین دائمالذّکر بودن است، و بدین لحاظ ظاهر محزون دارند و پیوسته در فکر و متوجّه حضرت حق میباشند. گاهی کسانی که با روحیه ایشان آشنایی ندارند، خیال میکنند ایشان آدم عبوسی هستند، در حالی که به مصداق نام خویش خیلی با «بهجت» و سرور هستند و در مواجهه با افراد بسیار گشادهرو میباشند و گاهی طنزهای لطیفی هم دارند. س: رابطهی ایشان با آیت الله بهاءالدینی(قدس سره) چگونه بوده است؟ اگر اطّلاعی در این زمینه دارید بیان فرمایید.ج: برای من هم همیشه این سؤال مطرح بود که آیا بین آیت الله بهاءالدینی و آیت الله بهجت رفاقتی بوده است یا خیر؟ چند سال پیش هنگامی که آیت الله بهاءالدینی هنوز سرحال بودند. پرسیدم: آقا شما با آقای بهجت رفت و آمد و ارتباطی دارید یا نه؟ فرمودند: «نه، چندین سال است که من خدمت ایشان نرسیده‌ام، ایشان هم اینجاها نیامده است.» سپس افزودند: «زمانی آقای بهجت برای من یک جمله‌ای فرمود، من آن جمله را نفهمیدم، چون من یک وقتی نمیتوانستم روزه بگیرم و روزه نمیگرفتم، آقای بهجت به من گفتند: شما روزه نمیگیرید؟ گفتم: نه، من نمیتوانم روزه بگیرم. گفتند: الان نمیتوانید روزه بگیرید، بعدها که توانایی بر روزه پیدا کنید، قضا کردن این روزه‌ها مشکل خواهد بود. و من معنای آن را نفهمیدم، چون تا حال هیچ وقت توانایی بر روزه پیدا نکرده‌ام.یکی از دوستان نیز نقل میکرد که در اواخر حیات آیت الله بهاءالدینی(قدس سره)جناب آقای بهجت برای عیادت ایشان به منزلشان رفته بودند و پیشانی آقای بهاءالدینی را بوسیده بودند و گفتگوی

مفصّلی داشتند.س: در رابطه با مسائل انقلاب از ایشان چه میدانید؟ج: ایشان هیچگاه نه مشکلی برای انقلاب ایجاد کرده و نه مخالفتی نموده است، بلکه در مواقع ضروری در حدی که با منش ایشان سازگار است، در تأیید آن هم کوتاهی نکرده است. در دوران جنگ یکی از کسانی که میخواست به جبهه برود، خدمت ایشان میرسد و عرض میکند: میخواهم به جبهه بروم، ولی نگران هستم که توفیق نماز شب را پیدا نکنم. آقا فرموده بودند: من برای نماز شب شما را بیدار میکنم. آن آقا میگوید: مدّتی که در جبهه بودم، همواره برای نماز شب بیدار میشدم.س: اگر خاطره‌ای از ایشان دارید برای ما بیان فرمایید. ج: دخترم مریض شده بود، خدمت ایشان رسیدم و از ایشان خواستم که دعا کنند. ایشان دعایی را تعلیم نمود و فرمود: خود شما هر روز این دعا را بخوان، و آن دعا این است: «اَللّهُمَّ اشْفِها بِشَفائِکَ وَداوِها بِدَوائِکَ وَ عافِها بِعافِیَتِکَ»(۴۵) سه بار این را بخوان و بعد از سه بار بگو: بِالْإمامِ الْکاظِمِ(علیه السلام)فَإنَّها أَمَتُکَ وَ

بِنْتُ عَبْدِکَ.(۴۶)-س: در پایان اگر بخواهید ایشان را در یک جمله معرّفی نمایید چه میفرمایید؟ج: آیت الله بهجت را نمیشود در یک جمله معّرفی کرد، ولی اگر ناچار باشیم میتوانم بگویم: آیت الله بهجت تجلّی یک عمر سیر و سلوک و جهاد و تلاش در راه خدا و برای رسیدن به حقیقت است،یعنی زندگی ایشان پیوسته در مسیری بوده که انبیاء(علیهم السلام)انسان را به آن دعوت کرده‌اند. و به عبارت کوتاهتر: ایشان در حقیقت تندیس یک عمر مجاهدت در راه خدا میباشند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹